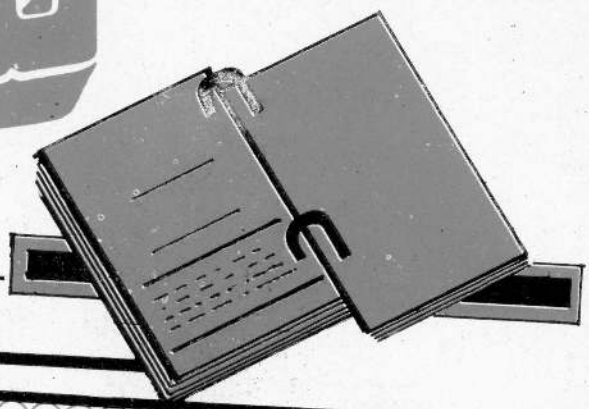


Ketabton.com

(c) ketabton.com: The Digital Library

سباوون

شماره پنجم ماه اسد ۱۳۷۰ سال چهارم شماره مسلسل ۳۹





منار سپاهی کنام ـ واقع جاده مهوند

روی جلد : گلناره هنرمند تاجیک .

مصاحبه اوراد رشماره آینده بخوانید .

(c) ketabton.com: The Digital Library

سیاپیل صفحه ۵۰





رویدادها در مسکو صفحه ۱۴ - ۱۷



هنرمندان تاجیک صفحه ۲۲-۲۵



آیا چی داشتیل؟ صفحه ۲۶-۲۹



گل زمان، دستار تو صفحه ۴۶-۴۷

نهضت روشنفکران در سالهای آزادی صفحه ۶ - ۷

احتیاط کنید! تقلب در همه جا و در همه چیز صفحه ۳۰-۳۱

صدارت به کی تعلق گرفت؟ صفحه ۴۰-۴۱

صدیق مخترع و اختراعات جدید صفحه ۷۴ - ۷۵

هیئت تحریر در ویرایش مضامین دست باز دارد.

اندیشه وعقاید مضامین به نویسنده آن تعلق دارد.

SABAWOON
Monthly Magaziñe of
Journalists Union of
Afghanistan
Editor-in-Chief
Dr. Z. Tanin
Assistant
M. A. Maroof
Add:
Block 106, 3rd Microrian
Kabul — Afghanistan

مدیرمسوول: دوکتورظاهرطنین
تیلفون: ۲۴۵۱۰
معاون: محمد آصف معروف
تیلفون: ۶۲۷۵۲
سکرترمسوول: ضیاء عبادی
نشریه اتحادیه ژورنالستان
خطاط: کبیرامیر و محمدنعیم نیکزاد
گرافیک: نورمحمد ورغنه
عکاس: شمین گل
تایپ: محمدجمعه، خواجه مرزا محمد و زلمی «بویل».
همکاران چاپ: محمد ظاهر (غلوری)، عبدالله و عبیدالله
آدرس: مکرورویان سوم، بلاک (۱۰۶)
بانک (۴۲۳۲۴) ب) ۸ افغانستان
کابل - افغانستان

PROPERTY OF ACKU 5803

(c) ketabton.com: The Digital Library

به مناسبت هفتاد و دومین سالگرد استرداد استقلال کشور

در سپیدای آزادی



دانشمند کاندیداکادمیسین محمد اعظم سیستانی !

لطفاً در مورد بزرگترین درس‌های تاریخی نهرد استرداد استقلال کشور در سال ۱۹۱۹ به خوانندگان مجله نظر خود را ابراز دارید !

سال ۱۹۱۹ میلادی یکی از سالهای پرخاطره و افتخار برانگیز در تاریخ کشور ماست. در این سال است که ملت غیور و شهامت افغانستان به قیادت غازی نهرد دلیر شاه امان‌الله خان برای استرداد استقلال کشور مردم را به جهاد علیه انگلیس دعوت کرد و با استقبال پرشور تمام اقشار و طبقات و اقوام و قبایل ساکن کشور قرار گرفت. بزودی ممکن دسته‌های مجاهد و پیکار جوی در شهرها و مراکز عمده کشور آماده گی خود را برای جنگ با استعمار انگلیس اعلام داشتند و در اوایل ماه مئی جنگ مقدس میهنی برای استرداد استقلال کشور در سه جبهه شرق، جنوب، و جنوب غرب آغاز یافت و پس از یکماه دشمن مجبور به مذاکره و قبولی استرداد استقلال کشور گردید. معاهده صلح راولپندی بین نمایندگان مختار دو کشور در هشتم اگست ۱۹۱۹ میلادی به امضاء رسید. غازی شاه امان‌الله با آنکه با برخی مواد این معاهده موافقت نداشت سرانجام آنرا بتاریخ ۱۸ اگست مطابق ۲۸ اسد توشیح نمود و از آن تاریخ به بعد هرسال در ۲۸ اسد جشن استرداد استقلال کشور مورد گرامیداشت قاطبهٔ مردم افغانستان قرار میگیرد.

بزرگترین درس‌های که میتوان از نهرد سوم افغان و انگلیس آموخت:

اول: اتحاد و همبستگی و همدلی مردم افغانستان در لحظات دشوار تاریخ است که بدون تعصبات قومی و نژادی و لسانی و دینی، چون تن واحد به دور شاه امان‌الله جمع شده و سلطهٔ بیگانه را از گردن بدور انداخته اند.

دومین درس این رخداد، قطع مداخله بیگانگان در امور کشور یعنی قطع مداخله در سیاست داخلی و خارجی افغانستان است.

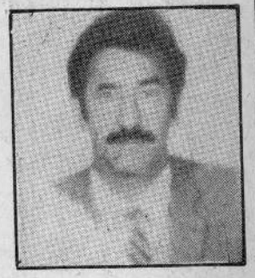
سومین درس بزرگ نهرد استقلال، برسمیت شناختن افغانستان بحیث یک کشور مستقل و آزاد در نغشهٔ جغرافیایی آسیای جنوب غربی است

چهارمین درس تاریخی این است که به پیروی از جنبش استقلال طلبی افغانان حس آزادی طلبی و مبارزه در میان سایر متعمرات انگلیس و از جمله هند برتانوی بیدار شد و از آنجا به جزایر شرق الهند نهز سرایت نمود و تعدادی از کشور های منطقه به آزادی و استقلال خویش نایل آمدند.

پنجمین درس نهرد استقلال این است که به مردمان جهان و استعمارگران ثابت ساخت که مردم افغانستان مردمانی آزادی دوست اند و این مردم به هر قیمتی که باشد آزادی و هویت خود را حفظ کرده و میکنند و از هیچگونه قدرت بیگانه بیم و باکی ندارند.

ششمین درس هم این است که مردم افغانستان دارای حس سلحشوری و غرور افغانی اند و هرگاه غرور افغانی و حیثیت آنان از طرف کسی مورد توهین و تحقیر قرار گیرد، آنرا نمی‌بخشند. و تا پای جان از شرف و حیثیت و وقار افغانی خویش دفاع مینمایند. حتی از این روحیه و خصلت آزادی دوستی و استقلال طلبی افغانان دانشمندان و فلاسفه نامدار اروپایی نیز توصیف و تعریف کرده اند.

مردم در قیام



محمد محترم عبدالله مهریان لطفاً توضیح بفرمایید که:

رهبران قیام های مردم در رساله‌ای حصول استقلال روی کدام عناصر به خاطر متشکل ساختن ملیت های ساکن در کشور غرض مقابله با بیگانه گان حساب میکردند؟

در رابطه به نقش رهبران قیام های مردم در رساله‌های حصول استقلال و عناصریکه ایشان در بسیج نیروهای ملی از آنها علیه اشغالگران خارجی استفاده مینمودند یاد گفت که در طول تاریخ با مدت زمان نفوذ استعمارگران، عناصر وطنپرست در هرگوشه وکنار مملکت در بین اقشار طبقات وگروه های مختلف اعم از ملیتی، مذهبی و منطقوی دست به اقداماتی زدند که زمینه را برای حصول استقلال کشور و طرد استعمارگران از کشور ما مساعد مینمود. همچنان در رابطه به مبارزه نیرو های ملی و پویژه رهبران قیام های ملی و طرق عملکرد ایشان باید خاطر نشان ساخت که از آغاز سلطنت اول امیر دوست محمد خان در سال ۱۸۳۴ میلادی تا قتل امیر حبیب‌الله خان در سال ۱۹۱۹ انگلیس ما بصور مستقیم یا غیر مستقیم در امور داخلی و خارجی کشور ما مداخله نمود، به حاکمیت سیاسی اثر وارد میکردند، که این وضع اسباب نگرانی و نارضایتی مردم ما را هرچه بیشتر فراهم میساخت. چنانچه در طول دوره امارت امیر حبیب‌الله خان دسته از روشنفکران کشور بنام مشر و طبه خواهان علیه استعمار گران خارجی و استبداد داخلی، دست بمبارزه زدند و گام های در جهت تنویر افکار عامه و روشن ساختن اذهان مردم برداشتند تا جاییکه عده زیاد از این مبارزین را ما استقلال و حب وطن جان های شیرین خود را از دست دادند، اما هیچگاه این فریاد ایشان فرو نه نشست زیرا آتشی را که ایشان افروخته بودند، گروه مشروطه خواهان دوم فروزان ساختند و قیام ملی و جنبش آزادی طلبی را هرچه بیشتر قوام بخشیدند.

از آنجاییکه وجود امیر حبیب‌الله خان بحیث پادشاه افغانستان یکی از موانع عمده اراده حصول استقلال کشور بحساب میرفت لذا عده از آزادی خواهان در آن میان مدعیان تاج و تخت سلطنت نیز شامل بودند در صدد قتل وی بر آمدند و این برنامه طبق پلان طرح شده قبلی عملی گردید و شاهزاده امان‌الله در راس جنبش جدید قرار گرفت، حکومت جدید بر هبری امیر امان‌الله خان در همان لحظات نخستین اعلامیه رامنی برجلب حمایت مردم و تامین وتحکیم وحدت و همبستگی اقشار و طبقات مختلف مردم افغانستان به نشر رسانید. در متن این اعلامیه کمیت مردم برای تحقق اندیشه ها و آرمانهای دیرینه شان مبنی بر استقلال کامل سیاسی افغانستان که یکی از وظایف نخستین ملت افغانستان را تشکیل میداد.

این اعلامیه که با خواست و آرمانهای مردم ما مطابقت داشت مورد استقبال و پشتیبانی مردم قرار گرفت و در نتیجه قیام مسلحانه ملی و جنگ رویاروی با استعمار بیرون غارتگر و ستمگر انگلیس آغاز گردید که مبارزین ملی و رهبران قیام های مردم با شعار های اتحاد و همبستگی چون مشت واحد در برابر تجاوزگران انگلیس قیام نمودند و مردم را به اتحاد، همبستگی و در مجموع تحکیم و حدت ملی فراخواندند که این پروسه در جبهه قندهار تحت رهبری

بقیه در صفحه (۸۷)

(c) ketabton.com: The Digital Library

به مناسبت هفتاد و دومین سالگرد استرداد استقلال

نهضت روشنفکری

نوشتهٔ داود سماوش

اگر به اوراق پریشان تا-
ریخ بدون افتهدن به دام
اسطوره و یا درك افراطی
از مفهوم صادی تاریخ نگاه
کنیم و در آن جستارهای
از نهضت روشنفکری را دراوا-
خر قرن (۱۹) مطالعه نما-
ییم به وضاحت دید ، میشود
که این موج تاریخی از دوران
امیر شیرعلی خان به تلاطم
آمده است.

اگر در بار امیر دوست -
محمد خان استعداد استفاد
از مفکوره های روشنفکرانه سید
جمال الدین افغانی را داشت
پسندیدن ترقیات عصر و آوردن
تحولات و ریفورم های متنا-
سب به زمان نداشت ، امیر شیر
علی خان از لحاظ ذهنی -
آماده پذیرش چنین ریفورم
ها بود ، ولی چون سید جمال
الدین افغانی رقیب سیاسی
و برادر شکست خورده امیر را
در صباوت تدریس کرده بود
نزد امیر این تشویش پیدا
شد که مبادا سید به پناه-
گاه طرفداران محمد اعظم
خان در دربار مبدل گردد
و روی همین ملاحظه ثواب کار
را در آن دید که سید بدون
ملاقات با محمد اعظم خان
در امپراتوران به خارج از کشور
برود . روز وداع در اوراق بالا-
حصار سید جمال الدین
افغانی تمام نظریات و برو گرام
های اصلاحی خود را به امیر
تعدیم کرد و او وعده داد
که آنها را در عمل تطبیق میکند
سید چه نظریاتی داشت؟
او - در افغانستان دولت
قوی مرکزی میخواست ، در-
ایران و ترکیه که دولت مرکزی
موجود بود رژیم دیموکرات
طلب میکرد ... در هندو-
ستان و مصر مبارزه ضد استعمار
را مشتعل میخواست و در کشور
های اسلامی آسیا و افریقا غرض
تمرکز قواء در مقابل اروپای
متجاوز اتحاد اسلام (پان
اسلامزم) راشعار میداد ...

با آنکه تمام مفکوره های -
سیاسی سید در حد پذیرش
برای دولت امیر قرار نداشت ،
به هر حال ، با رفتن او یک سلسله
اصلاحات در کشور آغاز گردید .
قوه اجرائیه تشکیل شد ، دو-
مکتب یکی ملکی و دیگری نظامی
تاسیس گردید ، مطبعه با لا-
حصار بوجود آمد ، جریده
شمس النهار در (۱۶) صفحه
به چاپ رسید ، کارخانه توپ
تفنگ و باروت سازی تاسیس
گردید ، ولی با حملات پیهانه -
جویانه انگلیسها و فرار امیر
سلسله این تحولات از حرکت
ماند ، تا آنکه در دورهٔ امیر-
حبیب الله با رشد نسبی شعور
سیاسی بالاثر یک رشته
تحولات معین ، چون بوجود
آمدن فابریکات ، تاسیس
مکاتب ، منجمله مکتب حبیبیه
آمدن یکتعداد معلمین هندی
به کابل ، چون داکتر عبدالغنی
و برادرانش ، عودت محمود بیك-
خان طرزی با مفکوره های تحول
طلبانه و برداشت عمیق سیا-
سی از وضع جهان و روند -
تحولات و نهضتهای دنیا ،
زمین آذهان جوانان را آماده
بذر اندیشه های جوان سیما
سی نمود . در این وقت
نشرات جمعیل المتین و یک
تعداد نشرات دیگر از هندو-
ستان به کشور سی آمد
و تحولات سیاسی
ترکیه و ایران به افکار
روشنفکران اثر میگذاشت . در
میان قشر جوانان دلچسپی به
مطالعه و درك مسایل و روبداد-
های بین المللی افزایش
میافت . به قول مرحوم غلام
غبار قشر روشنفکران در زمان
امیر حبیب الله به دو دسته -
مرکز میچ رخیدند .

۱- امیرالهای دربار که
خواهان ریفورم در چوکات
رژیم بودند ، مانند محمد ولی
خان پدرخانی سرجماعه غلام
بچه گان ، میرزمان الدین
خان مامور بار چالانی ، میر-
یار بیك خان دروازی و غیره
جوانانی که در داخل در-
باره به مطالعات کتب و جرا ید
خارجی میپرداختند و به مسایل
سیاسی و اجتماعی داخلی و-
خارجی دلچسپی میگرفتند .

۲- حزب " جمعیت سری
ملی " که مرکز عمده آن مکتب
حبیبیه بود اعضای این حزب
علاوه بر ریفورمهای تبدیل رژیم
مطلق العنان را به رژیم
دموکرات میخواستند .

۳- روشنفکران منفردی که
خارج حلقه دربار و خارج
حلقه مکتب حبیبیه قرار دا-
شتند . "مکتب حبیبیه از سال
(۱۹۰۳) یعنی سال تاسیس آن
تا سال (۱۹۰۹) مرکز داغ -
فعالیتهای سیاسی حزب -
جمعیت سری ملی در کشور بود
در بین این حزب یک حلقه
مسلمانان هندی نیز موجود بود
که رئیس آنان داکتر عبدالغنی
پنجابی و اعضای آن مولوی
نجف علی ، مولوی محمد چراغ
و دیگران بودند . در سرام
جمعیت منجمله ده هدف -
اساسی که بیان شده بود
تبدیل حکومت مطلقه به حکومت
مشروطه ، تحصیل استقلال
افغانستان و نشر تمدن و فرهنگ
جدید در سرلوحه آن قرار
داشت .

با افشای یکی از تصاویب
حزب " جمعیت سری ملی " مبنی
براینکه " مسلم باید بود "
و افتادن لست فعالین جمعیت
سری ملی به دست امیر حبیب
الله اعضاء این سازمان -
تصمیم گرفتند عریضه تر تیب -
نموده به امیر تقدیم کنند ، عریضه را
غلام محمد میمنه گی چهارتن از فعالین
این حزب به نامهای لعل
محمد خان غلام بچه ، جوهر
شاه خان غلام بچه ، محمد
عثمانخان پسر وانی و محمد
ایوبخان پسر پلسزایی
به امیر سپردند . آتش غضب
امیر بجوش آمد و چهار تن
آنانرا اعدام نمود و میمنه گی زندانی
شد باید علاوه نمود که در روند
جاری این وقایع جمعی از-
روشنفکران و دانشمندان کشور
از مدرسه شاهی و مکتب حبیبیه
که در واقعیت همان روشنفکران
ترقی خواه بودند به دربار
پیشنهاد نمودند که انجمن
دانشمندان افغانی بوجود
آید تایید جریده پانزده روزه
را بنام سراج الاخبار افغا-
نستان در کابل نشر نمایند .
در واقع این انجمن مولوی
عبدالرؤف خان کندهاری -
متخلص به " خاکی " سرمدرس
مدرسهٔ شاهی و ملای حضور
امیر جوف آمد و میمنه گی زندانی
آنانرا اعدام نمود و میمنه گی زندانی
شد باید علاوه نمود که در روند
جاری این وقایع جمعی از-
روشنفکران و دانشمندان کشور
از مدرسه شاهی و مکتب حبیبیه
که در واقعیت همان روشنفکران
ترقی خواه بودند به دربار
پیشنهاد نمودند که انجمن
دانشمندان افغانی بوجود
آید تایید جریده پانزده روزه
را بنام سراج الاخبار افغا-
نستان در کابل نشر نمایند .
در واقع این انجمن مولوی
عبدالرؤف خان کندهاری -
متخلص به " خاکی " سرمدرس
مدرسهٔ شاهی و ملای حضور

درسهای آزادی

منجمله شهزاده امان الله -
خان بشمار مهرفت تعداد
مشترکین آن در همان زمان
به (۱۴۰۰) نفر بالغ میشد .

نشرات سراج الاخبار ،
دولت هند بریتانوی و روسیهٔ
تزاری را به لرزه آورده انگلیس
ها در ابتداء تلاش ورزیدند
نشرات آنرا قطع کنند ، ولی بعداء
صلاح کار را در آن دانستند
که نوعی با نشرات آن عادت
کنند ، اما جنرال کورا پاتکین
حکمران روسیهٔ تزاری در -
ترکستان تلگرامی به نمایندهٔ
روسیه تومیسکی که در هند بود
فرستاد ، خاطرنشان نمود که
شماره های سراج الاخبار
در بخارا و بلاد دیگر ترکستان
منتشر میگردد و از مقالات آن
احساسات ضد روسی و بریتانوی
در مردم به جوش میآید ، بنابرآن
دولت هند بریتانوی باید بر
امپراطور افغانستان فشار آورد تا این
جریده خط مشی تبلیغی خود
را تغییر دهد .

استاد عبدالحی حبیبی
در کتاب جنبش مشروطیت
مینویسد که ضد رالدین عینی
به او گفته بود آنها سراج
الاخبار را در شرایطی که این
نشریه تحت تعقیب پولیس روسیه
بود بدست می آوردند و مخفیانه
مطالعه میکردند .

سراج الاخبار که در -
واقعیت امر بنیاد گذار مرحله
دوم استقلال طلبی و مشروطه
خواهی در افغانستان بود تا-
ثیرات بزرگی در همه گیری
های روشنفکران منجمله در بار
بگذارد .

مورخ غلام محمد غبار مورخ
شهیر کشور در افغانستان
در مسیر تاریخ مینویسد : "به
علاوه این جنبش های فکری ،
سری ، علنی ، هسته تحول
در نفس دربار نشو ونما میکرد .
اصلاح طلبان از روش امیر
منزجر بودند ، و چون خود
قدرتی نداشتند باید دورهٔ
از اعضای خاندان شاهی
جمع میشدند . این فرد سردار
نصرالله بزرگترین فرد خا-
نواده شاه نبود ، زیرا او با آنکه
مرد ضد استعمار و خواهان
استقلال کشور بود در اداره
دولت دلبستگی به نظام قرون
وسطایی داشت ... پس
یگانه شخصی که در دربار خانواده
مورد توجه نمایندگان دنیا ر
قرار گرفت عین الدوله امان
الله خان بود ... او تا-
نست نایب السلطنه را بجمعیت
رئیس این انجمن سری شامل
نقشه کودتا نماید که امیر را
در جلال آباد بکشند و جایش
نایب السلطنه را بنشانند .
دستور اجرای این عمل را نیز
دوازده نفر از اعضای جمعیت
سری ملی در قرآن تحریر و امضاء
نموده به سردار سپردند ، ولی
روز معین سردار از خانه تنبلی-
آمد و با کشتن برادر مخالف کرده
نسخه قرآن شریف نزد او ماند ".

امیر حبیب الله کشته شد
و امان الله خان به حمایت بالقوه
و بالفعل مشروطه خواهان به
قدرت رسید . شاه تاج پادشا-
هی را به شرط اعلان استقلال
افغانستان برسر گذاشت و این
همان خط اول برنامه
روشنفکران بود . روشنفکران
مشروطه خواه در جهاد -
کبیر ملی علیهٔ انگلیس سهم
فعال گرفته این افراد با ایمان
و صاحب اندیشه در خط مقدم
پیکار ضد انگلیس مردانه
رزمیدند و بعد از اعلان متارکه
در امضاء سند استرداد استقلال
وطن ، که با خون غازیان و
مجاهدین سربه کف راه وطن
نوشته شد بود ، سهم فعال
گرفتند . شاه غازی در ابتدا
با روشنفکران صمیمانه برخورد
نموده ، محبوسین سیاسی
مشروطه خواهان را از زندان-
ها آزاد ساخت و یک تعداد
آنان را در پستهای مهم -
اداره امور کشور گماشت ، ولی
شاه که حاضر نبود گام دور را در
جهت تحقق اهداف برنامه
روشنفکران بردارد ، به تدریج
باعکس العمل های روشنفکران

بقیه در صفحه (۸۹)

اولین شماره سراج الاخبار
افغانستان در جنوری (۱۹۰۷)
در (۳۶) صفحه چاپ سنگی به
نشر رسید ، ولی بعد از نشر
شماره اول به خاطر خالقدادی
انگلیس ها متوقف شد .

باکشته شدن مولوی محمد-
سرور خان و عده دیگر از فعا-
لین حزب جمعیت سری ملی
و توقف نشرات سراج الاخبار
افغانستان شعله نهضت
استقلال طلبانه و مشروطه
خواهی ظاهراً سرد شد ،
ولی شش سال بعد امیر بار
دیگر به تقاضای عصر و اجبار
زمان سرفرود آورده اجازه -
نشر سراج الاخبار را به محمود
بیك طرزی داده ، محمود
طرزی که با افکار تازه و مشبوع
از استقلال طلبی ، مشروطه -
خواهی و با درك عالی از روسه
های جهانی به وطن برگشته
بود سراج الاخبار را به مد-
رسهٔ نهضت جوانان با روحیه
استقلال طلبی و مشروطه خوا
هی پهلو ساخت . جریده
که از سال ۱۹۱۱ تا ۱۹۱۹
به نشرات پرداخت با جرئت
تام از هیچ و مرج دستگاه
دولت انتقاد نموده از استقلال
افغانستان سخن میگفت . این
نشریه که مربی فکری روشنفکران

(c) ketabton.com: The Digital Library

محمدابراهیم فقیر

سپاهی گمنام

وقتی " سپاهی گمنام " را دریث بخش سرودم ، فکر میکردم ، که تصویر تمام ازین فرزانه مرد ، تحویل داده باشم . اما پشیمانها رها - فتم که نی ؛ نگفته های بسیاری رانگفته ام . و همو شد که دو بخش دیگر آن رانیز سرودم .

بایست اعتراف کنم که سپاهی گمنام ، نام بزرگی که من آن را - احساس میکنم ، از فلمرو جغرافیای شعر فراتر میرود . وبرآنم که تا پای عمره این حماسه سپهای اسطوره قامت رادرگمنامی نامی ، باید فریاد زنم .

" سپاهی گمنام " در روان من الهامهایه جاودانه دارد .

- ۱ -

های ، غریبزاده -
مرد رفته درگمنامی نامی !
کدامین آیت سپاس را
ازکتاب دیوانه گان آزادی
به نامت هدیه بگیرم ؟
ندانم ، اینکه درهزار وچند ومین شب تاریخ !؟
خونت باخاك آمیخت
وبازچمچه ی دیگر
ازگلابه ٔ معصیت
به حلق شیطان ریخت .

• • •

های ، غریبزاده -
مرد رفته درپی دیواریی سایه ٔ زمان !
من ،
اسطوره ٔ شهامت مشرق را
درخط گامهای فراخست -
که برجاده شهادت -
گل زده است
بازمیخوانم .

هوهیات ؛
درلحظه های مضطرب پد رود
دیواری نبود
و سنگی نیافتی
که نامه یی برای مادرت
یابرای عزیز ناشناخته ٔ خود -
پیامی مینوشتی .
فقط آفتاب
سلامت رابه من گفت .

• • •

های عزیز هزار وچند ومین شب من !
گرابلیس زمین

باچکمه های پاشنه سنگین ،
خونت را -
به پایکوبی گرفت
وکلاهش را
صدقه ٔ سرداد ،
ضحکه ٔ گریز حلالش باد
ومعجون شکست .

• • •

آهای غریبزاده ٔ گمنام ٔ
سپاهی آزادی !
کدامین راه را
به یاد فیض قدومت
بوسه زنم ؟
وکدامین درخت را
به نام قامت مردانه ومتبرت
زیارت کنم ؟
یادکدامین دره را -
یا شقایق خیزم ؟ ؟
که گرد خاك تراخواهد داشت ،
وچه گلی را -
به دیده بمالم ؟
که رنگ خون تراخواهد داشت ،

• • •

آهای سپاهی گمنام !
من باوردارم
ستاره تو هنوز
ازمخمل نهایی آسمان نریخته است .
اما ،
شبها -
پرستار ناشناخته ات
چه رافی میدوزد .

سپاهی گمنام

- ۲ -

آهای ، سپاهی آزادی !
من وتو
دو هزاد - دوهمباور بوده ایم
که موازی نگاه هایمان
درامتداد پرترین شب تاریخ
به هم گره نخوردند .
من
بازچمچه های کودکیت راندیده ام ،
اما خیال میکنم ،
کودکی برهنه پاوگردآلود را -
درگنبد مزارها
که به دنبال پروانه های رنگین
سرگردان است .
درآبگینه های کوچك یارا ن
به تصویر لرزان خود -
دو مشته میکوبد .
روی پلوانه ٔ اجعت میزنند
وترانه یی میخواند ،
که معنیش را -
فقط خدا میداند .

• • •

آی همزاد !
توهمرنگ من بودی .
اماچمزد یگری میآمدی
ازآتش وازنور
تو "خلیل" دیگری میآمدی
ازسلاله ٔ خراسانیان ،
دسه بارها -
زمین زیر پایت را
آتش زدند ،مگرخاکش خورد .

• • •

آ های چریك آزادی !
خانه ات را
در شبی بیمزای
ترك گفتی .

آنشب ،
سالگشت مرگ پدر را -
بارستاخیزی -
جشن گرفتی
آنشب ،
بر مرزچه لاغر دستان مادر
یك فصل شهد و بوسه کاشتی ،
وبر محراب آغوشش
به نماز بارترین سجده
سر فرو گذاشتی .
خواهرانت دادزدند :
((لاله جان !- لاله جان !))
وتو با خود گفتی :
((کاش بیادری داشتم !))
آنشب ، نخستین شب دیدارت بود - با تفنگ
که از آن پس
پرستو های چشمانت هرگز ،
چادر باغچه را سبز ندیدند .
هان !
پس از آن شب
برای همسر و فرزندانت
آسمان خدا با تمام وسعتش
خیمه ٔ تنگ کابوس گشت .
وقتی بالداران جهنمی
جا غورهای آتشهر شان را
به دامن سبز روستا -
خالی کردند ،
مهاجران قریه گرد
اندوهبارترین مرثیه ٔ زمان را
حس کردند

• • •

های مرد سنگسرود !
میدانم ،
در هزاران شب ،
وقتی ،
تفنگ بالهنت بود .
هودج خاطره هایت را -
برآن مهنها دی
صاعقه یی بیداد میکرد
وپشتاره ٔ خوابت را مهد زدید .
خدا میداند !
در فصولی که چنگیزیان عصر
در صحاری قدومت
آتشنواله های مرگ میریختند
شعله بادِ جنگ ،
پشمینه کلاهت را ،

(c) ketabton.com: The Digital Library

برفرق کدامین تاك ـ
کدامین بوته ـ
وکدامین سنگه تاج میگذاشته ؟
وگریبان تنگه کدامین را ؟
گفتهای کهنه ات را ـ
هدیه میگرفت؟

خدا میداند ؛
شبهای بی ماهتاب
وحشی در سبدهای کوچك چشمان خود
ستاره میشمردی
و نگاه های پریشانت ـ
سینهٔ آسمان را شیار میکرد
تموز عشق کدامین عزیز
در جزیرهٔ قدغت
میوهٔ یاد میپخت ؟

خدا میداند ؛
وقتی صفیرد شمن ـ هذیان شیاطین
در ب گوشهایت را
یارخوت میگرفت،
خون در رگهایت ـ
با چه لهجهیی جوش میزد ؟

وانگاه ،
عاشقانه ،تکبیر میزدی ـ جنگ را
تا معرکه فتح میکرد پیشتر .

●●●

آهای سپاهی آزادی !
در کدامین روز بی آفتاب ،
شبهطان ـ
از دُم مرکب تاریکی ـ
جان جادو بی میبافت؟
که آهوی روحت ،
یکباره از چشمه سار آتشین تن
رم کرد ـ
و دیگر خنجره های مژه گانت
به قهر بر نخاستند ،

دیگر ،
شبانه هانمیمدی
و مادرت هر گز ،
سبد پرگل تنهاییش را
روی طاقچهٔ دیدارت نگذاشت،

بیچاره ،ـ
دیگر مسافری نیافت
که جام لبریز چشمانش را،
در پی او فرو بپاشد .

آهای سپاهی کاکلی !
دیشب مسافری ـ
از دیار پریشانی آمد ،
بایك مشت نشانی
از گیسوان خونین اسبت ،

گفتم :
آه هدیهٔ خدا است ـ
این ریشه های جنتی ،

زود است ـ زود است
کز بین ریشه های جنتی
در دشت یاد های دهکده ـ
جنگلی بکارم ،

که اگر روزی ،
میوهٔ وحشی آن را ـ
زاغها بخورند ـ کبوتر کردند ،

مسافر نپاید ،
گفتمش باش ـ
باش تا باری دامن رنگمرده ات را
به دیده بمالم ـ

آخر غبار دشتی دارد ـ
و ـ دود کوهی
وعطر خونی ،

مسافر پیهم لب میگزید ،
مسافر ، هیچ نمیگفت،
باری آبلهٔ عقده
در گلویش ترکید
وفقط اینقدر گفت :
((رضای خداست !))

مسافر برگشت ـ
به جانب ناپیدا ،
به سوی سرگردانی ،

آی مرد خدا !
مسافر بوی ترا داشت ،
کاکلش ،
کاکل مست ترا میماند ،
کفشها ش ، پینه پینه بود وگامهاش ،
گامهای بی شکست ترا میمانند ،

●●●

هان ، عزیز من !
وقتی عزیز همجگرت
گلناره های نمسوختهٔ پیکرت را ـ

تکه تکه به دامن میچسبد ،
باد ها آنگاه دریافتند ،
که بهر خونین بهشتی ـ
چه عطری دارد !

●●●

های دیوانهٔ آزادی :
من نه زآبله پایی استم
در صحاری دیوانه گان
من به زیارت لاله ها میروم،
تا معنی صداقت سرخ گلبهایت را
لمس کنم
وخنگ عقل مسخره نردد ،

من خویشتن را ـ
با گل خواهم شکوفاند ،
با گیاه خواهم رویاند ،
با برگه خواهم آویخت،
جاری خواهم شد ـ
همخط رود خانه
و خواب خواهم رفت ـ
همسر کوه ،

تا یافت کسم
لالایی را
که در شبهای بی مادر
با آن مخفتی ،

و هایهوی را
کز کوتاهترین خواب زمان
بیدارت میساخت،

●●●

آزاده مرد اسطوره قامت !
مردانه گیست را !
در قلمرو تعریف
گنجایشی نیست ،

کوه ،
نامت را پس میدهد ،
دشته
شهامتت را تنگی میکند
و رود خانه ـ
راهی شدنت را،
چه آرام است و چه کم امتداد !
و من ،
جوانمرگت را ـ
چه قد رکودکم !

●●●

عزیز ملت من ـ سپاهی آزادی !
سوادت ـ
درسه واژه تمام بود :
خدا ـ مادر ـ آزادی
واز نام خویش ،
هیچ حرفی به یادت نبود ـ
با نمینوشتی !؟
اگر همگام تو بودم
از اقتفای تو ،
شعر بلند روزگار را ـ
به ودیعه میگرفتم ،

خیر باشد !
نامت با زمین ،
نامت با ستاره ،
نامت با خدا ـ
گره خورده است،

●●●

های غریب زاده
مرد رفته در پی گمنام نامی !
نامت ـ نوروزه پیست ـ
در قاموس بی ردیف شبگردهای خراسان ـ
که تجلی حروفش،
جادوگران مشرق و مغرب را ـ
کورمیکند ،

باکی نیست
اگر خلوفه های ناخلف ،
مفتیان بی طهارت را ـ
به سود خویش خریدند ،
و سپاهدار ان سپاسپاس
پیمان یاری ـ پیمان خونت را
با فرمان بی مهر
بریدند ،

همین بس است ـ
که فرزانه گان زمین ـ
دیدند :
تو بر سجاده سرخ مشرق
عاشقانه ترین نماز را ـ
نماز آزادی را ،
به آذان برخاستی ـ به تکبیر ایستادی و ادا یش کردی،
عزیز شعر من عزیز ندهگی من !
من ،
شهادتت را
با کدامین قصیده خونین
به آسمان برخروشم ؟

■

(c) ketabton.com: The Digital Library

بمناسبت هفتاد و دومین سالگرد استرداد استقلال کشور

تصویرهایی از تاریخ



امیرامان الله





— امیرامان الله
حین وداع با سربازان گارد شاهی در اثنای ترک وطن .

— یکتن از جاسوسان انگلیس بنام لارنس که در تحریک و ایجاد دسایس علیه نهضت امانی سهم فعال داشت .



طلاب وهبات رهبری مکتب حبیبیه در زمان امیرامان الله



ملاعبدالله مشهور به ملای لنگ که تهام سمت جنوبی را در سال ۱۹۲۳ درزمان زمام داری امان الله خان رهبری میکرد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

پیروزی دموکراسی



پلنتن جسورانه رهبری مقاومت در برابر پوچیست ها را به عهده گرفت.

برنده اصلی مبارزه برای دموکراسی ملیتن است

نوشته دوکتور ظاهر طنین

همزمان کودتای ناکام در اتحاد شوروی وپیروزی برآن (۱۹ تا ۲۵ اگست ـ ۱۹۹۱) مدیر مسؤول مجله" سباوون همراه با یک عده ژورنالیستان افغانی ، در ماسکو اقامت داشت. وی در بازگشت به وطن ، گزارش و تحلیل جریان کودتا وانقلاب ۲۲ اگست راکه به پیروزی دموکراسی در شوروی انجامید ، گام به گام از راه اخبار سفته به نشر سپرد .

از آن جا که مجله" سباوون خواننده گان ویژه" خود را دارد ونیز به خاطر آن که این مطلب جالب و مهم به وسعت و فراخنای بیشتر به دسترس خواننده گان و علاقه مندان قرار گرفته باشد ، اینک متن گزارشهای مذکور را بدون هیچ تزییف و تصرفی به نشر میسپارد .

" کمیته فوق العاده قدرت را دست گرفت ، گورباچف به خاطر دلایل صحی برکنار شد ، یانایف معاون اول رئیس جمهور رهبری کشور رابه عهده گرفت." بدینگونه مارینا سورکف ترجمان ما، درحالی که صدایش می لرزید و خشم از چشمانش فوران می کرد ، در کوپه" ترن از حادثه اطلاع داد . او سخنانش را با این جمله ختم کرد که: " خونتا (محافظه کاران وحشی میخواهند د موکراسی را بکشند ("

ساعت ۲۵ : ۱ صبح بود. ترن تا یک ساعت دیگر باید به ماسکو می رسید . مسافرین ۱۳ ساعت سفر را پشت سر گذاشته بودند . رادیوی سراسری شوروی در اتاق های ترن خطاب کمیته فوق العاده را پخش می کرد . فکر میشد که زمان به عقب برگشته است . شاید این نه سال ۱۹۹۱ بلکه سال های ۶۰ هویتی است که رهبران شوروی زیر نام شعارهای مانند " زنده" باد کمونیزم" "زنده" باد مردم" بساط یک دیکتاتوری جدید را بر پا می دارند .

در دهلیز واگون ترن مردم با سیماهای تکیده ومضطرب با یکدیگر صحبت می نمودند . یک خانم گریه میکرد ، وی غمگینانه به من نگاه نموده وگفت : "فردا باید قرارداد اتحاد در میان جمهوری های شوروی امضا می شد ، در آنصورت محافظه کاران و کمونیست ها قدرت را از دست می دادند وانها برای ان که قدرت رانگه دارند به کودتا متوسل شدند " بسیاری ها خلاف مقررات در دهلیز هلم به دود کردن سگرت آغاز نموده بودند . مثل هر حادثه" بد مردمان تا آشنا از یکدیگر سوال نموده ویا ابراز نظر می کردند . در دیطرف خط ریل عابرین ساده نیز مشغول گشت و گذار بودند . مشلیکه انها هنوز از حادثه اطلاعی نداشتند . ترن حامل ما ساعت ده ونیم صبح به ایستگاه ماسکو رسید . ما همراه با همه ار و ترجمان راه اقامتگاه را در هوتل اوکراین که در یکی از نقاط مرکزی ماسکو واقع است ، در پیش گرفتیم . رفت وامد در جاده ها بصورت طبیعی ادامه داشت ، چهره های رنگ پریده مردم از شوک خبر میداد که هنوز پایان نیافته بود . مغازه ها باز بود واز تانک ها اثری دیده نمیشد . با جابجا شدن در هوتل غرش تانک ها در جاده ها آرامش و بی تفاوتی مردم را اخلال کرد . حوالی ساعت ۳۰ : ۱۱ دیگر دوجاده" بزرگ کوتسوف و کالینین که به عمارت پارلمان روسیه یا قصر سپید روسیه می انجامد از تانک ها ، ماشین های محاربوی وموترهای نفربر نظامی پر شد . دیگر ترافیک شهری اخلال شده بود . ما به بیرون هوتل رفتیم . تانک ها پارلمان روسیه را محاصره نموده بود . ظاهرا اسب کودتاچیان بدون مانعی به پیش میتاخت . اما صرف چند دقیقه بعد گروه بزرگی از رهبران پارلمان روسیه از عمارت

لطفا صفحه برگردانید



تانک های کودتاچی ها در خیابان های مسکو

(c) ketabton.com: The Digital Library

۷۲ ساعتی که جهان را تکان داد

پارلمان پایین آمده وراه صحبت با تانکیست ها را درپیش گرفتند • هنگام صحبت گروههاکچند صد نفری مردم به دور انها جمع شدند به انهوه جمعیت لحظه به لحظه افزوده میشد و بدینگونه مقاومت دربرابر کودتا اغاز شد •

" قصر سپید روسیه " یا عمارت پارلمان جمهوری روسیه بنه مرکز ایستاده گی دربرابر کودتا چیان کمونیست مبدل شد • با افزایش جمعیت مردم تانك ها مجبورشدند از نزدیکی پارلمان دور تر بروند • مردم عادی که مزه آزادی را بمدار هفتاد سال توتلیتاریانیزم و استبداد یك حزبی چشیده بودند ، خودبه کار سنگر بندی ها دراطراف " قصر سپید " اغاز نمودند • علی الرغم دستور کودتاچیان در مورد منع تظاهرات و گردهمایی ها مردم جان درکف نه تنها دربرابر پارلمان بلکه درسایر میدان ها و نقاط عمده ماسکو گردهمایی های چند هزارنفری را اغاز نمودند • این گردهمایی ها در ظرف ۲۴ ساعت به تظاهرات ومیتنگ ها مبدل شد •

کودتاچیان اعلامیه هایی راکه متن کامل ان ها (العجب) در روزنامه " پیام ما بطور کامل نشده شده ازرادیو وتلویزیون پخش مینمودند •

اعلامیه ها حرف های زیادی نداشت • جامعه دربحران است ، دسهلپن وجود ندارد ، بی ثباتی سیاسی و اقتصادی تعمیق یافته از اتوریته شوروی در خارج کاسته شده ، بی قانونی و جنایات افزایش میابد و چیزی های دیگری از این قبیل که همه جامعه شوروی پیراز کودتاچیان ان را درك می نمودند • اما بایك تفاوت که کودتاچیان بحران شوروی را دستاویز غضب غیر قانونی قدرت برای خود قرارداده اند و همان راهی را درپیش گرفتند که اسلاف شان اقایان " پولیت بیورو های " گذشته در مورد رهبران قبلی کشور در پیش گرفته بودند • بی خبراز اینکه دیگر جامعه شوروی دگرگون شده و نیروهایی پدید امده اند که اماده اند در راه ازادی تا پایان بجنگند •

در نخستین ساعات کودتا بوریس یلتسن جسورانه رهبری مقاومت روسیه را در دست گرفت • او تمام موسسات روسیه رابه اعتصاب فرا خواند ، او مردم را به برپایی تظاهرات دعوت نمود • وبادست خالی دربرابر مردم ایستاد وبی هراس خطاب به انها سخن گفت و ازانها طلب ایستاده گی و مقاومت نمود •

رادیوی روسیه به محل تبارز اراده مردم کماینك فاقد رهبری نبوده و در عقب یلتسن و همکارانش قرار گرفته بودند ، مبدل شد • انها ازتظاهرات میان خواستند تاعلیه مردم خود از اسلحه استفاده نکنند • در نتیجه همین مبارزه بود که یك واحد بزرگ تانك به یلتسن پیوست قوای هوایی از پشتیبانی کودتا چیان امتناع کرد و رادیوی روسیه چنگ توف مشاور آمنیتی رئیس جمهور واستراتیوپسف رئیس کمیته دهقانان شوروی بود ، اهسته اهسته دچار اختلاف وبی ارادگی شد • روز دوم کودتا پاولوف به بهانه فشار بلند بازی را ترك نمود • به نظر میرسید که نظامیان نیز در نحوه میدان مقابل پارلمان روسیه راتر نگذاشتند • جوانان شب وروز ازسنگر ها دفاع می نمودند ویا شور وانرژی که انقلاب ها فراهم میاورد راه پایداری از دموکراسی وازادی را درپیش گرفتند •



جریان کنفرانس مطبوعاتی کودتاچی ها •

کودتاچیان درروز دوشنبه قرار گرفتند • کمیته فوق العاده انها که شامل پوگاه وزیر داخله ، کریچکوف رئیس ك • ج • ب • پاولوف صدراعظم ، یازوف وزیر دفاع ، یناییف معاون رئیس جمهور ، تیزیکوف رئیس کمیته علوم وصنعت ، چنگ توف مشاور آمنیتی رئیس جمهور واستراتوپسف رئیس کمیته دهقانان شوروی بود ، اهسته اهسته دچار اختلاف وبی ارادگی شد • روز دوم کودتا پاولوف به بهانه فشار بلند بازی را ترك نمود • به نظر میرسید که نظامیان نیز در نحوه



مقاومت مردم دربرابر کودتا چیان دربرابر پارلمان روسیه •

اعمال کودتا دچار اختلاف هستند تلویزیون سی • ان • ان از کار رفتن کریچکوف ویا زوف نیزخبر می داد •

از سوی دیگر طوری که یك ژورنالیست شوروی اظهار نمود کودتاچیان خود رامشکست راانتخاب نمودند • انها پلان توطئه رامانند سال ۱۹۶۴ که خروشچف برکنار شد طرحریزی نمودند • بدینگونه که درعین خود فیصله نمودند که وقت برای ان فرا رسیده که " شف " را به دلیل اینکه به " سمت مطلوب " نمی راند برطرف کرد • انها حتی این زحمت را متقبل نشدند که فورمول جدید برکناری بسازند ویا همان فورمول کهنه واشنای " معاذیر صحی " عمل کردند ویابراه اندازی بازی " شوگرث " " وکین گرث " خواستند مردم را بترسانند • انها طوری محاسبه نموده بودند که با این حرکات می توانند درست مانند سال ۱۹۶۴ همه را درمقابل عمل انجام شده قرارداده اند • اما انها نمیدیدند و از تاریخ نیا موخته بودند که سال ۱۹۹۱ • سال ۱۹۶۴ نیست • انها تصورمی کردند که درزنده گی جدید بازهم می توانند به همان اشکال کهنه قدرت بیوکراسی حزبی دولتی عمل کنند • انها خواستند همه مسایل را خودشان حل کنند ، زیرا به این امر عادت نموده بودند • انها عادت نموده بودند که فکر کنند نظر شخصی انها نظر همه ملت است ، که دموکراسی صرف یك کلمه میان تهی است ، که دموکراتها ارزشی ندارد • توطئه گران تصورمی نمودند که انها نمایندگان حقیقی مردم اند ، که انها نیروی عمده بازیگر صحنه اند ، که انها نیروی عمده بازیگر صحنه اند ، که انها نیروی عمده بازیگر صحنه

(c) ketabton.com: The Digital Library

شود که در سال ۱۹۹۱ چهار-
صد وشصتاد و پنج فقیه آدم —
کشی در پیش جا رخ می دهد .
کمیته‌ٔ قضایی سنای امریکا
حوادث آدم کشی را در ایالات
متحده‌ٔ امریکا در سال گذشته
عیسوی (۲۳۲۲۰) حادثه-
پیدا بیشی کرده بود ، در حالیکه
حوادث قتل در سال گذشته
در آنکشور به (۲۳۴۴۰) می
رسید .

مبتلا بان سرطان در کانادا

طبق گزار- یه سازمان —
حفوظ کانادا که به تاریخ
۲۵ جولای به نشر رسید ، از
رسه نفر کانادایی ، یک نفر
در طول حیات خود به سرطان
مبتلا خواهد شد . سازمان —
موسوم به " ستاتیستکس کانادا
میگوید . در جریان سال ۱۹۹۱
یکصد ونه هزار واقعه‌ٔ جدید
سرطان در کانادا ثبت و —
تشخیص خواهد شد . و تعداد
وقایع جدید سرطانی از —
(۲۰۰۰) به (۳۰۰۰) در
هر سال افزایش خواهد یافت .
به هر صورت خبر خوش هم
نشر شده و آن اینکه مرگ های
ناشی از سرطان دوره‌ٔ طفولیت
نسبت به اوایل دهه‌ٔ هفتاد
به نصف کاهش یافته است .

بحران جامعه اروپایی مبارزه با فراوانی

برای جلوگیری از تولید
محصولات اضافی در پایتخت-
های جامعه اروپایی تدابیری
اضطراری روی دست گرفته
شده است .

قرار اطلاع آژانس نووستی
سال گذشته بیست وپنج ملیون
تن گندم محصولات جامعه‌ٔ
اروپایی به فروش نرسیده ، ود ر
گدام ها ذخیره مانده است . —
پیشبینی میشود که در سال جاری
۱۸۰ ملیون تن گندم جمع اوری
شود در حالیکه مصارف جامعه‌ٔ
اروپایی ۱۴۰ ملیون تن است .
تصمیم اتخاذ شده تا قیمت
خرید گندم در حدود یک
سه حصه کاهش یابد که جبران
خساره فارم داران نیز در آن
در نظر گرفته شده است . اما
جامعه‌ٔ اروپایی هوشدار داده
که در کشت گندم کاهش بعمل
آید .

کنفرانس جهانی کمونیزم

در اکتوبر سال ۱۹۹۱ در
شهر پراگ نخستین کنفرانس
بین المللی در باره‌ٔ جنایات
کمونیزم دایر میگردد .
در این کنفرانس نماینده-
گان کشور های اروپایی ،
امریکایی و آسیایی اشتراک
خواهند ورزید .

تفاوت بزرگ میان زن و مرد وجود دارد

در نیویارک نتایج تحقیقات
در مورد زنان جهان تحت
عنوان " زنان جهان ، گرایش
واحصائیه سالهای ۱۹۷۰ —
۱۹۹۰ " به چاپ رسیده
است .

این نخستین تلاش کار-
شناسان ملل متحد در زمینه
ارزیابی وضع و حقوق زنان در
۱۷۸ کشور جهان است . بر
اساس این تحقیقات زنان
در برابر کار مساوی با مردان
طور اوسط (۳۰—۴۰) فیصد
کمتر مزد بدست می آورند .

تعداد زنان بی سواد از —
۵۴۳ ملیون در سال ۱۹۷۰ به
۵۹۷ ملیون در سال ۱۹۸۵ —
افزایش یافته است .

طول عمر زنان در حال حا-
ضر به مقایسه‌ٔ مردان طور —
اوسط در کشور های رشد یا-
فته ۵—۶ سال و در افریقا ۴—
سال کمتر است . اوسط عمر
زنان در افریقا ۵۴ سال و در
اروپا و امریکای شمالی ۷۵ سال
است . طبق اطلاع آژانس نو —
وستی که این گزارش را منتشر
کرده تعداد زنان جهان به
مقایسه مردان کمتر است .

آیا عراق غرامات را خواهد پرداخت

سریلانکا از جمله کشور
هایست که در جنگ خلیج
فارس خسارات زیادی را متحمل
گردیده است . عودت کارگران و
متخصصین این کشور به وطن
که تا قبل از آغاز جنگ خلیج در
کویت کار می کردند ، پرابلم
هایی را در وجهت کار یابی انها
برای سریلانکا پدید آورده و —
این کشور منابع اسعاری خود
را از دست داده است .

غرامت کشور سریلانکا را باید
عراق مطابق قطعنامه سازمان
ملل متحد بپردازد اما تا هنوز
معلوم نیست که عراق برای این
کار اماده است یا نه و اگر عراق
برای پرداخت این غرامت
حاضر هم گردد ، ناظرین عقیده
دارند که پرداخت آن نظریه
مشکلات جدی اقتصادی این
کشور سالها بطول خواهد
انجامید . قبل از آغاز جنگ
خلیج فارس یکصد هزار سری-
لانکایی در کویت مصروف کار
بودند که ۷۴ هزار نفر آن به
سریلانکا برگشته اند .

(c) ketabton.com: The Digital Library

انسان در عمیقترین نقطه بایکال

جهیل بایکال ازعمیق ترین جهیل های جهان است که عمق اعظمی آن ۱۶۳۷ متر است .

در این تازه گی ها ولادیمیر فیالکوف دانشمند انستیتوت جهیل شناسی اکادمی علوم شوروی موفق شد به عمیقترین نقطه جهیل بایکال پایین رفته ریکارد ی را در زمینه قایم کند . تا حال هیچ کس نتوانسته بود به عمیق جهیل بایکال راه یابد .

به اساس گزارش آژانس نووستی موصوف با دو نفر دیگر به کمک یک دستگاه به عمیق ترین نقطهٔ جهیل بایکال فرود آمده و چهار ساعت را در آنجا سپری کرده به کمک پروژکتور از کف جهیل فلمبرداری نموده و آب وخاک جهیل را برای تحلیل وتجزیه با خود انتقال داده اند .

روز رهایی کویت

در کویت اعلان شده که ۲۶ فبروری روز رهایی کویت از وجود سربازان عراقی روز رخصتی در آنکشور خواهد بود .

این تصمیم را کمیسیون تقنین شورای ملی این کشور اتخاذ نموده است . قبلاً پیشنهاد شده بود که روز دوم اگست روز آغاز تجاوز عراق بر کویت روز رخصتی اعلان کردد اما کمیسیون تقنین کویت این پیشنهاد را به اتفاق آرا رد کرد .

ترس از سال میمون

در منگولیا نیز هرسال مانند سایر کشور ها به اسم حیوانات مسما می شود . آنها سال ۱۹۹۲ را سال شادی (میمون) دانسته و هوشدار داده اند که باید مالداران برای زمستان ۱۹۹۱ ـ ۱۹۹۲ آماده گی بگیرند . زیرا شرایط اقلیمی نامساعد فرا خواهد رسید و امکان تلف شدن حیوانات موجود است .

۱۶۰ تن مواد فضله با کشور های جهان سوم انتقال یافته

اخیراً سمپوزیم بین المللی ایکولوژیکی در استانبول دایر گردیده بود در این سمپوزیم دکتور کرایتون کیوری طی سخنرانی گفت :

" در پنج سال اخیر حدود ۱۶۰ میلیون تن مواد فضله ذریعه شرکت صنعتی کشور های رشد یافته به کشورهای " جهان سوم " انتقال یافته است .

همزمان با این اعلان در ترکیه جمع آوری امضاها به منظور جلوگیری از این عمل اغاز یافته و در اسناد پیشنهادی این کشور تصریح شده تا از حفظ محیط زیست کنترول صورت گرفته تعذیرات علیه متخلفین شدت یابد .

قرار گزارش آژانس اطلاعاتی نووستی ، شاروال شهر استانبول که بیشتر از سایر شهرها از لوده گی محیط زیست متضرر شده موضوع بررسی مجدد قانون حفظ محیط زیست را در ترکیه مطرح ساخت .

دستگیری یک آدمخوار

یک مرد امریکایی که ۵ نفر را کشته و گوشت بدن آنها را خورده بود ، دستگیر شد و به جرم خود اعتراف کرد .

تلویزیون سی . ان . ان در بخش خبری خود اعلام کرد :

ـ در شهر میلواکی واقع در ایالت ویسکانسین مرد ۳۱ ساله ای به نام جفری دامر به اتهام قتل حد اقل ۱۵ نفر و مطعمه قطعه کردن بدن انها و اد مخواری د ستگیر کرده اند سی . ان . ان در گزارش خود افزود :

ـ اعضای پولیس میلواکی به هنگام جستجوی اپارتمان این مرد ، سه سر انسان را در داخل یخچال ۱۱ جمجمه و اجزاء قطعه قطعه شده چند بدن و مقدار قابل ملاحظه یی اشغوان را کشف کرده اند .

همسایگان دامر گفتند که بوی تعفن گوشت گندیده در دو سال اخیر در فضای اطراف اپارتمان وی به مشام می رسید و صدای کار اره برقی از اپارتمان وی به گوش می رسید .

دا کتر قانونی میلواکی ایسن کشتار را بزرگترین و فجیع ترین مورد آدم کشی در تاریخ ایالت ویسکانسین اعلام کرد .

شبکه رادیو سی . بی . اس با پخش گزارش مشابهی در این رابطه گزارش داد :

ـ احتمال می رود که این مرد که قبلاً نیز مدتی را با خاطر تجاوز جنسی به جوانان زیر ۱۸ سال در زندان بسر برده باشد و ی در طرف دو سال گذشته پسران ۱۸ نفر را به قتل رسانده باشد .

قطعه قطعه کردن «۱۰۰۰» انسان

اعضای حرکت شورشی رنامو موجب قتل حداقل ۱۰۰۰ نفر در مرکز ناحیه لالائو در ایالت شمالی لامپونگ شدند .

رادیو موزامبیق به نقل از شاهدان عینی گزارش داد که اکثر این قربانیان راکودکان تشکیل می دهند .

به گزارش خبرگزاری السالمان از ماپولو ، این رادیو افزود : عوامل " رنامو " قسمتی از پایتخت لالائو را در ۲۱ جنوری اشغال کردند .

ـ این رادیو همچنین گفت : افرادی که توانسته اند از این منطقه بگریزند روایت منطقه ریپائو در همایکی خود شوند گفتند که قربانیان قطعه قطعه شده و د رقدس های فروشگاهها گذارده شدند .

قربانی دریای بیت

یک زن و شوهر هندی که کودک خود را در پای بت بزرگ قربانی کردند ، دستگیر شدند .

این زوج روستایی که چند سال از داشتن فرزند محروم بودند ، در سال پیش صاحب پسری شدند .

" بهوراانکول " و همسرش " سومیترا " نذر کرده بودند که در عین زمان خود را طبق آیین بت پرستی در پای بت بزرگ قربانی کنند . در عین کودک انها دختر بود که به هنگام قربانی شدن در ماه پانزده روز عمر داشت به گزارش خبرگزاری جمهوری سوسیالیستی ایران این نوزاد دختر در پای بت بزرگ ماهاسویا در روستای ساتووا دای قربانی شد . پولیس این زوج روستایی را به دلیل قربانی کردن فرزند شان دستگیر کرد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

تهیه از صفحه ری

از زمین و از زمان

مرموزترین آتشفشان روی زمین

دانشمندان چینایی به این نتیجه رسیده‌اند که آتشسوزی در چاه‌های نفت دوبیت و فعال شدن مجدد نوه آتشفشان در فلیپین باعث مرموز شدن سیلابهای اخیر در چین شده است.

محققین در آکادمی علوم چین گفته‌اند که اسرارهای ضخیم که از چاه‌های مشتعل نفت از زمان جنگ خلیج به این سو متصاعد گردیده باعث کاهش نفوذ اشعه خورشید به زمین گردیده و درجه حرارت سطح زمین را کمتر ساخته است و بدینگونه زمستان زودرس را ایجاد نموده است.

علاوه بر آن آتشفشان نوه پیناتوبو از فلیپین ابرهای ضخیم خاکستر را به فضا متصاعد ساخته و درجه حرارت را در این منطقه پایین آورده است.

سرازیر شدن سیلابهای اخیر که شدیدترین سیلابها در قرن جاری در چین خوانده شده باعث هلاکت دوهزار نفر گردیده است.

تا سال ۲۰۰۰ ۴۳۰۰۰۰۰ نفر قربانی میشود

طبق گزارش که بتاریخ شش راهنر وکلومبیا شده ودویا رفیرکرد.

دریں خاندان سرجراحت نبرد است، اما مادر زن عروس در اثر حمله قبلی به تسخیر این خاندان در زمان تلویسا جان سپرد.

این دختر بیست وپنج ساله از تلویسا فرار نموده و دو مرسی دیگر را بعد از آتشه تفنگچه را جانب خود چرخانیده و پیش مرمی را به سر خالی تلویسا فیرکرد.

سیلابها

آتشفشانی گردیدن

تارشناسان چینایی به این نتیجه رسیده‌اند که آتشسوزی در چاه‌های نفت دوبیت وفعال شدن مجدد نوه آتشفشان در فلیپین باعث سرازیر شدن سیلابهای اخیر در چین شده است.

محققین در آکادمی علوم چین گفته‌اند که آسترهای ضخیم که از چاه‌های مشتعل نفت از زمان جنگ خلیج به این سو متصاعد گردیده باعث کاهش نفوذ اشعه خورشید به زمین گردیده و درجه حرارت سطح زمین را کمتر ساخته است و بدینگونه "زمستان ذروی" را ایجاد نموده است.

علاوه بر آن آتشفشان نوه پیناتوبو از فلیپین ابرهای ضخیم خاکستر را به فضا متصاعد ساخته و درجه حرارت را در این منطقه پایین آورده است.

سرازیر شدن سیلابهای اخیر که شدیدترین سیلابها در قرن جاری در چین خوانده شده باعث هلاکت دوهزار نفر گردیده است.

تا سال ۲۰۰۰ ۴۳۰۰۰۰۰ نفر قربانی میشود

طبق گزارش که بتاریخ شش است یا سالگرد پرتاب بم اتمی در هیروشیما، در لندن نشر گردید، میلیونها نفر در قرن های آینده در نتیجه آزمایشات ذروی که در سراسر جهان اجراء میشود، جانهای شان را از دست خواهند داد.

این گزارش که تحت عنوان "رادیواکتیف و زمین" به نشر رسیده، بخشی از کارگزاری های طبی علیه سلاح های ذروی است که توسط سازمان دوکتوران بین المللی برای جلوگیری از جنگ ذروی براه انداخته شده است.

این گزارش تاثیرات آزمایشات ذروی در فضا و در زیر زمین را که توسط انگلستان چین، اتحاد شوروی، وایالات متحده امریکا از سال (۱۹۴۵) به اینسو صورت گرفته مورد ارزیابی قرارداده است.

در این گزارش گفته شده که تاثیر این آزمایشات به طور یکجایی معادل به پنجهزار بم است. که در هیروشیما پرتاب کرده بود.

گزارش میگوید که تاثیرات بقایای ذروی این آزمایشات تا سال (۲۰۰۰) باعث آن میشود که (۴۳۰۰۰۰۰) نفر از اثر سرطان بمیرند. این سازمان که مقرآن در لندن است متشکل از دوکتوران طب وقایه پزشکان و گارشناسان ذروی از سراسر جهان میباشد.

پدری پسر خود را کشت

مردیکه در قریه قیام بوکنیا پسر پنجساله خود را کشت تا بتواند سه هزار و پنجصد دالر بیمه زندگی وی را بدست آورد، از طرف محکمه به مرگ محکوم شد.

دانیل موهیا مردیکه در شرکت بیمه کار میکرد متهم است که پسر خود را تا سرحد مرگ لت وکوب کرده وبعداً جسدوی را در آب انداخت

دومرمی دیگر به قرن خود

ماموریں امریکایی به تاریخ ٤ اگست گفتند که یت زن امریکایی قبل از آنکه میله تفنگچه را به سوی خود چرخانیده به خودکشی دست زند در مراسم عروسی دریک کلیسا به سوی عروس ودامادچندبار فیر نمود.

این زن امریکایی که آن کوراند و نامداشت هفت عروس ودامادرا از ازدواج مکتب می شناخت وگفته می شود که عاشق داماد بود.

زمانیکه جیف فلنتکا داماد و دختر پیانیست عروس در یت کلیسا در شهر پیرو یلی ایالت پنسلوانی امریکا سوگند وفاداری را به جا می آورد ند، کوراند و تفنگچه را از دستکول خود کشیده داخل

درست بعد از کشتن پسرش اوخواستار پرداخت پول بیمه زندگی اوشده ادعا کرد که پسرش تصادفی در آب غرق شده است.

آتش فشان اوزون را تخریب کرد

اداره ملی بحرشناسی و اتموسفیر شناسی امریکا به این نظر است که فعالیت کوه آتش فشان پیناتوبو در فلیپین که اخیراً بعد از شش صد سال خاموشی دوباره فعال گردیده میتواند قشر اوزون را پیرفراز نیم کره شمالی درسال آینده شدیداً صدمه زند.

کاهش سطح اوزون ماده که زمین را از اشعه ماورا بنفش آفتاب محافظت میکند ازسلفر دیو اکسایدناشی میشود که درمواد آتش فشان به مقدار زیاد وجود دارد

پنگله دیش در طوفان خطر دیگر

سیف الرحمن وزیر مالیه بنگله دیش گفته است که بنگله دیش در طوفان تباه کن ماه اپریل یک اعشاریه هفت ملیارد دالر خساره دید این رقم را نیروی مشترک ضربتی بنگله دیش وملل متحد تخمین کرده اند.

همچنان طوفان مذکور باعث هلاکت (۱۳۹۰۰۰) نفر گردید. سیف الرحمن گفته است کشورش ۶۲۱ ملیون دالر را در کوتاه مدت و ۳۶۹ ملیون دالر دیگر را در یک دوره متوسط وطولانی ضرورت دارد.

دین اسلام در آذربایجان

(c) ketabton.com: The Digital Library

سرقت تلیفون
جوزف ستالین

پولیس درجمهوری گرجستان زمانی تکان خورد که تلفون متعلق به جوزف ستالین دزدی شد.

این تلفون درموزیم ستالین درشهرگوری گرجستان که دیکتاتورشوروی درآنجا تولدیافته به نمایش گذاشته شده بود. این دزدتصادفی توقیف گردیدوآن طوری بود که یک پولیس گشت هنگام شب یک تن ازاجزین راکه یک خیمه رانقل میداد مشوقف ساخته وخیمه اورا تلاشی کرداین دزد چاره جزاعتراف به جرمش نداشت. دزد مذکور درقرارگاه پولیس گفت که اوتصمیم داشت تلفون ستالین رادرمنزلش نصب نماید، تهراتلفونهای عمومی قابل اعتماد نیستند. این تلفون که ستالین

درجریان جنگ دوم جهانی ازآن استفاده میکرد دوباره به موزیم مسترد گردید.

دزدی یک مجسمه
ارزش ملیونها دالر

دزدان یک مجسمه قدیمی نقره راکه ازعمرآن قرنهای گذشت وقیمتآن درمارکیت های بین المللی اشیای انتیک به ملیونها دالر میرسید ازموزیم ملی بنگله دیش دزدی کردند. مامورین داکه گفتند که دزدان مذکور باقطع میله های آهنین وارد گالری موزیم که درطبقه دوم قرارداشت شده و بارسیدن مجسمه مینیاتوری شده فرارنمودند این مجسمه قسمتی ازتاج معاراجا دیگاپاتا می باشد. مامورین داکه گفتند این نخستین حادثه دزدی درموزیم مذکور دربیست سال گذشته است این مجسمه شش کیلوگرام وزن داشته ودربازارهای بین المللی ملیونها دالر ارزش دارد.

دیپو یک چشمه
در آذربایجان

علی حق بردی یف رئیس کلوب پدیده های غیرعادی باکو برای خبرنگار آژانس "آسا - ایراد" اظهار داشت که درین اواخر در آبشهرون ملاقات انسانها با موجودات عجیب ثبت گردیده است. یک گروپ محصلین مکتب عالی نظامی کسپین در نزدیکی باکو با موجودات عظیم الجثه مواجه گردیدند. این موجودات با پشم سیاه کرنگ پوشیده بوده، یک چشم سرخ داشتند که کمی پایین تر از پیشانی قرارداشت و بزرگی چشم آنها به اندازه یک دانه انار کلان بود. در سابق نیز در آبشهرون مردم با چنین موجودات ملاقی شده است. درزمستان سال ۱۹۸۹ با شنده گان قریه کورد اخانی موجود دونده" را دیدند که گام آنها چهار برابر گام انسان بود.

شامل علی یف در پوزیشن وی باکو در ماه فبروری سال ۱۹۸۹ در نزدیکی استیشن مترو بنام "دیپو" با دیو یک چشم مواجه گردید. امروز کلوب پدیده های غیرعادی باکو ازاهالی جزیره نشای آبشهرون خواهش نموده تا راجع به ملاقات های مشابه به کلوب مذکور خبر دهند. در جهان پدیده های مشابه وجود دارد مثلاً درسال ۱۹۸۹ دریکی از جزایر بحر الکاهل جمجمه" دیو یک چشم کشف گردید.

بازسازی در دهکده
آبایی گرباچف

تاریخ ۱۲ اگست در دهکده آبایی گرباچف رئیس جمهور شوروی روز شکوهمندانه، در دهکده" پیر و لنوس کلخوزی را که بنام باکو در سویرد لوف یکی از نخستین رهبران دولت شوروی مسمی بود لفوگردند.

روزنامه کمسولسکایا پراودا می نویسد که چنین تصمیم را خود اهالی ده اتخاذ نمودند.

ایوان میخایلنکو رئیس اسبق کلخوز گفت که انجمن دهقانی که تازه ایجاد میگردد رطول پنج سال زمانیه دولتی معاف خواهد بود وبهتراز همه اینکه دهقانان اختیار دار زمین خود خواهند گردید.

اکنون هر عضو انجمن می تواند ۱۴ ایکر زمین (یک ایکر مساوی است به ۲ جریب) بدست آورد. ناگفته نماند وطندار اهالی این ده میخائیل گرباچف نیز حق دارد مالکیت زمین میراثی پدرش گردد.

دزدی میترو

دزدان باحوصله و اخیراً پیشرفته و دیسپلنرا نهم سقف پستیشن مترورا قطع نموده و باخود برده اند. معلوم نشده که چه مدت زمان را در برگرفته که دزدان مذکور توانسته اند لوحه های المونیم سقف استیشن مترو را که در ساحه خیوت ویلسون در منطقه بروکلین نیویارک قرار دارد بردارند اما به احتمال زیاد، آنها این کار را درچند روز انجام داده اند. این مترو بیست و چار ساعت بازمی باشد. پولیس تخمین نموده که المونیم های سرقت شده بین هفتاد تا نود هزار دالر ارزش دارد.

سنای امریکا و پیش بینی ادمکشی ها

طبق تحقیق که درمجلس سنای کانگره ایالات امریکا تا ریخ ۱۱ اگست صورت گرفته، درصورتیکه تراید نخستماه اول سال جاری عیسوی درادامه جنایات وجود داشته باشد، تااخیرسال جاری (۲۳۷۰۰) نفر درایالات متحده امریکا به قتل خواهند رسید.

خبر این تحقیق که توسط کمیته قضایی مجلس سنای امریکا صورت گرفته، قضایای آدم کشی اکنون نسبت به سی سال گذشته دوچند افزایش یافته است.

(جوزف بایدن) رئیس کمیته مذکور این ریکارد خونریزی را، نتیجه استعمال مواد مخدر تشنجین باندهای نوجوانان ودست یابی بدون کدام محدودیت به سلاح میداند.

از جمله پنجاه ویت ایالت امریکا، تکزاس شاهد بزرگترین حوادث قتل درسالجاری خواهد بود. تعداد حوادث قتل دراین ایالت امریکا صد نفر بیشتر از سال گذشته است. به هر صورت واشنگتن دی. سی. "مرکز آدم کشی" خواهد بود.

(c) ketabton.com: The Digital Library



اوخدا جان

دلم تنگ است

از خنجره دیگر خدماشیرین

باری از نوه پس از چار سال باز هم میزبان هنرمندان تاجیک استیم . آنان خوب میخوانند ، خوب مینوازند و خوب هم میرقصند . هرچند آن یک دستی و شور سالهای پیشین را کمتر داشتند . اما هنرمند خوب شان خرما شهرینوا با آهنگهای خوب و ظرافتهای هنرمندانه خود ، گرمی آور کنسرتهایشان بود .

آواز خوانان خوب دیگرشان کرامت الله واحد الله نیز با رچه های خوبی تقدیم علاقه مندان موسیقی تاجیک نمودند .

بیشتر از همه خرما با تقدیم آهنگهای افغانی " اوخدا جان دلم تنگ است " " بچه جان لوگری " و " مشک تازه " میریزد ابر بهمن کابل " یکبار دیگر علاقه مندانش را نواز ش بخشید و توانست همان محبوبیت گذشته را در جمع دوستان افغانیش تازه سازد .

از مدتی به این سو هنر موسیقی در تاجیکستان آمیزه یی بوده است از ظرافت های موسیقی بالنده ، خاور زمین با آلات بومی و محلی تاجیک که گهگاه سایه روشن تاثیرات و امواج تازه گرای غرب نیز در آن محسوس بوده است .

گروه های هنری چون یلسه پدیده های گلشن ، زیبا ...

گروه هنرمندان تاجیکی در جشن استقلال به کابل آمدند

مصاحبه از فریبا سرلوری



نام های ناشناخته در میان هواخواهان هنر تاجیک در افغانستان نمیباشند .

در عنراین همزبانان صمیمیت و همدلی پیوسته زیبا و زینت پرداخته ها بوده است .

گاهی از سر زمین پربار فولکلور افغانی برچیده آوایی سرداده اند و زمانی از ترانه های شاد و مست مجلسی و گاهی نیز این جا و آن جا پارچه هایی را به باز خوانی گرفته اند .

البته خود نیز هد ایایی در این زمینه داشته و با تعارف دسته گل هایی را نثار شنونده گان و بیننده گان افغانی خویش نموده اند .

بهتر خواهد بود از زبان خود آنان بشنویم که چی حرفهایی برای شنونده گان افغانی خویش دارند .

نخست از همه با کرامت الله آواز خوان جوان وخوش صدای این گروپ پرسشهایی را مطرح نمودم که میخوانید :

* بار چندم است که به افغانستان آمده اید ؟

— بار سوم است که به افغانستان دوستداشتنی آمده ام و این یگانه کشوریست که خود را در آن بیگانه احساس نمی نما . هم چه تبار و ریشه و فرهنگ ما یکیست .

* تاثیر موسیقی غرب را بالای موسیقی تاجیک چگونه یافته اید و آیا خود نیز از ین موسیقی چیزی میدانید ؟

— در حالیکه خود را دقیقتر به سوال نشان میدهد و گویی در صحنه امتحان قرار دارد لبهایش را باد ندان گزیده بعد میگوید :

— شخصاً موسیقی غرب را تمرین نکرده ام و در رقصت مکتب اروپایی در تاجیکستان باید گفت که تا سال ۱۹۸۰ مکتب اروپایی بالای موسیقی ما تاثیر مستقیم داشت که پس از همان سال چند تن باهم کمر بسته گروهی را به نام سمندیان که میلودیهای موسیقی فارسی در

لطفاً صفحه برگردانید

(c) ketabton.com: The Digital Library

خرما شیرین و کرامت الله

بار دیگر در ستیژ های افغانی درخشیدند



ان راه دا رد تشکیل دادیم.

* موسیقی تاجیك را با موسیقی کدا م کشور ها د ر نزد یکی و تشابه قرار میدهید ؟

بعد از اندکی د رنگ میگوید:

ــ موسیقی ما نزد یکی خاصی با موسیقی افغا نی و هنـد ی د ا رد که ماتوانسته ایم ایـن موسیقی را د ر دیگر ایالت های اتحاد شوروی نیز رایج سازیم.

* د ر مورد نوتیشن و یاالفبایی شدن موسیقی تاجیك چی نظر دا رید ؟

خود را تکان داده گوئی چیزی را از نظر میگذ راند بعدادا مه میدهد :

موسیقی باید مسلکی واساسی آموخته شود . د ر صورتیکـه موسیقی الفبا یی شود آن گاه مشکلات همه حل خواهد شـد چه با آماتور بودن نمی شود که موسیقی را به گو نه اصلی آن فرا گرفت و آموخت.

* به گونه یی که دیده میشود شما آهنگهای افغانی را خـوب اجرا میکنید ؟

برای گزینش این آهنگها چی معیار هـایی را د ر نظر میگیرید ؟

خنده معنی داری نموده می افزاید :

بیشتر از همه احترام من نسبت به آواز خوان آهنگ میباشـد. زمانی که آهنگ را پسندیـد م،

ــ میکوشم آن را طوری اجرا نمایم که نزدیك باهمان آهنگ باشد . گرچه کاپی خوانی یـك عمل پسندیده نیست.چـرا که با خواندن آهنگهای دیگر ـ ان نمیشود جایی را گرفت.

اما کاپی خوانی نزد من مفهوم خاصی دارد وآن این که بـه نظر من کاپی خوانی احترام و علاقه مندی زیاد به اصـل آواز خوان آهنگ میباشد نه تقلید از او.

پاختم سخنان کرامت قربانوف سراغ آواز خوان شیرین کلام ـ تاجیکستان راکه با اداهای خاص و دو باره خوانی آهنگ های افغانی علاقه مندان بس زیادی د رکشور مان یافتـه است میکنیم. بلی مقصد م از تمرین کرد ه اید ؟

با تعجب میخندد :

موسیقی غرب را دو ستدا رم اما چون از عهده اش برآمـد ه نمی توانم . هیچگاهی آن را تمرین نکرده ام.

* وقتی که تنها باشید چـی میکنید ؟

آه کشیده میگوید :

ــ هنگام تنهایی آهنگهایی را زمزمه میکنم.اما آهنگ " من و ــ د ریا " همیشه مونس تنهایم بوده است.

* جالبترین نامه یی راکه تـا کنون د ریافت دا شته ایـد



خانم خرما شیرین تا غایت کـه باعلاقه مندی و صمیمیت خاصی آهنگهایش را برای شنوندگان آوازش را ارائه میدا رد کدا م هیجـان سبب روز تا روز شما علاقـه مندان آوازش افزونی میبا بد .

خرما شیرین با چنـد تـن از ژورنالیستان دیگر مصروف صحابه است. من هم منتظر میمانم پس از آن که دیگـران رفتند ه من به پرسشهایم آغاز کرد م.

* آیا از آواز خودتان خـوشتان میاید، چرا ؟

میخندد و بعد میگوید :"خود ستایی پیشه شیطان بود" من خود را د رهنر خوشنود ا م اما هنر را د رخود دوست میدا رم خوبا د رو قت صحبت خیلی نا آرام معلوم میشود گاهی پا را روی پای دیگرش قرار میدهد. لحظه یی دستهایش را زیـر بغلش میگیرد . و بعد موهایش را با دست نوازش میکند .

میپرسم خیلی ناراحت معلوم میشوید، علت را بپرسم ؟

خندیده میگوید قرا ر است امروز روی تربت احمد ظاهـر برویم و به روح پاکش دعا نمایم.

* قسمیکه معلوم میشود اکثریت مردم تاجیك علاقه زیاد بـه آواز احمد ظاهر دا رند، میشود علت را بدانیم ؟

ــ نگاهش را از نقطه یی برمیکند و ادامه میدهد :

ــ به خاطر آن که احمد ظاهر شعرهای خوب را انتخاب نمـو ده و آواز به ذوق مردم تاجیـك دارد و مـرد میتوانند د ر آهنگهایش تصویری از زنده گی خویش را باز یابند .

* د ر قسمت انتخاب شعـر چگونه ذوقی دا رید ؟

ــ شعـرهایی را انتخاب می نمایم که به گونه یـی با زندگی و پهلو های آن د ر رابطه با ـ شد و اکثریت بتوانند د رهمـا ن شعرها لحظاتی از زنده گـی شان را د ریابند .

* آیا گاهی موسیقی غرب را ـ





(c) ketabton.com: The Digital Library



د هنر لالی

د وياك ليكه

خو سره بنايسته يې، ستا
د اوږې پرېښتې ډېرې
ژړنه پېښانه کړي دي ستا
د ټولو ستر ګوانو، چې ستا
د حسن شعله لړېلېږي
کل خو سره ژړنه دې
سره انګازه وسپارل ، پوهېږي
چې ستا د سپوڼو هم د ژړو
تندنې خطا ده کړ ، ستا
د حیالي مړوند په اړولو
راپولو سره خو سره ژړنه
د بېتابۍ په سېندګي لاهوشوي
هم چې نه بنايست يې ، ته
د سره ګلاب يې په سروشوندو
ژوندلي شې نه بنايست يې،
تا ته د حسن د بازار نه ګډېدلو
ورځلاړ دي.

هنرلالی ! پوهه يې چې خپل حسن
پرېښاه نه ښه ته کړې ، اود خپل
بنايست د کتلو خداوند دي د
لاس شعله ونه لړېده ، او خداوند
هم ستا د بنايست په ښه ولېدو
نه شرمېده خو دا چې د خپل
بنايست په غرور دنسو د
بنايستو لوري نه ښې ښا

لاهم کړي دي ، وايه
د بنايستو سره د بنايست په
بازار کې ستا دا معامله
تاته سمه ده سې ؟

لالی ! که د بنايست
د حساب ورکولو د حشر
په ورځ ستا سره د بنايستو
د هېرولو او هېرېدنه د سپارلو
حساب وشو ، ستا د سپېڅلي
تندي، شين خال ، د داغ لېدلو
کولای شي ؟

لالی د بنکلي هنرلالی !
منم چې ستا سره لاسونه
او اورغوي به هلته د حساب
د پاره واورې ، راواړه خو
د دي سره لاسونو د حساب
ورکولو د پاره د نورو بنايستو
په سروشوندو ژړونو ته
د جواب نه شي ورکولای .

د بنايست مغروره اوسه
نازېږه !

منم چې ستا د مخ
ګلاب ته د پرېږده واغلو تنګانو
د وېدکې اتن جوړوي او ستا
د متازې هستا د هنر د تاج محل
د مرمرو نو تعزو مخې ته د و ې

د ولسي دي ، خو د دې
خپلو سرېښوڼو څخه لږ
هم خواته شه ترڅو رڼا
پام په کار دي سکه هلته د ګډلو
د سره اتن هر سره شروع بېښي،
د هنر لالی ! پوهېږي چې
لږ وخت پېژاره ستا د ګلاب
ځوړي شعله د ښې پتنګانو ځپې
پرواز د دل او ستا بنايست سره،
په بې پروايي ، ستا د بنايست
د هغې قدر پرواته ساتلنه
کېدله . تاته د رڼا پېښه
رڼلوکې هغه ماته کړنه څه
د پاڼه ده ؟

د نازخاونده ! د بنايست
په دې رنګين ګلزار کې، د بنا
يست د باغ د ځانګړيتانو د ولسو
لپاره پام کول د هغې
د مرګ پلکې ستا د مات
ژوبلې .

د ځواب له هېره و ! د ځله
چې د موسم هرکلی د پتنګ طرز ا ن
انتظار لري دي هسو ې
اومړاد وزه پراي د خپلې
خولې ستاينه له راښوه .

د هنرلالی !

د موسم د ګلونو د نازکو پانو
سره ښېره پېدا ده چې ستا
د بنايسته ګوتو مړوند ورته
برخه دي .

لالی ! ته چې د وزمې
د سهار نې مجو سره اشنايې
ستا دي د نازکتلوته د نازکوږو
نو هيله په ته ده . هکله
د بنايست د بازار تود ول تاته
ځان سپارل غواړي .

ته د اباز ار تود ساته او سړولوته
يې مه پرېږده . ته بنايسته
لالی يې ، د نړۍ د رانه لمر
وانکې سنا د مخ لوري ته ګرځي
راګرځي . ستا سو د کوشوندو ته
د رانه سهار وزمې خوله
ورنږدي کوي . د اچې نن
د پتنګانو د قافلې لوري تاته
خرمه دي ، په دې وخت ک ې
د هغې زړه د لي پاني لحاظ
ساته چې د زمان د تونديا د
خپرې وهلې نه ، خپرکه
د ورځې شيو واکه د ر د بنايست
هنداره ږوارې ستا
مخې ته ونمولې .

لالی ! د تاند ولښتولو ړي
له نظره مه اچوه !!

(c) ketabton.com: The Digital Library





بیوهٔ مائو خودکشی کرد

از مجلهٔ عصرنوین چاپ اتحاد شوروی

ترجمه احمد سمنا

همسر چهارمی واخری مائوخانم (سنهان سن) هنرپیشه سابق و عضو بهروزی سیاسی حزب کمونیست ومشابه الهام دهندهٔ (انقلاب کلتوری) درحدود سی سال باپیگیری وتلاش زیاد تقریباً موفق شد تا به تنهایی بالای بزرگترین ملتجهان حکمفرمایی کند، وی تصور می کرد که به هدف خود نزدیک است اما بعد ازمرگ مائو قربانی مبارزهٔ قدرت که خودوی دهها سال مصروف آن بودنگردید.

قبل ازمرگ خودمائوبرای وی ضمن نامه نوشت: «فعلاً ما ازهمدیگر جدا میشویم هرکدام درجهان خود بسرخواهیم برد، صلح وبهروزی رابرای هریک ما آرزو می کنم. ممکن این چندجمله آخرین پیام من برای تو باشد. زندگی انسان محدود است اما انقلاب سرحدات رانمی شناسد اماتومیتوانی به عالیترین مقام برسی اگر تو به این هدف نایل نیامدی درآنصورت به‌صورت گنام سقوط خواهی کرد، تن تو پارچه پارچه خواهد شد، استخوانهایت خواهد شکست.»

مائوتسه‌تون به‌تاریخ ۹ سپتامبرسال ۱۹۴۷ درگذشت مراسم سوگواری اوهشت روزطول کشید. درسبدگلی که برای مائو همسرش سنهان تهیه دیده بود نوشته شده بود: «شاگردوهمرزم تو...» و قصداً نمی خواست بیوه مردکبیرباشد بدین ترتیب خواست این مطلب راافشاء نماید وتصمیم گرفته بود تاجای اورا پرنماید. سنهان همیشه خاطرنشان میساخت: «یگانه راهی که ازتبدیل شدن شخص به مهرهٔ شطرنج جلوگیری می کند بدست آوردن قدرت است.» خلف مائواقای هواکوفن نمزبه این شکل فکرمی کرد.

هواکوفن فرمان داد تاسنهان سن را از عضویت بهروزی سیاسی حزب کمونیست چین اخراج ودرزندان انداخته شود. پلینوم کمیته مرکزی حزب کمونیست چین به "بهترین" اسم وعضو جنبش کمونیستی جهان داخل اقدام گردید. کمیته مرکزی خطاب به مردم چین چنین اعلان نمود: عضو بهروزی سیاسی خانم سنهان سن درسال ۱۹۳۵ توسط سازمان جاسوسی (گومیندان) استخدام شده بود...

ودرسال ۱۹۳۷ باینهان نمودن هویت خویش واقعیت راکتمان نموده اصل ونسب نمودالی خودرا پنهان وبدین ترتیب درحزب راه پیداکرد..."

درزندان سنهان سن میتوانست ببیند که چگونه همهٔ مردم چین خواستار مجازات وی میگردید. کفایت می کرد تااو یک لحظه دربارهٔ جریانات وحوادث (انقلاب کلتوری) فکرکند. درپکن ازمیتنگ های (خونفینها) اشتراک وضمن ابراز نطقی چنین گفت: «(مائو برای همهٔ شما سلام می فرستد...)» وبدنبال این جمله اشتراک کنندگان باشور وهیجان فریاد زدند: "... ازرفیق مائو باید بیاموزیم... احترام به رفیق سنهان سن، تااخرین قطرهٔ خون خود درراه شما ایستاده ایم..." فعلاً شعار کاملاً تغییرکرده بود. «(تن سنهان سن را به ده هزارپارچه باید برید!)»

یکتن ازپروفیسوران پوهنتون نیویارک بنام (اوکساناوینکی) درسال ۱۹۷۱ـ چندین هفتهٔ راباسنهان سن سپری نموده بود چنین اظهار نظرمی کند: «بسیاری ازمردم سن رابایدبه مثابه یک فرد باشهامت غیرعادی ویک رهبرپیشگام انقلاب یاد کرد) سنهان سن چندین سال رادربستر مریضی سپری کردوی درمسکوتحت تداوی قرارداشت داکتران میگفتند کهوی به مرض سرطان دچارمیباشد. اما باشهامت زیادحتی مرض سرطان را به زانو درآورد.

سنهان سن همیشه احساس عدم اعتمادنسبت به مائو داشت. مائوبعداز طلاق خانم اول خودکه یک دختر عادی ازفامیل دهقان بود، براساس اصرار فامیل مائو با دختری ازیک فامیل روشنفکر ازدواج کردازاو نیزهمراه باسه طفل وی جداشد. زن سوی مائو بخاطر (اخلال دماغی) به بیمارستان عقلی وعصبی نگهداری میشد. مائوعلاوه برآن دوهمرزم نزدیک را (یوشاوسی ولنین پیاو) رابقتل رسانیدآیا سنهان سن میتوانست خودرا آسوده احساس کند؟

انقلاب فرهنگی ازیک طرف سنهان سن رادرکرسی بهروزی سیاسی حزب کمونیست رسانید، ازجانب دیگرچین رابه عقب راندوجوانان چین رااز لحاظ اخلاقی وروحی مجروح ساخت.

سنهان سن رامانند (لاورینتیاپریا)ـ مردمانی محاکمه نمود که درمقابل ملت خود بی انداز مقصروگنهکار بودند. ملت چین بایدتحمل داشته باشدکه واقعات جدید دربارهٔ همسر چهارمی مائو رابدانند همچنان این تحمل رابایدداشته باشندکه واقعات زیادی راکه ازسالهای ۱۹۴۹ بدین سو درآنکشور اتفاق افتاده بدانند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

مهمان سرزمین ما

گزارشگر: لطیفه "سپیدی"

از سه سال به این سو زمستان پاد شواری وناملایمات خاصی مهمان سرزمین ما می شود. زمستان همیشه فصل نا مهربانست اما بای مردمی که آتش و نان ندارند نامهربانتر به یاد داریم زمستان سال ۱۳۴۷ راکه کودکان مادر نانوایی ها وپشت پمپ استیشن های تیل خشک شدند ویه خاطر داریم برفهای سنگین وزن سال گذشته را البته که نجات آن اراده نیرومند ویرا برابر این سختی حرف نا پذیرد است البته انچه که در امکانات است مردم از ان استفاده نمایند. یکقدار مواد نفتی که در است سبب چمز های با مشکلات بسته دست نیاید ولی حقیقت اینست که مردم هم شرایط جنگ را میدانند هم سیوتاژ را درک میکنند هم یعنی محاصره اقتصادی را یلدا تند ولی پاانهم خانه ایکه سرد است آتش میخواهد و شکمی که گرسنه است نان میطلبد و تن برهنه را باید پوشانید.

حکومت در سالهای گذشته با اتخاذ تدابیر توانست باری از مشکلات را بر دوش گیرد و چاره سازد همچنان تدابیر اضافی فرض حل یک سلسله از مشکلاتی که در اثر نیروآوردن هیوطنان ما از ولایات به شهر کابل به وجود آمده نیز اتخاذ گردید. واقعیت اینست که کابل شهر چندبار کوچکتر از نفوس خود است. برق شبکه تنویر و تسخین خانواده ها توزیع مواد نفتی مواد مورد نیاز شان در زمستان همه همه بنابر افزون بودن نفوس وکمبودن امکانات باحد اقل شبکه خدمات اجتماعی مشکلات خود را میداشته باشد اما یک سوال مطرح می شود. آیا تدابیر حکومت به موقع اجرا میشود؟ آیا آنچه در دسترس است عادلانه توزیع می شود؟

ما برای زمستان سال روان هم تشویش داریم وهم امید.

زمستان خواهد آمد اما جی داریم و چی نداریم مردم صحبت پریشان اند. وضع اقتصادی خیلی مرد پرا سرا سیمه ساخته است هنوز جنگ میاوزد. هنوز جنگ عزیزان خانواده ها را جوانان و نان آور زنهوری کا کا را مشغول خود نگهداشته یا اینکه آنها را از صحنه زنده گی دور میسازد ما هیا ستیم مسوول این امور به سوالهای میا وین در این مورد پاسخ بگویند که واقعاً چه داریم.

آیا مردم تشویش داشته باشند یا امید؟

۱ـ مواد نفتی:

تهیه و تدارک مواد محروقه قابی در فصل زمستان برای شهریان کابل کار خیلی مشکل است از یکسو مشکل انتقالات و از سوی دیگر کمبود مواد محروقاتی از طرفی هم انتقال مواد به مرکز دست به دست هم میدهند تا مشکلات را چاقتر سازند.

در سالهای اخیر بنابر کمبود چوب، ذغال سنگ و انرژی برق قشار بیشتر بالای مواد نفتی وارد شده است به همین سبب تقاضا کمیابی کم شده است وازهمین نیست آن در بازارهای جهان افزایش یافته است.

در سال جاری حکومت تصمیم دارد تا از منابع داخلی مقدار نفت خام را تهیه نماید همچنان تدابیر اتخاذ شده تا شرکت ها و متقاضیان خصوصی مواد نفتی را تورید و ازطریق پمپ استیشن های دولتی توزیع آن را تنظیم نماید و تمامی ها در این زمینه وجود دارد قرارداد های هم صورت گرفته است. البته برای شهریان کابل کوپون های جدید جیت برای مقدار نفتی توزیع خواهد شد. همچنین استثنای برای سمت دهین فروش در یافت مواد نفتی وجود

چگونه خواهد آمد؟



نخواهد داشت.

چنان برای عده از شهریان گازمایع نیز آماده فروش است که انتقال آن در شهر کابل روی دست گرفته شده است

منبع صحبت: معاون اول ریاست عمومی تعمیر مواد نفتی وگاز

۲ـ ذغال سنگ:

امسال در نظر است تا در توزیع ذغال سنگ بی عدالتی های سال های گذشته تکرار نشود تثبیت شده است که پنجاه هزار تن ذغال سنگ به کابل وارد شود. در زمینه ریاست ترانسپورت سکتور خصوصی تا اخیر عقب عهده دار این مساله است البته انتقال آن از همین اکنون آغاز شده است و در دوازده ناحیه شهر تذخیر آن ادامه دارد. برای سهولت تحویلی پول در شهری تحانه های مختلف و در بانک های مختلف قابل اجراست. باتذخیر قسمی ذغال توزیع آن آغاز خواهد شد. البته قبل از توزیع لست های مستحقین تثبیت شده از طریق نواحی شهر کابل این پروسه پیش برده می شود.

منبع صحبت دوکتور قدامی معین معاون وزارت معدن وصنایع کشور

۳ـ انرژی برق:

خوشبختانه امسال بنابر باران وبرف های زیاد سال گذشته وضع آب نسبتاً بهتر است و از این سبب پرچاوی برق در وقفه های طولانی تر صورت میگیرد البته در شهریان دوم امسال مشکلاتی بالاتر پرچاوی برق به وجود خواهد آمد. زیرا در این فصل بخش بیشتر مردم به مصرف برق توجه بیشتر مینمایند و بسر علاوه تنویر پخت و پز توسط برق صورت میگیرد. ظرفیت های موجود تولید برق برای شهر کابل به تناسب مصرف آن نا کافیست

شهر کابل توسط ۴۴۰ و برق و ۳۴۰ بج برق مربوط به فابریکات و دایر دولتی از انرژی برق مستفید میشوند در بخش برق انرژی حرارتی مشکلات عدم موجودیت تیل وجود دارد و فعلاً در این مورد مشکلات کاکان پابرجاست.

وزارت آب وبرق با اصلاح موتتاژ پروژه های جدید کهنه توانند برق بیشتر را تدارک نماید به امعار ووجوه پولی نیاز مند است که با مساعد شدن امکانات تصمیلات فراهم می شود و مهمتر اینکه برق به موجودیت آب در دریاهای که در سر بندهای برق جریان دارد متعلق است.

منبع صحبت: انجنیر فضل احمد رئیس برق کابل

صحبت های را که از مسوولین امور خواندیم نشاندهنده این امر است که باید نسبت به این مشکل مردم حکومت تدابیر جدی توهمراه با ظرفیت های واقعی که بتواند نیازمندی های مردم را تکافو نماید اتخاذ نمایند.

در حالت موجود معنی پوست کنده مسوولین اینست که تیل به مقدار کافی وجود ندارد شاید تهیه شده ذغال سنگ هنوز به مقدار کافی به کابل نرسیده شاید برسد. برق فعلاً وضع بهتر دارد اما ممکن است وضع آن بدتر شود و اما مردم چه کند؟

در این حال تشویش بهتر و امید کمتر است انتظار داریم حکومت که در جلسات شورای وزیران به این موضوع اهمیت زیاد قایل است واقعاً بتواند نیات و پلانهای خویش را در عمل تحقق ببخشد امید واریهای را که مردم از جریان تدویر جلسات شورای وزیران به دست آورده اند در عمل مشاهده نمایند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

راپورتاژ

احتیاط کنید! تقلبی در



وقتی به شهر میرویم وسخواهیم چیزی بخریم درهرمورد ودرهر قلم وسواس داریم که مبادا تقلبی باشد، مبادا کم باشد مبادا فریب بخوریم و ازین گونه تقلب امروز نه تنها درسنگهای غیرمتبرک بلکه دراجناس ولوا ع مختلف ، خوراکه ها وهمه اجناس وجود دارد . کمتر کسی است که قادر باشد یک تلویزیون ، رادیو کست یا ویدیوتیپ جاپانی اصل را با ساخت عوض آن که ازمالهنها کوریا وتایوان می آید فرقی بگذارد مثلاً بسیاری نمیدانند که تازه سپری شده ادویه مجاع ، کرم دندان ، لوازم آرایش، رب بادنجان رومی کمروها، شیرخشک ، پنیر، مسکه روغن وازین شمار راچگونه درنظر بگیرند وچه عواقب منفی رااین تاریخ سپری شده درقبال خواهد داشته ؟

من گزارش خود را از ... احه فر- بوشگاه بزرگ افغان اخذ نموده ام جا- یکه تقریباً یکی ازنقاط مرکزی

(c) ketabton.com: The Digital Library



همه چادر همه چیز

شهراست . در اطراف این بنکاه‌های مختلفی وجود دارد . و آنرا دست فروشان و فروشنده گان دوره گرد . کمی بالاتر قصابی و در کنار آن رستورانت ، در مقابل یک فروشگاه بزرگ افغان و ایشان نشسته در جست غربی شهر یخ های شور خود و منتو و بعد از آن سرای لیلامی !

میخواهم از ترکاری و میوه فصلی خریداری کنم چنین میبینم :

سنگ وزن که از خشت و آهن های عادی تهیه شده معادل وزن حقیقی نیست ترازوها پانگ دارند و اگر یک جنس را در دو پله ترازو بسا تعویض جا وزن کنی می بینی که یک پاو ، پاو نیست و چارک حتی سه پاو نیست !

بالای کراچی سیب فروشی تنگ سرخ گونگی نصب شده که سیب های سبز و خام را پخته می نماید و وقتی در خانه سیب های چیده شده خود را باردیگر می بینی متوجه میشوی که فریب خورده ای !

میخواهم برنج و ماش و لوبیا را تهیه کنم . نرخها خیلی گران است و دکاندار می که میخواهد خود را صادق تر جلوه دهد میگوید برادر بازار برنج خوب نیست فریب میدهند ، فقط من خودم از یغلان برنج خوب آورده ام به تمام شد برایت میدهم . آیا باور می کنی سر راهم خانمی آمد که خریطه می از سودا در دست داشت پرسیدم :

ـ خواهر جان چی خریده اید؟

ـ گفت از صفای کویونی گرفته ام علاقه گرفتم وزن آنرا دقیق بسازم زمانیکه ۷ کیلو بوره را وزن کردیم ۶ـ کیلو بود و روغن نیز مقدار کمتر از اصل بود .

برای خرید تخم مرغ نیز باید آنرا در مقابل نور آفتاب بگیری که مبادا بجای زردی و سفیدی ، چوچه می در آنجا باشد وزمانیکه میخواهم از تنگه فروشی چمری را نرخ بگیرم نمیدانم کدام جنس تنگه اصل و کدام بدل است . یک مترقانه را باید به پنجصد افغانی بخرم اینرا این پنجصد افغانی را به آب انداخته ام ماچیزی بدرد بخور خریده ام .

وقتی آنانکه را مسخره می کنند می بینی که حتی یک سانتی آنرا به نفع خود می برند . شهر خشک را نمیتوانی فرق بگذاری انواع و اقسام شهرهای تاریخ تهرشده را می بینی که به قیمت های مختلف از ۱۲۰۰ تا ۲۶۰۰ افغانی به فروش میرسد . جالب است که مثلاً در فروشگاه ایوب واقع مکروریون سوم یک کیلو شهر خوب ۱۰۵۰ ـ افغانی است اما در شهر عین شهر به ۲۴۰۰ تا ۲۰۰۰ چرا؟ یقیناً که درجای اولی انصاف است و درجای دومی نیست وآیا کدام مرجعی وجود دارد که شهر تاریخ گذشته را از بازار جمع آوری کند ، چرا که بهتر این شهرها بصرف ساختن آبسکریم و شیرینی و یا اطفال خورد سال میرسد .

در سرای لیلامی با بعضی نمونه های از لباسهای ساخت وطن برخوردم که بنام لیلامی فروخته میشود در این باره تبصره نمیکنم . دوستی را دیدم که با قصاب دعوا داشت پرسیدم چرا؟

گفت دیروز از او گوشت خریده بودم در خانه متوجه شدم که گوشت بو میدهد معلوم شد که وی از مزار شریف گوشت گوسفند یابزرا ذبح شده میخواهد دو در طول راه این گوشت هارا بو می کنند اصلاً درباره قصابی های سهار باید گفت هیچ تضمینی وجود ندارد که این قصابی ها مطمین باشند مردم به گوشت های سرخ و خون دار که بمعنای ذبح نشدن حیوان است توجه نمی کنند . درد وا خانه میخواستم ادویه خریداری نمایم اما متوجه شدم که اکثر دواها هندی است و این راهم از تجربه میدانم که اکثر دواهای ساخت

بقیه در صفحه (۸۴)

(c) ketabton.com: The Digital Library

لنډ داستان

راغه، د بشر کې پښه

محسن په همه دهلیز کې چې په پای کې یې دده تولګي وه، ودرول. ګام اخیست. په ټول سړیه ټري کې یې دده لوړ ښځه په اوبه دي نه پوهیده چې په تولګي کې به دننه څه وویلیږي. شي ه نو په دي لړ ول یې هڅه کوله چې همه وخت ژړا راوسي. ټیره شپه تر ګهڅه په خپل بستر ډیخوا او اخوا راووښت اوبه دي هکله یې فکر کاووچې دخلکو به ئې کې درېدل څرمره ګران کار دی. دخه دیاره؟...

وې ل له دي نه چې سړي پوه شي کوم شي ښه او کوڅنی بده دی، ژوند ټیر ږغ خوایسا سرونښې دژوند وړستې ځاي دی چې سړی یې یکن زده کړه کوي؟

ایا ناڅه پخپله، له ښوونځي څخه درېږه یادېدی؟)) او په دغو پوښتنه افکارو سره ویده شو.

ګډېږ کله چې له خوبه راپاڅېد، خپل بهایې ځان دمدیر خونې ته راوړساوو.

هلته پر کوم شي باندې خیږ ږوانې وې، خو محسن ورته څیر شو او دنورو ښوونکو خبرو ته یې غوږ ونیو. دوي هم په هغه هکله خبرې کولې، کوم چې دمحسن فکر یې مشغول ووې. خو تو ټیرې داووچې دوي له یاد نه څخه نظره پسې مو غوږ باندې پخ کاوو.

ـ که چېرې په تولګي کې هلکان کتاب ونلري څه باید وکړو؟

مدیر له تنګ نظره څخه ځواب ورکړ:

((هوښیارښوونکي همه دي چې زده کوونکي یې له کتابه په کړاوجوي))

او بیا یې خپل خبرې پسې پخوړ سره داسې پای ته ورسولې:

((که پخپله ښې کولای نه کوم هلک څخه دغه مو سئه وغواړي. مه))

محسن له خپل ځانه سره وویل: ((دامدیر لکه څنګه چې له زده کوونکي څخه فیصله اخلي، له همدې اوس څخه ځواري چې شوښکو نه ډک اسم او ترنجب درس ورکړي او همداسې رنګه دمعلمانو اختیارهم ولري))

او خپل چای یې وڅښه او ځي ګ شه.

په اوزده دهلیز کې دهلکانو چوخی او بوظاري هره خواموی محسن چې ورو ورو یې ټدم ټدم اخیست، داسې احساس کاوو چې په همه لاره ټدم زدي، کوم چې په رنځ او شور ختمېږي.

هوکې، دواړه رنځ او شور.

دتولګي په وروستي ځوکۍ کې یو هلک ناست وو په لسو زړ سره وویل:

((استاده، زما پو پښکلی کیسه زده ده))

خو بیا مخکې له دې چې محسن ورسره ځواب وکړي، راڅه دیخه شو. دده دوستانو وې ایدل چې هلک داسې یې ټلون افسوسنی دی چې ځان کسې پې لوی دي. دې ټلون توپه یې هم دښځو ده او د ښوونځي ټان پې پروچیلی راپیدا کړي.

همه ګڼه داسې پیل کړه:

((زما پلار دښو کارو نو خاوند یو سړی وو او ځې رنګې ویښتان یې لرل. ده یوه ښه ټرګه ټې درلوده او یله سترګه ټې رنده ښوي وه. همه هم داسې چې ده غوښتل دچا ګونډ وګډوي. ګونډه دوسې کلنه وو چې ده په ټول زور سره ونښواي کړای په همه ټینه ورنښاسي. خو صبر نو چې ګونډه په خپله سینه باندې کښېږدي. ده په پیل ټول زور سره پر همغسې فشار راوړ، خو ټینه ټري خو!! نوه او په سترګې یې ورننوته. دناسو سره یې څه خوږوي، زما پلار یو ټینه سړی وو اوداسې ټیره یې درلوده چې نه اوږده وه او نه لنده. ده د پلار کارکاوو او کارپې هم ښه وو همیشه یې له ده سره یوه ځوره کونښې وې او همغه یې یوه جوړولی او له سره به یې نوي کولې.

خوزما پلار دکان نه درلود او هیڅوا به هم له ده سره مرسته نه کوله. ده دکان کار یوخت وې، خو کله چې خپل کار پای ته ورسوی بیانیو کورته ځي، مګر زه داسې هقیده لرم چې دي هلته سر نوي دي.

هلکانو، کوچنۍ ته لاسونه ونیکول او کوچنۍ هم په ډېر وقار سره پر خپل ځای کښېناست. په دغه وخت کې پیرو ته شپیتو ستړو دمحسن وخواته روان روان کتل. محسن چې دکسې تر تاثیر لاندې راغلی وو له کوچنۍ هلک نه وغوښتل چې له ده سره دمدیر دفتر ته ولاړشي. په لیاره کې یې پوښتنه ځنې وکړه چې: ((ایا ته په رښتیا سره پوهیږې چې پلار دي مړ شوی دي؟))

کوچنۍ هلک ووېل: ((چې پلار مې نه دي مړشوی. ما دغې لیاره دا خبره وکړه چې خپله کیسه پای ته ورسوم. که داسې مې نه وای ویلی نو زما کیسه به هیڅ ګله پای ته نه وه رسیدلی. خو هاشئې وروسته اوږې راڅخې او دلږ تودو څخه به همه دسوېږوستکی ډ کړي. په یاد کې یې به دهغو وزن لږ شی او پلار به مې وکولای شی چې همه له خپله سره ایسې کړه! او توي راووړي.

په دې وخت کې محسن او کوچنۍ دواړه دمدیر کوټې ته ورسېدل. او دواړه ورننوتل. محسن مدیره ووېل: ((زما په تولګي کې یو هوښیار هلک شته دهغه دپلار کیسه واوره؟))

ږپلار کیسه دې څنګه ده؟

زما پلار پوه کوچنۍ هغې درلوده او په خپل کار کې ډېر ماهر وو. یوه ورځ دده آوا ګې دماني څښتن غږ ورسېده. دماني څښتن هوکه چې زوی کوښنی درلود ی، زما پلار ته راوړې تر څو هغه جوړ ې کړي. دماني څښتن خدمتګارانو دوه ورځې هغې ته زوی کوښنی راوړلی داسې چې زما پلار دهغو په منع ګې نوښ شو، ځکه نور په دکان کې ځای نه وو. مدیر لږ څه له ځانه فکر وکړ او بیا یې ووېلې:

پاتې په (۸۲) مخ کې



یادونه

د افغان کلنۍ د ۱۳۴۶ کال د اپریل په میاشت کې، د فلسطین په شمالي برخه کې عکاپه سیمه کې زېږیدلی دی. د هغه کورنۍ تر پاڼامې پورې د ۱۹۴۸ کې د فلسطین د اشغال له کبله، له خپلې کورنۍ سره ټې سوریې ته ولاړه او په مشوکي مېشته شو. کورنۍ غسان له خپلې کورنۍ سره په فقرکې ژوند کاوو او هغه ډې خبرې دده پر روحیه پاندې ډېره اغېزه کړې وه. ده په دمشق کې خپلې زده کړې پای ته ورسولې او بیا یې حقوق لوستلو ته ادامه ورکړه؛ خو له دې کبله چې اد بجاتو سره یې ډېره مینه درلوده، بیا یې خپلو زده کړو ته تېپیر ورکړ او داد بجاتو په لوستلو پیل وکړ.

په کال ۱۹۶۰ کې بهروت ته ولاړ او دېوي ورځپاڼې مسوول مدیر شو چې له هغه سره سم یې صهیونیستي ضد مبارزه هم کوله. په کال ۱۹۶۹ کې یې د "هدف" مجله راوکېښله او په کال ۱۹۷۲ کې د اسرائیلي ماموراتو له خوا په داسې حال کې په ګولۍ ووژل شو چې له خپلې لورې او خور سره په موټر کې سپور وو.

(c) ketabton.com: The Digital Library

ابراهیم درکام امواج آتش و دود فرو-
رفت وشعله های خروشان ازهرسو او رافرا
گرفت و غریو آتش صدای اورا فروننشاند.
اکنون بسومنیم آتش یاابراهیم چه کرد ؟
آتش قهد پندهای ابراهیم رابسوخت
و بگداخت واورا آزاد ساخت وخدایتعالی
سوز وحدت آتش را ازاو فروکاست ،وآن را
براو سرد وسلامت ساخت!
پس ازچند روز که دود وشعله آتش-
فرو نشست، قوم منظره ای عجیب دیدند
مشاهده کردند که ابراهیم سالم وسرخوش
وآزاد بازبدعوت مشغول است. این
منظره ایشان را متحیر و مبهوت کرد ،به
طوریکه از شدت انفعال وشرمنده گی سر
ها را بزیر افگندند ومتواری ومتفرق شدند.

ابراهیم ونمرود

این سرگذشت حیرت افزا و معجزه
عظمی ، نمرود را جز طغیان وعد وان-
نیفزود زیرا ابراهیم رادشمن د ستگاه جلایل
و هادم بنیان جبروت خود میدید ،ازاین
رو ابراهیم رابسوی خویش خواند ، وبا او
بنای مجادله واحتجاج گذاشت وگفت :-
این چه فتنه است که برپاکرده ای وایمن
چه آتش است که افروخته ای؟ وآن کدام
خداست که بسوی اودعوت میکنی ؟ مگر-
بجز من خدائی سراغ داری ؟ ویاغیراز
من معبودی را سزاوارعبادت میدانی ؟
کیستکه درمرتبه ازمن افزون باشد ؟ مگر
نمی بینی که تصرف وتدبیر امورونقض وابرام
قضایا در دست من است ؟ فرمان من نافذ
وحکم قاطع است وبردم ، چشم برحکم
وکنش برفرمان من دارند وهمه بمن امیدوار
واز من هراسانند ،آیا باوجود اینها در
خدائی من تردید داری ؟ سپس گفت:
چرا اتفاق واتحاد مردم رابرهم زده ای-
وپشتیبانشان رادرهم شکسته ای ؟ پرورد-
گاری که سوی او دعوت میکنی کدام است؟
وخدائی که خلق رابسجده تشر میخوانی
کیست ؟

ابراهیم بااعصابی آرام وخاطری -
مطمئن وبیانی روان، درجواب نمرود گفت:
پروردگارمن آنکس است که جان می-
بخشد وجان میستاند ، تنها اوست که
خلق را ایجاد میکند و نابود میسازد وعوالم
بیشمار میآفریند وآن را تا پایان عمر مقرر
واجل معد فکر بریا میدارد . دراینجا
سنت احتجاج نمرودبند ابراهیم دندان
اوهام نمرود را درهم شکست ، ولی نمرود
از سر غرور و جبروت راه مناظره ومجادله
پیش گرفت وازروی مغالطه باآئین سفسطه
گفت:

منهم هرده رابخواهم ، پس ازآنکه
دورنمای عمرت رابا و نمودم در پرتوعفو خویش

زنده میدارم ، وهمچنین هرکه رابخواهم
بفرمان خویش بچنگال مرگ میسپارم وجان
ازکالبد شریر میآورم .

نمرود بدینگونه جدال حقیقت بیان -
ابراهیم را درخصوص انشاء حیات وبخشیدن
و باز گرفتن آن در پرده سفسطه ومغالطه
بپوشید ، ودست بدامن حیله وتزویر زد ،
ولی آن مغرور جاهل کجا میتوانست در-
برابر قدرت نبوت وسهل حجت ابراهیم
پایداری کند ؟!

پراکند مساخت تامردم را ازپیروی ابراهیم
برحذر سازند وازاطرافش بپراکنند . و -
ابراهیم ازجهت سخت کیری و آزار نمرود
بسرنوشت همه مصلحان امم گرفتار گشت ،
وکم کم عرصه براوتنگ شد وبفکر هجرت افتاد
وخواص دعوت خود را ازآن سرزمین بی برکت
که دربرابر نسیم توحید کلی برشاخصا-
ر نشکفت ، بازگرداند و قوم را درمحیط
استحقاق و عذاب پشت سرنهاد ، وآهنگ
فلسطین کرد ، ولی در مسیر خود مدتی
درشهر حران توقف نمود .

ابراهیم در مصر

قحطی وخشکسالی فرارسید واسعار
بطور بی سابقه ای بالا رفت وکارزنده گی
درشام دشوار شد . پس ابراهیم ناچار



درابن هنگام ابراهیم درجواب او -
گفت: خدایتعالی خورشید را درچنبر
تسخیر کشیده وبرای او نظامی تغییرناپذیر
برقرارساخته ، وهر روز آن را از مشرق
طالع میسازد ، پس تو اگر چنانکه ادعا
میکنی ، قدرت داری ، این نظام ثابت
را تغییر ده وآن را ازمغرب برآور .

دراینجا نمرود زیر ضربت نیرومند ے
استدلال قوی مبهوت شد ، وگمراهی وجهل
وعنادش ازپرده بدر افتاد ودروغ آشکار
شد . اعصابش بلرزه درآمد . وترسید که
پایگاه تخت جهاریش درهم شکند ،ولی در
برابراین حجت باهر وبرهان ظاهرچه
میتوانست کرد ، از اینرو اندیشید که -
اگر بااوبستیزد وآشکارا دشمنی کند رسوا
ترش بیفزاید ، پس ناچار اورا بحال خود
گذاشت ودرانتظار فرصت انتقام بنشست.

سپس نمرود جاسوسان خود رابهرسو

تا اورابقصر سلطنتی برند .

دراین هنگام ابراهیم نزد ساره رفت
وداستان را با او درمیان نهاد وی را -
فرمان داد که بیان واعصابش راتاثیر کند ، سپس اورا بدست لطف ونظر عنایت
خدا سپرد .

ساره را بقصر شاه بردند ودر زیباترین
لباس وجواهر آراستند ولی اوبآن زرق وبرق
اعتنائی نکرد ، ودر جایگاه جلال شاه رابه
چیزی نگرفت وفکر شوهر وعاطفه وفاداریش ،
او را در زاویه اندوه وتاثر شهر گوشه نشین
ساخت .

پس چون شاه بسوی او آمد وحال -
حزن وتاثر شهر را دید ، نوشید تاغم
واندوهش را تخفیف بخشد . و خوف وو -
حشتش راتسکین دهد ، ولی درآن حال
اضطراب وآشفتگی شدیدی احساس کرد کمتا
چار از ساره روی برتافت ،و بازچون آهنگ
سارمکرد دستخوش همان پریشانی و -
اضطراب خاطر گشت ، ازاینرو بسختی

از ساره بهراسید ،و ازشدت پریشانی
در بستر خود بیارمید ، و چون بخواب رفت
درعالم رؤیا بر حقیقت حال واقف شد و
دانست که ساره شوهر دارد و باید متعرض
او نشود واورا بحال خود واگذارد ،وچشم
بد دراونگذرد . چون شاه از خواب برخا -
ست دانست که پاره ای جز آزاد ساختن
ساره ندارد ، پس هاجر رابعنوان خد -
متکاری باو بخشید واورا به ابراهیم سپرد .

اسماعیل

ابراهیم با همسرش ساره و هاجرخا-
دمه همسر شرازمصر بسوی فلسطین رهسپار
شد ، وامیران و مواشی فراوان خود رانیز
همراه برداشت و در میان اهل وعشیره
خود وجمعیت کوچکی که با او ایمان -
آوردند مسکن گزید .

ساره مسترون بود ، واز آنجهت که
میدید شوهر باوفایش در آرزوی فرزندی
بسر میبرد غمگین میشد ، وروزکار بعمر ساره
بحد کرسیده بود که دیگر امید فرزند
آوردن نداشت . پس به ابراهیم اشاره -
کرد تاباکنیزش هاجرکه زنی باوفا وگرامی
وهمراه نیردار بود همبستر شود ، تامکرازا و
فرزندی بوجود آید که شبستان زنده -
گیشان راروشن سازد ، و سکوت غم
افزای خانه ایشان رادرهم شکند . -
ابراهیم ازراه ای اوپیروی کرد ، ودیری -
نگذشت که پسری پاکیزه ازهاجر ولادت
یافت که اورا اسماعیل نامیدند ، قلب
ابراهیم لبریز ازشادی و خرمی ودیده اش
ازدیدار فرزند عزیز روشن شد ، ولی آتش
غیرت در دل ساره زبانه کشید ، وطوفانی
سخت ازحزن وتاثر شهر اورا فراگرفت ، و از
خواب وآسایش بی بهره اش ساخت
وکارش بجایی کشید که قدرت دیدن اصلا
عیل وتحمل مجاورت هاجر راندا شت .

دراین طوفان روحی وانقلاب نفسانی
سهمگین که زندگانی ساره را ازهرسو فرا
گرفته بود ، جز دورساختن اسماعیل وها-
جر چاره ای نمیدید از اینرو ازابراهیم
خواهش کرد که هاجر وفرزندش رابدورترین
نقطه ای از آن سرزمین ببرد که دیگرصدا و
خبری ازایشان نشنود وازشکنجه دیدار
درامان بماند .

ابراهیم بفرمان الهی خواهش او را -
پذیرفت ، و هاجر واسماعیل راهمراه -
خود برداشت سوار ه ازشهرنمرون شد ،
وبراهنمائی خدایتعالی ودر پرتو عنایت
اوهمچنان راه میپیمود ، تابجای کعبه
رسید . درآنجا بفرمان الهی هاجر و -
اسماعیل رافرود آورد ودرآن سرزمین بی
آب وعلف ، بحال ضعف و مسکنت ،با
سرمایه مختصری ازطعام وظرف کوچکی
ازآب ، ولی با قلبی لبریز از ایمان وامید-
واری بخدا ،فرود آورد وبازگشت .ابراهیم
آن مادر وفرزند رادر دامان پهن وگسترده
آن بیابان جای داد وبآهنگ بازگشتن ،
قدم درراه نهاد . در اینموقع هاجر -
بدامنثر آویخت وعنان مرکبش را بگرفت -
وگفت: ای ابراهیم ، بکجا میروی؟ وما را
درین بیابان سهمگین بنه میسپاری ؟ هل
جز باینوسیله میخواست عواطف ابراهیم را
تهییج کند ودلش رابرفت آورد ، شاید
دراین میان اشاره بقدافه فرزند عزیز-
هم کرده واورا واسطه قرارداده باشد ،
واز بیم ترسنگی و تشنگی کشنده ،زاری
و تضرع کرده باشد ودور نیست که گفته -
باشد : اکنون که مرا بااین طفل بیگناه در
این بیابان خطرناک میگذاری ، چه کسی
مارااز چنگال گرگها و شرسباع حفظ -
میکند ؟ و ما با کدام نیرو میتوانیم در
تابش آفتاب سوزان و گرمای طاقت فرسای

شکست اهریمن (ع)

این بیابان مقاومت کنیم ؟ آنگاه سهمل
اشک رادریغ ناله وتضرع خود پیش
پای ابراهیم روان کرد ، تامگر برحال او-
طفل عزیزش رحمت آورد ، ولی ابراهیم
آنهمه تضرع وزاری رابهیچ نشمرد ، وبا
کمال قدرت وصراحت گفت :این فرمان خدا
ست ! هاجر چون این بشنود بجای خود
بازگشت ودر برابر اراده وحکم الهی تسلیم
شد ، وبرخم و لطف او تکیه زد وگفت :
اگر اینکار بفرمان اومست پس تردید ندارم
که اوهرگزما را خوار وزار نخواهد گذاشت .

ابراهیم از آن تپه سر ازیرشد درحالی
که از یکسو تردلواپسی گامهایش را -
سست میساخت وازدیگرسویمان واطمینان
بخدا اورا به پیش میراند . جای تردید
نیست که ابراهیم دراین لحظه ، ازفراق
پاره جگر و فرزند یگانه اش که بهنگام پیری
مایه دلگرمی و چشم روشنیش شده بود ،
در آتش حسرت میسوخت وناله های سوزناک
ازدل برمیآورد وسیلاب سرشکش روان بود.

ابراهیم باچنین تاسف وتاثری دل
خود را درآن بیابان پهلوی فرزند عزیزش
گذاشت ودرحالیکه خدارا بحمایت
وعنایت درباره او میخواند بوطن بازگشت

چشمه زمزم

هاجر درپرابر قضای الهی تسلیم شد ،
وصبر جمیل پیشه ساخت واز طعام وآبی
که همراه داشت صرف میکرد ،تا توشه اش
پایان یافت وگرسنه وتشنه ماند ،و شیر
در پستانش بخشکید ،دیگرنه غذائی برای
طفل خود داشت که گرسنگیش راتسکین -
دهد ، ونه شربت آبی که سوز تشنگیش را
فرو نشاند ، طفل ازشدت گرسنگی و سوز
تشنگی سخت بگریست ، وفریاد ونالـه -
سرداد ، ومادر بیخود و برابر آن منظره ،
همچون سپند برآتش بیقرار و پریشان میبود
وسهل اشکش بدامن میریخت وآرزو میکرد
که کاش میتوانست ازشیره جان وخون
دل واشک چشم خود برای جگرگوشه
اش آب و غذائی فراهم سازد ، ولـی
هیهات!

هاجر جد وجهد وکوشش بسیار کرد تامگر
ازآن گرفتاری وپریشانی راه فرار و نجاتی-
بیابد ، و چیزی که از همه بیشتر اورا -
مضطرب میداشت منظره فرزند عزیزش
بود که سخت بخود می پیچید وپیش چشم -
مادر نزدیک جان دادن بود .

از اینرو ناچار کودک رابجای خـود
گذاشت وسرگشته و سراسیمه ، دیوانه وار
بهر سو میدوید ، واگرچه گریه طفل وشیون
وفریادش مانند مقناطیس اورابسوی خـود
میکشید ومجال دورشدن باو نمیداد ،

ادامه دارد

(c) ketabton.com: The Digital Library

چند ستاره



بازی در «خاکستر»

همایا مستعدی:

در جریان چارماه گذشته مصروف بازی در فلم سینمایی خاکستر بودم که کار آن به این گذشته های نزدیک به پایان رسید و من در آن نقش مرکزی را داشتم همچنان درین روز ها در فلم تلویزیونی سکوت و تهاتر خواستگاری مشغول شوتنگ و تمرین استم که به این زودی ها به نمایش خواهد آمد .



نقشی برای «عبرت»

یاسمین یارحل:

در طی چارماه اول سال در تیاتر آدمك ها نقش مرکزی را داشتم که خوشبختانه در فستیوال تیاتری در سطح کشور جایزه اول را گرفت ه افزون بر آن در همین گذشته ها فلم کوتاه سینمایی سایه به کارگردانی نصیر القاس به پایان رسید و به نمایش پیش گذاشته شد ه فعلا مشغول اجرای نقشی در تیاتر تلویزیونی عبرت استم .



راهی

تهیه کننده: ذکیه هاجر

در بهار سال ۱۳۷۰ ـ کنسرت جدید تلویزیونی داشتم که شامل پنج آهنگ بود . به مشکل دو آهنگ شامل کنسرت را اجرا کردم و بنابر نبود و کمبود نوازنده گان نتوانستم سه آهنگ دیگر را ثبت نمایم ه امیدوارم ریاست رادیو تلویزیون کشور یک کمیسیون اصلاحیه ثبت آهنگ ها با وسایل موسیقی را ایجاد نماید تا آواز خوانان مابدون سکته گی کارهای هنری شان را دنبال نمایند .



جسور با «ندای مادر وطن»

سوای کارکرد هایم در بخش درام های رادیویی و اجرای پارچه های تمثیلی رادیویی و تلویزیونی مصروفیت برجسته ام در اوایل بهار امسال نوشتن سناریوی فلم تلویزیونی "ندای مادر وطن" بود که تمام کردم و عنقریب به کارگردانی عزیزاللـه هدف روی سن خواهد آمد .

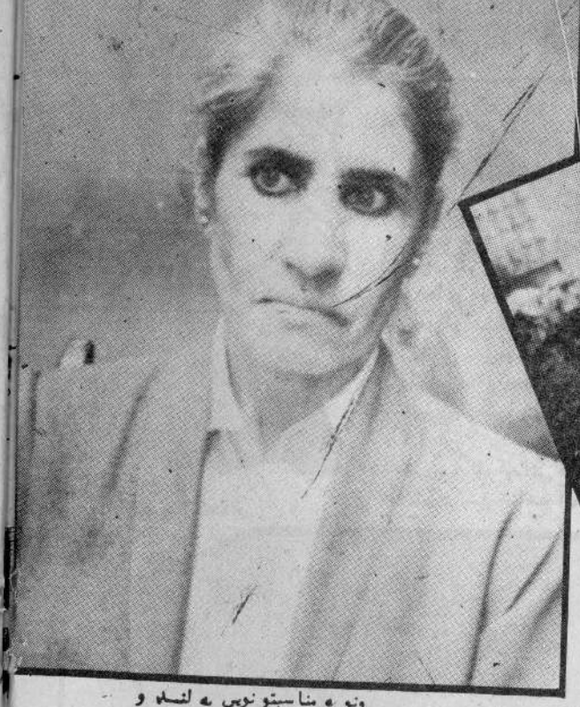


هدف

«سخن بی عمل» نمیخواهد

نمیخواهم برای علاقمندان هنرم و خوانندگان مجله "سخن بی عمل" داشته باشم ه من در اوایل سال تصمیم گرفتم سفری به مزار شریف داشته باشم که نظر به محدودیت هایی سفرم به تعویق انداخته شد ه کارهای کوچك و رادیویی ام را آن قدر قابل یاد آوری نمیدانم .

(c) ketabton.com: The Digital Library





په خیر...

د انډولي ډېښتو تمثیلي هنرتکړو لوبغاړي چې اوس په سفرکې ده د راډیو په درامونو او داستانونوکې هم غږوي.

پسته برخه اخیستی ده.

د پانوګر په نمایشنامې کې نېغه او ځلېدونکې کال او اختر ونو په مناسبت د راډیو له پاره یې تمثیلي پارچې جوړې کړې اودغه رازې همدغو مناسبتونو مې د تلویزیون له پاره هم پنځه پارچې جوړې کړې چې په دوو کې مې برخه هم درلوده. دغسې راز د پانوګر په تیاتر کې مې هم رول اجراء کړ اود کونډې زوی او کجراه په فلمونو کې هم ټینګار ورته وشو.

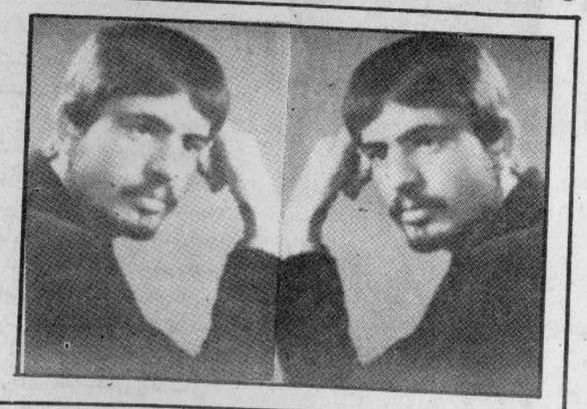
د دالبدي نوی ویاړ دا ستاسو زړې ګمې اوپېژنې؟

دګل او غزل په ډنډه

د هما سبزکال ماتر نوروز کلونو د هنر فعالیت وکړ، دکال په لومړي ونو یې مناسبتونو په لنډه او تمثیلي پارچو کې هم برخه درلوده. داله ماشومانو سره زیاته مینه لري او ځکه نود ماشومانو په پروګرامونو کې ټول کیسه وایي اودغه رازد وځوانو دپاره هم لوبه ډاډې په تعلیمي تربیتي سپانونو کې هم برخه اخیستې ده. دغه دي د په خیر وخلېده او دنوي کال او اختر فصل کې ماوولس نوي سندرې په راډیو او ټلویزیون کې د پروګرامونو کې اجراکړې اودغه شان مودشاه محمد او موسند سره د خوشحال دفرهنګ ټولنې هنري ډله جوړه کړه او لومړنی پروګرام مونږګل او غزل په نامه د پښتو سندرو مسابقه والوته وړاندې کړ.

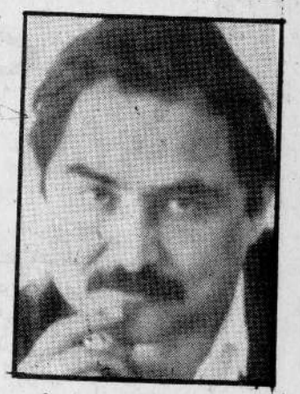
سبزکال ماتر نوروز کلونو د هنر فعالیت وکړ، دکال په لومړي

آیا چې څه داشتید؟



د هما، دګل او غزل پېښه نامه

جوانشیر حیدري او ګلنار



د لومړي ځل لپاره د ګلنار په نوم یوه نجلۍ د فلم په سکرین کې راڅرګندېږي. دا نجلۍ د جوانشیر حیدري ده. جوانشیر حیدري د ګلنار په نوم د فلم مشر رول لوبوي. د ګلنار رول د جوانشیر حیدري له پاره ډېر ستونزمن رول ګڼل کېږي. ځکه د ګلنار رول د یوې ځوانې نجلۍ رول دی چې د ټولنې د ځینو ناوړه دودونو قربانۍ ګرځي. د ګلنار رول د جوانشیر حیدري له پاره ډېر ستونزمن رول ګڼل کېږي. ځکه د ګلنار رول د یوې ځوانې نجلۍ رول دی چې د ټولنې د ځینو ناوړه دودونو قربانۍ ګرځي.

د ګلنار فلم د ټولنې د ځینو ناوړه دودونو په اړه جوړ شوی دی. د ګلنار فلم د ټولنې د ځینو ناوړه دودونو په اړه جوړ شوی دی.



ف. فضلي:

ګه دالبدي...

تروکې مې خپله هم رول لوبوم دنوي کال اواخترونو په مناسبت مې د راډیو له پاره اته تمثیلي پارچې جوړې کړې اودغه رازبه همدغو مناسبتونو مې د تلویزیون له پاره هم پنځه پارچې جوړې کړې چې په دوو کې مې برخه هم درلوده. دغسې راز د پانوګر په تیاتر کې مې هم رول اجراء کړ اود کونډې زوی او کجراه په فلمونو کې هم ټینګار ورته وشو. ګه دالبدي نو ویاړ دا ستاسو زړې ګمې اوپېژنې؟

زما کارتل په مختلفو ډولونو روان دي. راډیویي درامونه او داستانونه زړې ګمې اوپېژنې.



مشعل هنریار: څه چې مې تداشته ام؟

پېرسېد چقدر فعالیت نه کړی ده، د راډیو درامو او داستانونو په لړ کې مې څو رولونه لوبولي دي؟

ما په لومړي سر کې د راډیو په درامو کې برخه اخیستې ده. بیا مې د تلویزیون لپاره هم څو رولونه لوبولي دي. د تیاتر په برخه کې هم ما ډېر کار کړی دی. د تیاتر په برخه کې مې د ډېرو ډرامو په لړ کې رولونه لوبولي دي. د تیاتر په برخه کې مې د ډېرو ډرامو په لړ کې رولونه لوبولي دي.

د تیاتر په برخه کې مې د ډېرو ډرامو په لړ کې رولونه لوبولي دي. د تیاتر په برخه کې مې د ډېرو ډرامو په لړ کې رولونه لوبولي دي.

دحاجي محمد کامران الوتنه



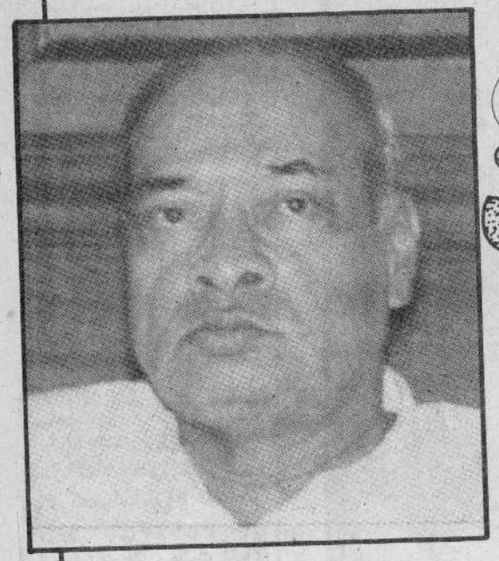
د هنر او فن کار په دې موده کې زما د (ادمکدا) په تیاتر کې دوه دغه نمایشنامه چې په تلویزیون کې هم نشر شوه د افغانستان د هنرمندانو اتحاد مې لخوا په حوزوي فستیوال کې لومړي مقام او جایزه وګټله د دغې نمایشنامې د لیکنې دقدیر وړ انیس وو. اوداستاد ډېر ګډ له خوا د اېرکټ شوي وو. نورخو په نوي کال او اختر ونوکې هم د لندې نمایشي پارچې اجرا کړې او وروستي کار مې چې د انتقادي پارچه وو چې له هنري سره مې هم الوتنه وکړه.

ویس محمد هیلو من دي

زه په دېره مینه او شوق کار کوم. د سرتیري خدمت په پای ته رسولو د موسیقۍ ریاست ته راغلم نو اوسمهال مې په هنري برخه کې ډېر کار دی کړی دی. خو تر اوسه پورې په هره میاشت کې مې یوه نوې سندره پیلی ده. هیله من یم د نوي مامورېت سره زمانوي سندرې هم زیاتې شي.

(c) ketabton.com: The Digital Library

صدای تعلق آکرونت



بعد از چار و جنجال ها آقای باراسیما او را به مثابه کاندید سازش سر بلند کرد .



ترجمه : آسمایی

سونیا گاندی با ارسال نامه احساساتی از پذیرش ریاست حزب ابا ورزید .

بعد از انکه خاکستر راجیو گاندی صدر اعظم سابق هند در ظرفهای مخصوص جابجا گردید ، ذریعه ریل مخصوص در حالیکه اعضای کمیته کار حزب کانگرس آن را بدرقه میکرد نعشه به الله آباد فرستاده شد . ریل در هر ستیشن توقف میکرد تا سوگواران آن را از نزدیک ببینند . در حقیقت سفر مذکور آغاز گر دومین مرحله کمپاین انتخابات بود .

مگر حرف عمده برای حزب کانگرس "اندرا" همانا انتخاب یک رهبر بود که بعد از ترور راجیو گاندی برای چندین روز حزب مذکور نتوانست کسی را در پید که جای راجیو را بگیرد و یا اینکه جبهه واحدی برای انتخاب سونیا گاندی به وجود آید .

رهبران حزب کانگرس در عقب درها نشسته مصروف رزم و پیکار تعیین جانشین کردن شخصی به جای راجیو گاندی بودند چنین چار و جنجال بعد از انشعاب سال ۱۹۶۹ در حزب مذکور به وجود نیامده بود .

یک بار دیگر یک آدم که لباس آستین کوتاه پوشیده بود و آرکی داوان نام داشت به روی صحنه ظاهر شد و خانم سونیا را به پیش کشید تا رئیس حزب کانگرس شود . اقای داوان را گروپی از رفقای راجیو کمک نیز کرد . لحظه یی که آقای داوان از مرگ راجیو اطلاع یافت همه یی نمایش را به دست خود گرفت . با ماموران حکومتی و رهبران سیاسی گپها را هماهنگ ساخت و رول خود را خوب بازی میکرد .

وقتیکه خانم اندرا گاندی کشته شده همین آقای داوان بود که رئیس جمهور زایل سنگ را به یک اشاره فهماند که راجیو گاندی باید به جای مادر شریه حیث صدراعظم انتخاب شود . به هر حال پیشهن هما ن روز که راجیو به قتل رسیده آقای داوان از اشخاص چون سیاتیش شرما ، جگدیش تایتلر ، غلام نبی آزاد ، فوتیدا رومکن لال شرما را باهم جمع کرد . آنها فقط نیم ساعت باهم نشستند و تصمیم اتخاذ کردند که سونیا باید به عوض راجیو به مقام ریاست انتخاب شود . باید گفت که افراد فوق الذکر همه همکاران شخصی راجیو گاندی در امور سیاسی بودند . مگر وقتیکه کمیته کار چهارده نفری حزب کانگرس در همان روز باهم جلسه کردند ، نتوانست که خلای ایجاد شده با مرگ راجیو را پرکند . مگر در این میان رئیس حزب کانگرس در ایالت مدیا پرادیش آقای ارجون سنگه پیشنهاد عجیبی کرد . او به همکارانش گفت :

"حزب کانگرس سقوط خواهد کرد و کشور پارچه خواهد شد ، برای اینکه هردوی آن را نجات دهیم ، باید سونیا در راس قرار گیرد . پس بیایید که همه از سونیا تقاضا به عمل آوریم تا مسوولیت را بپذیرد ."

مگر یک تعداد کمی از آنها جرئت کردند که در برابر پیشنهاد قرار گیرند و از آن جمله آقای کروناکرم از هواداران سونیا پرسید :

"چرا در انتخاب رئیس حزب عجله داشته باشیم ، یکبار بالای آن مشوره کنیم و یا حتی تا به آتش سپردن ان را به تصویق بیاندازیم ."

درین جریان آقای پاور اضافه کرد :

"ما در مرحله دوم انتخابات قرار داریم . اگر ما رئیس جدید انتخاب کنیم ، کاندیدا ما برای مقام صدارت کی خواهد بود ؟ میتوانیم در این مورد همین اکنون تصمیم بگیریم ."

در همین وقت اقای داوان و همدستانش کوشش کردند تا مباحثه را پایان دهند ، مگر موضوع به نارا سیما راو گذاشته شد تا خاطر نشان سازد که آقای پاور حرف خود بی زده است .

آقای پاور یگانه کسی بود که به طرف انتخابات میدید . اوا قای راو را به عوض خانم سونیا مورد پشتیبانی قرار داد . گپ او به جایی رسید که اعضای جوان پارلمان و طرفداران راجیو گاندی در مخالفت با مذکوره انتخاب سونیا به حیث رئیس ، رابطه بر قرار کرده در همه یی تلاشها ، حرف عمده این بود که بازیگران در جلسه کمیته کار حزب کانگرس خود شان اشتراک داشتند . سکرتر جنرال حزب کانگرس آقای بگهت بعضیها را موقع داد تا آقای تیواری صدر اعظم ایالتی او تر پرادیش را نادیده بگیرند . موصوف در ساعتهایی که راجیو کشته شد خود را به دهلی رسانیده بود . به هر حال از جلسه کمیته کار کانگرس یک چیز واضحاً هویدا بود که آنهایی که از خود کدام بنای سیاسی نداشتند ، از سهم وفاداری به خانواده گاندی میخواستند که سلسله کاکان ادامه یابد . به این ترتیب آنها از "عملیات داوان "پشتیبانی کردند .

مگر پانزده ساعت تمام بر سونیا فشار آوردند تا ریاست حزب را بپذیرد ، ولی او از پذیرش آن ابا ورزید . همچنان دوستان نزدیک به رهبری آمدند تا به خاطر زنده گی خود و اطفالش از درگیری در سیاست خود داری کند . از مباحثه آنها عالمی از گپها به وجود آمد .

— شاید تشنه گان قدرت از سونیا به خاطر به دست آوردن پیروزی استفاده کنند و بعد از انتخابات راه سقوطش را هموار سازند .

— سونیا مجبور خواهد شد تا علیه تروریسم موقف جدی اختیار کند .

از آنرو حیات خود و اطفالش با خطر مواجه خواهد گردید .

— با وصف نقش او ، اگر حزب در انتخابات پیروز نگردید ، تحقیر خواهد شد .

اما رهبران برجسته حزب کانگرس بنابر تعویق مساله خشمگین بودند . وقتیکه سونیا واضحاً از پذیرش ریاست حزب ابا ورزید که بعد از آن بخش پارلمانی حزب کانگرس به فعالیت آغاز کرد . بخش مذکور به گونه یی عادی توسط رهبران و یا در غیابت او توسط معاون آن تشکیل جلسه میکند . در حقیقت جلسه مذکور توسط وفاداران "داوان" دعوت گردید .

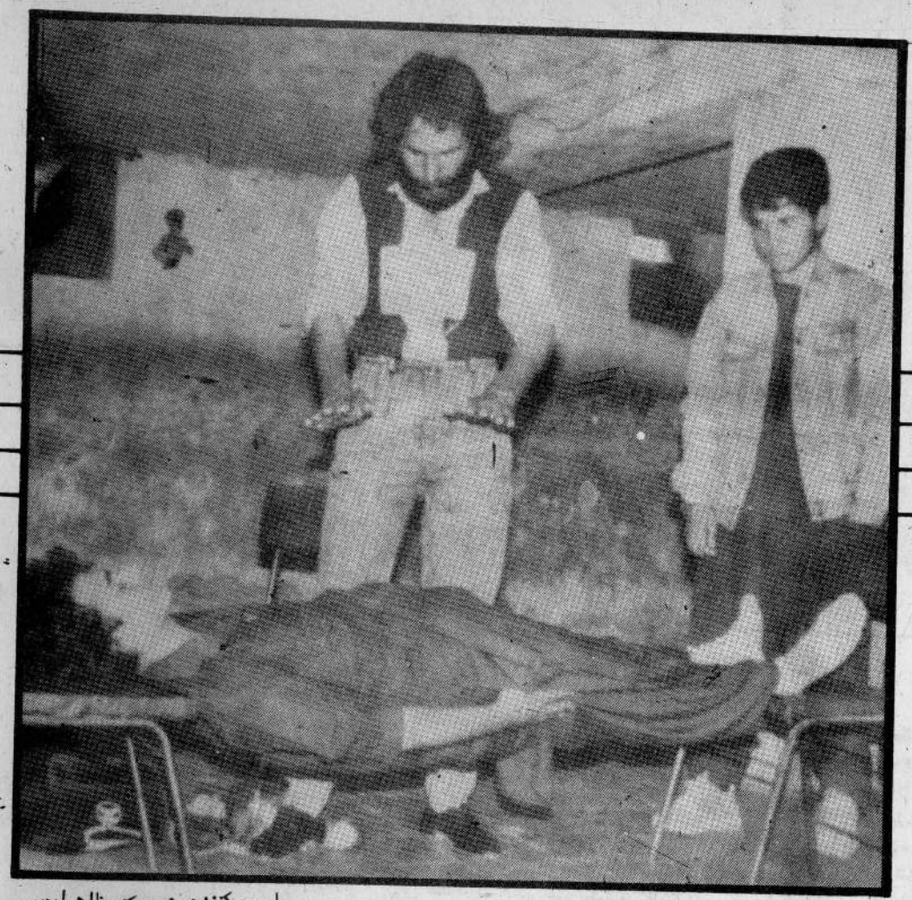
در اجتماع جلسه طرح تصمیم گنجانیده شده بود . در طرح مذکور تقاضا از سونیا حذف گردیده بود . مگر از بخش پارلمانی حزب تقاضا به عمل آمد تا تصمیم را اتخاذ نماید که در اثر آن از انتجاب سونیا به حیث رئیس حزب کانگرس استقبال گردد . اما برای انجمن حزبی سونیا درد سر شده بود که چرا ریاست را نمی پذیرد . هنوز "عملیات داوان" به سردی نگرا پیده بود که کمیته کار کانگرس جلسه دیگری را تشکیل کرد . جلسه را ناراسیما راو سرپرستی میکرد و همه یی سکرتر جنرالهای حزب در آن اشتراک کرده بودند . جلسه به خاطر تنظیم ستراتیژی آینده انتخابات دعوت شده بود ، مگر آقای کاروناکاران پیشنهاد کرد که تا مساله رهبری حل نگردد ، هیچ کاری به پیش نخواهد رفت ؛ مگر جلسه صدای او را در گلو خفه کرد . بالاخره بدون آنکه کدام تصمیم اتخاذ گردد ، جلسه پایان یافت .

میان اقای وسنت سوپ به پشتیبانی اقای ناراسیما راو سخن زد و از اقای د نهرسنگ تقاضا به عمل آورد که کمیته کار حزب کانگرس باید هرچه زودتر نام سرپرست ریاست را نشانی کند . بالاخره اقای شراد پاور تا پایان انتخابات از ناراسیما راو پشتیبانی کرد . در این جریان انکشاف تحیرانگیزی به وجود آمد . به این معنی که اقای ارجون سنگ نیز از ناراسیما راو پشتیبانی کرد و اقای تیواری هم به پشتیبانان ناراسیما راو شانه داد . به این ترتیب آقای ناراسیما راو به مثابه کاندید سازش سر بلند کرد . موصوف کرکتر طبیعی دا ردوکسی از اویدگویی نکرده است . این مساله نشاندهنده آن است که چرا او مورد پذیرش قرار گرفته است . به هرحال از همه یی این جا رو جنجالها یک مساله را واضح گردید که رسیدن به ریاست حزب معنی در دست گرفتن همه یی قدرت را ندارد . بسیاری از هواداران آقای تیواری فکر میکردند که بعد از انتخابات موصوف به یکی از رقبای سوسخت در پارلمان تبدیل خواهد شد .

اقای پاور اظهار داشت که رئیس کمیته سراسری کانگرس هند ضرور نیست صدر اعظم باشد که این مساله یک قدم عالی به پیش است ، مگر به نوبه خود یک تلاش میخواهد به خصوص برای یک حزبی که از چهار دهه به این سو وابسته به یک

بقیه در صفحه (۸۵)

(c) ketabton.com: The Digital Library



مصاحبه کننده : دوکتور ظاهر ایوبی

هیپنوتیزم در طبابت نوین

عبدالرحیم یوسفی جوان ۲۹ ساله ، محصل صنف چارم پوهنځی طب معالجوی انستیتوت طب کابل و پنهانکدار ورزش کانگو در افغانستان اخیراً متوجه موجودیت نیروی پنهانی در وجود خود گردیده و فعلاً بنابر گفته موصوف هر انسان دارای پنج قوه و نیروی میباشد که عبارت از :

نیروی ایمان ، نیروی فکر نیروی اراده ، نیروی خیال و قوه مقناطیسی است . که هیپنوتیزم جز از قوه مقناطیسی میباشد .

او با داشتن چارخط در سال ۱۳۶۲ کلب کانگو توا را در کشور اساس گذاشت و از آن روز تا حال هزاران جوان را با تکنیک ها و تکنیک های این ورزش ثقیل آشنا ساخته اکنون مصروف تمرین دادن دو هزار تن در پنج کلب میباشد .

اوکه ورزش کانگو را خیلی به ورزش انسان ساز میداند در حالا فراست تا به مراحل عالی تر این ورزش دست یابد که در این راه موفقیت های هم داشته است .

آنروزکه با او مصاحبه داشتم هیئت رهبری کلب های او از تمام گوشه های کابل دورهم جمع شده بودند تا پیرامون چند موضوع باهم مشوره نمایند ، که یکی از مسایل مورد بحث تغییر نام کلب کانگویه " فرهنگستان تن و روان افغانستان " بود که با تایید همه مورد قبول قرار گرفت و من سوالاتم را با این سوال آغاز کردم که :

— چرا نام کلب تانرا " فرهنگستان تن وروان " گذاشتید ؟

— یک کانگوکار وقتی به مراحل پیشرفته تر وارد میشود نیروی جسمی روانی او ان قوی می گردد و قواء روانی پنج گانه که فوقاً متذکر شدیم اگر در وجود کسی فعال شود کار های خارق العاده انجام داده میتواند که خود بختانه من توانسته ام به چنین حالتی دست یابم . پس بجاست که کاچ خویش را به چنین نامی مسمی سازم و در پهلوی ان افتخار اعان را بنام کشور خود ثبت نمایم .

— آیا تنها ورزشکار کانگو میتواند به این نیرو مخصوصاً نیروی روانی دست یابد ویس ؟

— نه خیر ، نیروی همان روانی انسان که قبلاً متذکر شدیم در تمام افراد وجود دارد که استثناء در بعضی انسانها فعال میباشد ولی بقیه انسانها میتوانند ان را بصورت کسبی با قبول ریاضت ها در وجود خویش فعال سازند . که ورزش کانگو بنابر ریاضت زیادی که به کار دارد این نیروها را همزمان با تقویت فزیکی فعال میسازد .

— آیا شما نیروی هیپنوتیزم را بها استفاده از این ورزش در یافته اید ؟

— کاملاً .

— چه وقت متوجه موجودیت این نیرو در وجود خود شدید ؟

— دو سال قبل به تمرینات ان شروع نمودم .

— از آن وقت تا حال از این نیرو در چه موارد استفاده مکرده اید ؟

— فعلاً از قوه مقناطیسی در تقویت ورزش خویش ، اجرای عملیه های هیپنوتیزم و تداوی مریضان استفاده مینمایم .

— در مورد تداوی مریضان تان لطف نموده معلومات دهید .

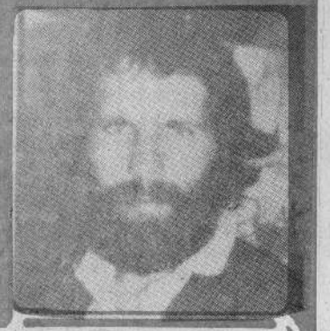
— در تداوی مریضان من از روش " همزه و تیزم و چسار " استفاده میکنند . قابل یادآوری است که در ابتداء این شیوه توسط یکی از دانشمندان روانی شوروی بنام پوری سوفرویچ اساس گذاشته شد و بعداً یکی از استاد ان روانی ایرانی بنام استاد کابوک انرا عملی نمود .

فعلاً کتاب ان بدسترس من قرار گرفته که با ازمایش نمودن تجربیات ان نتایج مثبت و قناعت بخش بدست اورده ام که توسط هیپنوتیزم در ترک نمودن



عبدالرحیم یوسفی

با استفاده از هیپنوتیزم مریضان صعب العلاج را تداوی میکند .



دو سگرت نزد چند تن وتداوی یک خانم ۳۵ ساله که از مدت سه سال بدینسو از تنفس تنگی شدید شکایت داشت و تداوی طبی برایش مؤثر واقع نشده بود و همین طور نزد چند نفر دیگر که بیمار بودند نتایج مثبت تداوی کننده را بدست اورده ام .

— جالب است ، لطفاً در مورد این مریض تان معلومات بیشتر ارایه نمایید .

— این مریض که هنوز هم تحت تداوی قرار دارد و فقط یک ماه از معالجه اش میگذرد نتایج بسیار قناعت بخش را به دست آورده است .

من این خانم را هفته یک بار تحت تاثیر خواب مقناطیسی قرار داده و درهمان حالت برایش هدایت میدهم .

این خانم که هر روز باخود دارو داشت و بدون آن یک ساعت هم زنده گی کرده نمی توانست و حتی در هفته چند بین بار به شفاخانه ها می رفت و اکسیجن میگرفت فقط بعد از دومین تجربه ، تمام دواهای خود را قطع کرد و فعلاً هیچ نیازی به اکسیجن هم ندارد .

من کاملاً اطمینان دارم که این خانم بعد از چند تجربه دیگر صد درصد شفایاب میگردد و به زنده گی عادی خود دوام میدهد .

— شیوه تداوی تان چگونه است ؟

— من از شیوه (چار) یعنی (چهل روز آب ، روزه) — استفاده می کنم .

در این شیوه مریض در مدت چهل شبانه روز ، روزه میگیرد و به جز از آب چیزی نمی خورد نه شب و نه روز .

— آیا مریض در این مدت احساس گرسنه گی نمی کند و انرژی خود را از دست نمیدهد ؟

— احساس گرسنه گی را توسط هیپنوتیزم در وجود مریض از بین میبریم و انرژی را که مریض از ذخیره گاه های عضویت مصرف میکند بعد از اتمام این دوره چند برابر انرا دوباره بدست

یاورد . به گفته دانشمندان این رشته ، مریض بعد از اکمال یک دوره مکمل تداوی دوباره صاحب قوه دیده دوره جوانی میگردد و در صورت اینکه مریض موسی بوده وبینائی اش سفید شده باشد ۸۵ فیصد موهای ان دوباره سیاه میگردد و قوه جنسی ان هم با حالت جوانی بر میگردد .

— مریض شما تا حال چند روزه گرفته ؟

— مریض من ، از مدت (۲۰) — روز بدینسو جز آب هیچ چیزی نخورده است و حالا هم کاملاً سرحال است .

— هیپنوتیزم چطور بالای افراد تاثیر میکند ؟

— هیپنوتیزم بالای ۸۵ درصد اشخاص تاثیر دارد بعضی ها زود تر و برخی ها دیرتر به خواب مقناطیسی میروند .

بالای اطفال پنج الی پانزده ساله زودتر ، از پانزده الی بیس ساله بعضی زودتر و برخی دیرتر و اشخاص بالاتر از بیس به بالا دیرتر به خواب میروند .

شما میدانید که انسانها به گفته روانشناس مشهور اتریشی — زیگموند فروید دارای دو ضمیر اند ضمیر خود اگاه و ضمیر تا خود گاه

— در حالت عادی ضمیر اگاه

بقیه در صفحه (۶۵)

(c) ketabton.com: The Digital Library

ملاقات در مسکو





نوشته: ذبیح الله آسایی

درماه اسد سال روان، مسکو شاهد حادثه بزرگی درتاریخ بشر بود. سران ایالات متحده واتحاد شوروي باهم نشستند وبعد ازگفتگو هایی پیمان (ستارت) یا پیمان کاهش سلاح ستراتیژیك را امضاء کردند.

درگذشته، هنگامیکه رئیس جمهور ایالات متحده امریکا وارد مسکو گردید درمنطقه البروج دیپلوماتیك تغییري درمحل ستاره ها به وجود آمد. آقاي رونالد ریگن سوویکه اثر را ازکلکسیونهاي کرملین بیرون کشید واعلام داشت که دیگر اتحاد شوروي را به نام (امپراتوري شیطانی) یاد نمیکند وبه این ترتیب جنگ سرد پایان یافت. مگر اکنون بارفتن جورج بوش به مسکو، تغییراتی درموقعیت ستاره ها به وجود نیامد. اگرچه این نخستین سفر آقاي بوش به مسکو بود درعوض هردو رضایت شان را به متابه سهامتداران فعال که درعمل برمسایل مبرم باهم کارمیکنند، نشان دادند. به هرحال، قبل ازآنکه آقاي بوش آخرین گام سفرش را به طرف شهر کیف بردارد با آقاي گرباچف پیمان کاهش سلاح ستراتیژیك را امضاء کرد. براساس پیمان مذکور سی فیصد ازسلاح هسته یی تولید شده درزرادخانه هاي هردو کشور کاهش داده میشود. آقاي گرباچف درمراسم امضاي پیمان مذکور اظهار داشت که: امضاي پیمان براي همه جهان باارزش بوده قدم بزرگی درراه خلع سلاح خواهد بود. خداوند راشکر گذارم که ما آن را متوقف ساختیم وبه عقب زدیم.))

چنان مینماید که براي نخستین بار ابرقدرتهاي نظامی درصدد تنقیص وکاهش سلاح دور برد هسته یی، که توانایی تخریب هردو جانب را داشت، برآمدند، به هرصورت با استفاده ازفرصت آقاي بوش نیز حرفهاي را اظهار داشت.

((پیمان مذکور بی اندازه پیچیده است، مگر درمورد هدف عمده آن باید خاطر نشان ساخت که کاهش درنیروي ستراتیژیك هسته یی خطر جنگ راکاهش میدهد.))

بعد درکنفرانس مطبوعاتی که تدویر گردید یلتسن ازرونالدریگان پرسش به عمل آورد که چرا هردو جانب هم یی راکتهاي هسته یی رانابود نمیکنند. دریاسخ به این پرسش چنان معلوم میشد که هردو متفقاً به یك موضوع اشاره میکنند. هردو تاکید کردند که موضوع عملی نیست ونمیتوانند که زرادخانه هاي شان را یکسره ببندند؛ زیرا به نظر آنها هنوز هم ملیتهایی وجود دارند که داراي اسلحه هسته یی اند. آقاي بوش نگراني بخصوصش را درمورد اسلحه هسته یی که دردست مردان قرار دارد اظهار داشت، مگر چنان معلوم میشد که خطر شوروي را مردود شمرد.

به این ترتیب پیمان کاهش سلاح ستراتیژیك براي نخستین باربعد ازآغاز مسابقه تسلیحاتی بین ابرقدرتهاي نظامی به امضاء رسید. عهدنامه موصوف چهار چوبی را بدست میدهد که برمبناي آن امکانات کاهش مجدد (اسلحه)، بدون ضرورت به جستجوي راه دراز ومشقت، میسر میگردد. بایست یادآوري کرد که کاهش مجدد اسلحه نیزلازم وضروریست، زیرا برمبناي ((ستارت)) اگرسی وپنج درصد کاهش دراسلحه صورت گیرد بازهم اتحاد شوروي ۷۰۰۰ واحد اسلحه هسته یی دور برد وهزارها واحد اسلحه برد کوتاه درزرادخانه خود موجود دارد وزمانی آن رانابود خواهد کرد که ایالات متحده به نابودي زرادخانه خود موافقت کند.

برعلاوه کاهش اسلحه ستراتیژیك دوجانب درجریان نشست ها شان برمسایل عمده منطقه یی وبین المللی باهم به گفتگو نشستند.

توافق آنها برکنفرانس صلح شرق میانه که درروابط ابرقدرتها خیلی مهم است امیدواریهاي بیشتر را به وجود آورد. هردو رهبر برتلاشها به خاطر استقرار آتش بس دربوسنیا تاکید کردند، مگر درمورد افغانستان، کمبوجیا ودیگر ابلمهاي حل نشده منطقه یی، که باري درمرکز رقابتهاي آنها قرار داشت کدام اعلامیه یی پخش نکردند وخاموش ماندند. درجلسه سران اظهار عقیده گردید که واشنگتن ومسکو اکنون مسایل مذکور را فرصتی تلقی کرده، در حالیکه مسایل مهم همانا تعمیق همکاریهاي دوجانبه آنهاست.

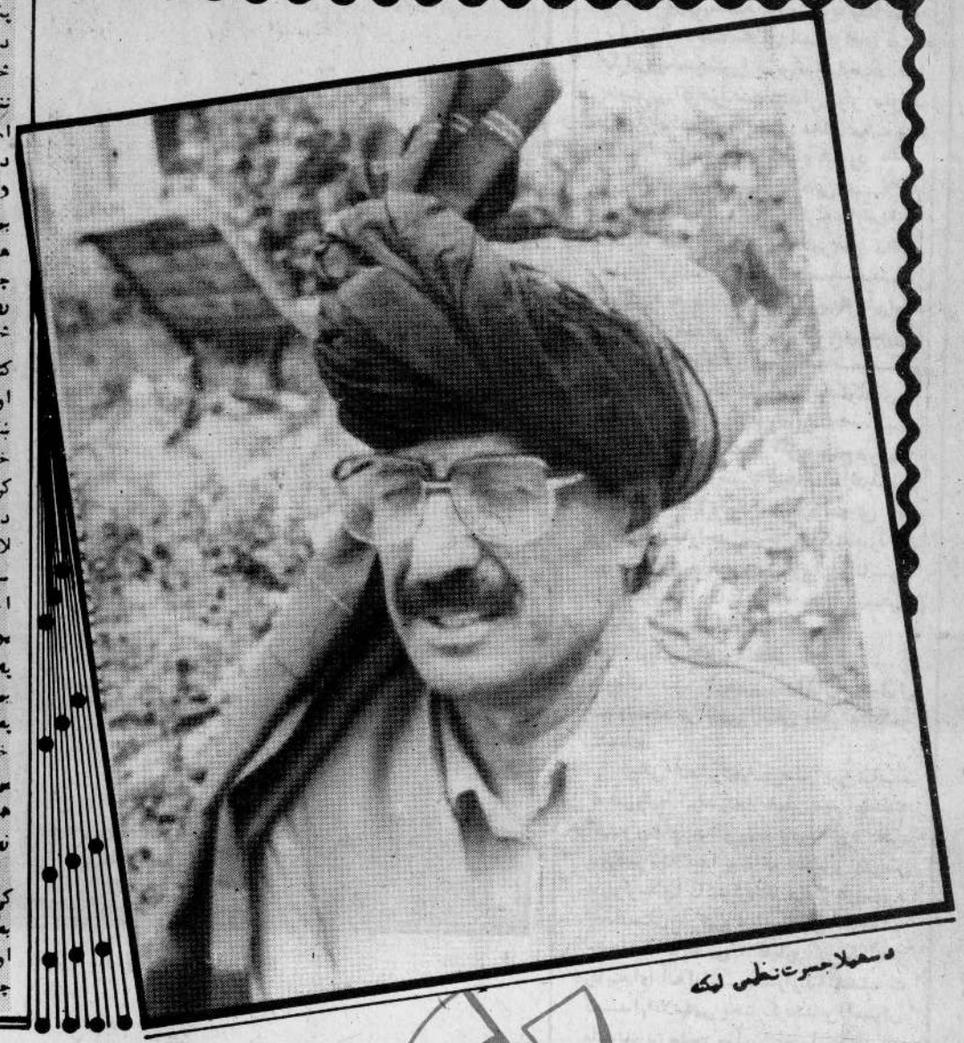
آقاي بوش درجریان سفرخود، آخرین گامش را به شهر کیف، مرکز جمهوري اوکرائین اتحاد شوروي گذاشت. موصوف درجمهوري اوکرائین ملاقاتهایی را انجام داد. او بیانیه یی درپارلمان آن جمهوري ایراد کرد وگفت که ازپشتیبانان دموکراسی استقلال وآزادي اقتصادي، چی درمرکز وچی دردیگر جمهوریها پشتیبانی میکند، البته پشتیبانی او براساس شخصیتهاني بلکه برمبناي اصول استوار است.

به هرحال دستاوردها ومشکلات آقاي بوش درمقایسه باآقاي گرباچف ناچیز بود؛

بقیه درصفحه (۸۹)

(c) ketabton.com: The Digital Library

گلونه، دسازونو او آوازونو غونډیګل



د سهیلا جسورت نظمی لیکه

پښتو سندري اوږدلې هغه هنر دي چې د کلیو خوښیو او ښادیو څخه يې سرلاپورې کړي او په ټنې بڼه عصرته راوتلې ؛ خو اصلي ټاټوبی يې هماغه کلی دی چې دګودرونو اولښتیو وادونو او اخترونو ، مینې ، بیلتون ، وطن اوسپرانی په هکله دلنده ، سروکوڼګیو ، جارېدنو ، لوبو ، غږیدو او اتڼونو سند روغه بڼه اوږدو ستړیا د داستان - خلورخو ټپرا والی ، نمکیو ، کټهو په ټول ویل شوي دي اوچې ترننه رسېدلې ښانود غزل ښکلی دنیا ته ورګډې شوې ؛ خو خپل سوچه والی يې نه دي هیر کړې . کلیوالی پېښلې اوسلیمانه د سندرو ویلو کې داسې لاس لري چې نه یوازې په سندرو ویلو کې بڼې لاسته اخیستې دي . بلکې کوم بود دغو پېښلو او ټولیزا نو په منځ کې نه ولیږي نو هغه ښانه ښوازي په خپل کلي ؛ بلکه په نورو کلیو کې هم د خلکو خوښۍ اوودونو او خوښو ټغه يې رابولي او خپلې ښادي د هغه په غږ اوښو سندرو نوري هم ژباتوي او ښکلی کوي .

د خوست د چمتی په کلي کې دود همداو . پېښلو نجونو به په ودونوکې سندري ویلې اوچمتی به يې غزولې اوکله په چې بل کلي ته ودونه تللې نو هلته هم يوکوچنی هلک هم له ځانه سره بوتلو ، دغه هلک چې دنجونو په کارکې راته خوده ځان بهل ګاڼه ، هم د چمتی سره مینه پیداکړه ، اوورځو ورځو هم لاس پرې ګرځاو ، تر څو د چمتی پرغزولوکې ماهر شو اوځانه به يې چمته غزوله . نورنودی پوښته ښوان شوی هم وو اونجونوله ځانه سره نه بوتلو ، دا وخت د چمتی ماشر ورور يو هارمونه له ښاره راوړه اودواړه ورونه په ښه شوق دهغې په زده کولواوغزولو بوخت شول تر څوچې دواړو خپل استعداد . ښه وازمویه اود سند رو په ویلو يې هم پهل وکړ . دلته نود دواړو د سندرو ویلو اوچمتی غزولو انګازې په ټولو نژدې اولرو کلیوکې خپرې شوې اوبه هرواړه کې د دوي ګډون ضرور شمېرل کېده ، ان تردي چې په کوو پښتونخواکې هم د دوي د سندرو لوال کسان زیات شول اوتل به يې دوي د کسرتونو رابلل . داهغه وخت وو چې کوچنی هلک په ګلزمان اوښتی وو اوتولو به د ګلزمان سندرغاړي د چمتی اونه آواز تمریفونه کول ګلزمان اتلس کلن ښوان و و خو ده دښه هنر په وجه په ورځ ورځ ګران اودهغوي زړونو ته نژدې ووه په دغه و کلونوکې رادیو اورادیویی سندرو کلیو ته هم لاره پرانسته

وه اود ګلزمان کلیوالو اواولس غوښتل چې دي نورهم د شهرت پوړونه ورسوي . اوبله هېله يې داوه چې دده له سندرونه نورېنښتانه هم خوند واخلي او د دغه غمې اعلاګورې ؛ ځکه نوره له ده نه هېله وکړه چې رادیو ته ورشي . ده هم داغوښتل اوزړه يې تلوسه ورته درلوده ؛ خوبلاریه يې نه پرېښود ، هم له دي کبله چې ویل به يې رادیو د سړي غږ خرابوي اویل هم داچې رادیو ورته نه ته برېښیده ، خو کله چې يې پلار سره ټور و خاورو کې ګډبود نوده هم نوره کلی کې ګام ټینګ نه کړا ي شواود پکتیا ولایت والې ترینه هېله وکړه اورسمي مکتوب يې په لاس ورکړچې رادیو ته مراجعه وکړي .

ګلزمان رادیو ته راغې اوامتحان ته ګډ ښت .

نصرالله حافظ چې هغه وخت د پښتو موسیقۍ مسئول و و وایي :

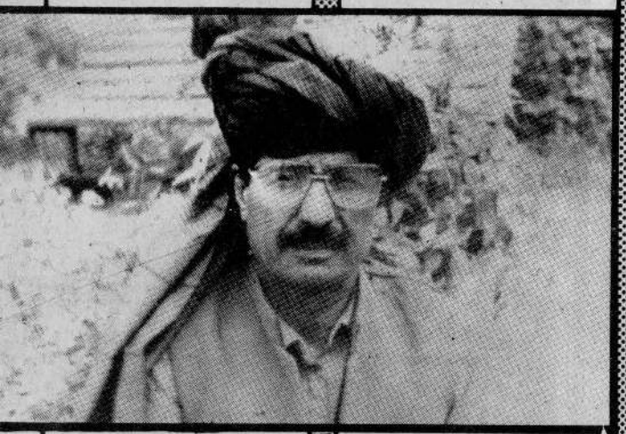
(ماته يې وویل چې راغلې دګلزمان په نامه ښوان په پښتو سندرو کې امتحان ورکوي کله چې زمراغلوس لومړنۍ چانس درې ورځې دي اوګلزمان داسې ښایسته غزلې اوښې سندرې وایې چې د سړي زړه غواړي ساعتونه ورته کښې اوواسي وړي) په دي توګه په ۱۳۴۳ کال کې د (بي بي شمېنې ټهر ي ګلي) سندره رادیو په خپرو کې بېرته د خوست د چمتی کلی ته ولاړه اوګلیوالو تري خوند اخیسته اوبېرته راستنه شول .

هغه يې (زانګې لیلو) ستا په سپینه غاړه دلونګو امیلونه لیلو) په همدغه کال د ده لخوا په رادیو کې اجرا شوه . نورنو ګلزمان مواړي د چمتی کلیوال نه وو بلکه په هرېښتانه کلی کې کلیوال ګډ ښمیدلی وواود د پرولرو ولایتونو څخه به خلک کابل ته په ګلزمان پسې راتلل او دي په يې ودونو ته د سندرو ویلو په خاطر بوه .

په هرکلیوالی واده کې د چمتی ګلزمان سندري ویلې نوپهلی به له هرې کړکۍ اودروازې څخه راښکته ترڅو د (غوندي سندي دانورې زلفې جوړې کړه په ټندي) د سندري ویونکی ښوان وویني .

ګلزمان په دي پوهیده چې دده هغه سندري د خلکو خوښیږي نو په دي بڼه يې سندرو ویلو ته دوام ورکړه د ا دوه لومړنۍ برېالیتوب وو چې د خلکو زړونوته يې لاره پیدا کړي وه .

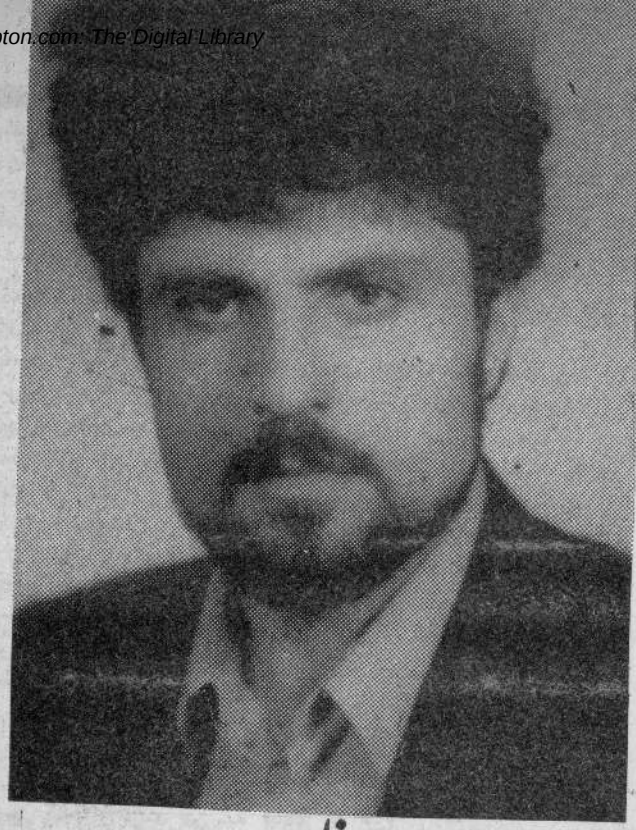
دده سره مینه نه یوازې د ده د هنر خوښوونکو درلوده ؛ بلکه نورو سندرغاړو ته هم دده استعداد معلوم وو اودده په ټهار اوکارې ایمان درلود ؛ نوهغه دده نه داهېله هم پهل شو چې نورو سندرغاړو ته سندري استعداد یوازې دهغه له پاره ونه ساته بلکه نورې هم ترې بهرمن کړل اوهغوی هنرمندانو دده نه داستادي هېله وکړه . لومړي ورځ ریناوزمی ګوټه کېښوده ، بهاورته دین محمد ، ایښان موسند ، غلام محمد قره باغبی اونورو ښوانانو حتی په کوزه پښتونخواکې هم توانو سندرغاړو ده ته د شاګردي ګوټه کېښوده اوګلزمان په دیره مینه دوي ته زده کړه پېل کړه ګلزمان نه یوازې په افغانستان ، بلکه په هندوستان ایران ، پېښور ، کوټه ، مغلستان اود شوروي اتحاد په اتو جمهوریتونوکې کسرتونه اجرا کړل اوچمتی په غزوله پوخت په تاجکستان کې د کسرت ورکولو په جریان کې تاجکی هنرمندان دده دواړي غزولو



جوړي کړي ، ده داهېله په ډېري خوښۍ ومنله استاد اولمېرته يې !

د محفل نوي ساقي نوي جام ونه ضې احمد ظاهر ته يې د (او اته راسې جانانه زما) ګلنار بېګمې ته يې د (راشه آشنا ستا دیدن لپاره نري سترګې تورې ، فلمي سندره) اول لا ناهید ، رخشاني ، سیمین پروین ، منګل ، نغمې ، او بیا نن شا محمد ، دین محمد هما اونورو ته يې بېلابېلې سندري جوړې کړې چې شمېر یې حتی ده ته هم نه دي معلوم په دي توګه ګلزمان خپل ته حیران شول ، هغه دي په دایرو کې په ټبې لاس (بم) آواز اوبه کېن لاس د (زېر) آواز پاسې ، دوي ته راته بېره حیرا نوونکې اوبه زړه پورې وه . په ریښتیا هم چې د ګلزمان دایره هغومره چې مشهوره ده هغومره بېې ساري او بېلګې هم ده . ده په شان دایره تراوسه هیڅوک نشي غږولای ، دي په دایرو کې خپل محلی تکوونه او محلی تمنګري غږوي چې دا دده بېره اهم ځانګړتیا ده . ګلزمان سربېره پردي ، چې خپل محلی سازونه ، لکه ، پهل ، رباب پاتې په (۸۹) مخ کې

(c) ketabton.com: The Digital Library







نامه

شبها شب
از ژرفای تنهایی خویش می آیم .
سپلند
گردن افراخته
رسا تر از تمامی نای ها ، از تمامی فریادهای زمین .

چه تلخ ، چه دشخوار
شبها شب به تماشا نشستم :
عاشقان محتاج
در گشاده ، تن پسن رو زها و شبان
حقیر و چه بسیار ، معلق شادی از گاو چرهای پائیز —
به گدایی رفتند .

در تاریکترین دردها و درخ
من
خورشید را بر هیچ آستانه ای دستی به در یوزه دراز نکرده ام

آموخته ام دل به دریاها رها کنم
توفان دلی از من به وام گرفته است
تا بر ماسه های گرما گرم غلتان رفتن را قامت خم نکند .

آنک ، کوسه پیرو دند انبها یشر لحظه ها
و امید سپیدش که بر روی و موی من شگوفان شده است .
واینک ، تو ، که میخواهی با مرگ خونکتی !
دگرا کنون به فریاد نرسیده
دلی از ذروه به ژرفا افتاده است
در تعلیق جان برگذ رعشق ،
با مضرابی ، که گاه گاه بنواز دش .

کهک زده ، گیج ، منگ
به عشقی نه ، که میخواهم و به دست نمی آید
به جانی ، که می بینم و از دست می گریزد .

لطیف پدرام

(c) ketabton.com: The Digital Library

دوبۍ موهار

راخوږي دي چې په خ زلفې تار تارشې
په کې خوږ کلي و کړونه د بهـــار شې

د خوږې بېالې به و نه څکې په ژوند کې
چې دچا غرغارې ستا دوبۍ موهار شې

که په لاردې دوڼا کاموڼه کښـــــز دي
دا بې لارې ډډه زما به هم په لار شې

دوصال په تور ویښتلې ړګۍ ښـــه دي
نه چې هسې څوک د ستاد پنو ښکار شې

که ټپوسنه د ((سمیع)) بهایه خبر راغلـــې
ستاله مخې به ګلزار ټول ((چپرهار)) شې

سمیع الله سمیع

د شېدو جام

ماوښل چې ستا
د اوږې د وخښولو اوږې دو لاړو په
د سپوږمۍ کلي ته
د مینې اوږده لاره وهم
اوبه دې خیال مې
ستا پلو لټېرتم کړې نه و
چې مې د هېلو مخته
د لمر له سترګو زېرېدلې ماهیان
د شېدو جام کې
له مارا نوسره ولمبېدل
اوز ما د مینې لاره
لنډوه نه شوه
لا پسې اوږده پرېوته !

۱۳۷۰ـ۲ـ۲۳
کابـــل
کمال الدین مستان

غزل

مینې د اشناه چـې اسـیر ومنـم
خبر دي چې خوږي او که ترخـې ومنـم

ګ د تورو زلفـو مار چېچلـې بـــم
بلـې په وجود مې سـپـي لمبـې ومنـم

کله چې په ناز سره موسکې شې یار
نو کله ګرنګونه ناتـــپـي ومنـــــم

ورېښمینه لاسـه کې د صبا پرخـه
ماوښل چې دیار د مسیح خولـې ومنـم

کله به بیرا په ازغـو مښـ شـې
څکـه مې پښـې په وینو سـپـي ومنـم

پرېزده چې په درکې ئې مجنون شـم
اخر خوبه ډډه سترګې د لیلـې ومنـم

د اوصال زهري دي واخله نـــې
خلـه ګې چـې ښ رنګې ژبـې ومنـم

عبدالواحد یتیم

(c) ketabton.com: The Digital Library

کیتان صفتا:

مرگ سمیرا

دنیای سینما را تغییر داد



امیدوارم آنچه من میخواهم بگویم حرفهای محض درمورد یك انسانی که ازچهان چشم پوشیده ویك یادبود شتاب زده نباشد . بیشتر ازچهار سال میشود که اوازدنیارفته وماهنوزهم عشق اورا در دل داریم.توانایی راکه خداوندبه سمیتا داده بود،باعث میشود که یادش بیشتر درخاطره هاباقی بماند . من برای نخستین باردرسال ۱۹۷٤ درانستیتوت فلم پونه اورا دیدم . اوبه انستیتوت مذکور آمده بود تادیپلومشرا تمام کند . بادیدن اویاخودگفتم که چهره سینمایی دارد، باید هرچه زودتصویرش راگرفت . کمترین کسانی موجوداند که چهره یی چون سمیتاداشته باشند .

سمیتاآدم راآگاهی میدهد که درزندگی چی چیزممکن است واحساس دامنه آن چقدرفریبنده است. اوهمه یی دوران

فلمساری رانشانی کردکه زورنالستهاآن را سینمای موازی تعریف کردند . درفرجام فقط اختلافهای همین سینمابا سینمای دیگر اوراکشت ونابودنکرد . شاید کارپرداژه کشتن برای اونادرست باشد ، مگرمیتوان گفت که مرگ به سراغش آمد .ممکن ازدیالکتیك آن آگاهی داشت که نخواست به دفاع دربرابرآن بپردازد . باتاءسف که امروز سینمای مارا بیشتر ضدونقیضها فراگرفته است ، آنچه سمیتا میخواست برآن غلبه حاصل کند .

انسان درزنده گی خودچنددوست محدود میداشته باشد که درفرازونشیب روزگارمیتوانند درکنارش باقی بمانند . وقتیکه سمیتاازدنیا رفت چنان مینمودکه کسی را ازدست داده یی که با تو بزرك شده است . به هرحال مرگ اوهم ماوهم دنیای سینمارا تغییر داد که درهرصورت

(c) ketabton.com: The Digital Library

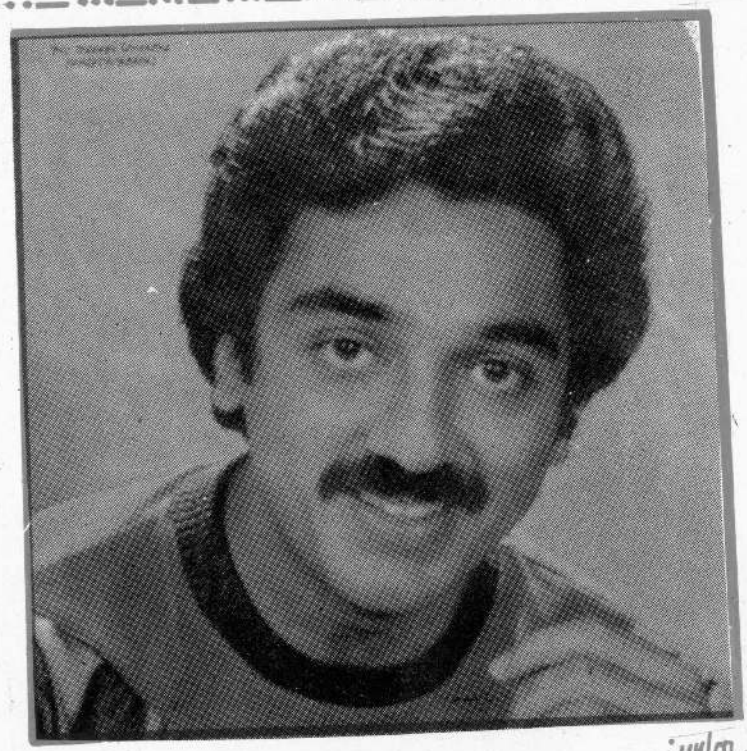
آن مانند گذشته نیست .

سمیتا ازنیمه سالهای هفتاد وتانیمه سالهای هشتاد ، زمانیکه باشهام بنگال ، گووندنهالانی ، سهیاجیت رای خودم ودیگران کارمیکرد ، ارائه بخش عمده سینمای هندرا به عهده داشت. باآنکه کوتاه زنده گی کرد ، مگرسهم او درسینمای ماخیلی زیاد بود . کمره اورا دوست میداشت وبرای او کمره زندگیش بود .

نخستین فلم من به نام بهوانی بهوانی درفضای دوستانه ساخته شد . سمیتا نصیرالدین شاه ، اوم پوری ، موهن گوپل وبنجامین جیلانی بدون خواستن کدام پولی کارکردند . علی الرغم آن درلیلیه باهم یکجا بودیم ، غذامیخوردیم وچون اعضای یک خانواده باهم زنده گی میکردیم سمیتا زنی بود که طبیعت آزاد داشت ونسبت به رولهای که اودرآن کارمیکرد روحیه آزادتر داشت . مردم درفلم بهوانی بهوانی رقص اورا به خاطر دارند. باری ماتلاش کردیم تاآن رادورکنم. به این منظور شوتنگ راازسرپلان ساختم. سه روز تمام سمیتا وموهن باهم کارکردند تاآنکه آنها درقالب آزادی محلی درآمدند. وقتیکه اوفلم بهوانی بهوانی رابه تماشانشست ، گفت که واقعاً ازفلمهای بزرگ است. امروز فلم مذکور ازفلمهای خوب ودست آورد بزرگی برایم محسوب میشود .

بعدازآن فلم هولی راساختم که نصیر وام پوری رولهای کوچکی رابه عهده داشتند . اونیز باید رول کوچکی رابه عهده میداشت ، امابنا بروظایف دیگر نتوانست . درهمان وقت پندارفلم مرچ ومصالحه به وجودآمد . او واقعاً همویچنین فلم مذکور بود . اودرفلم رول زن آزادی رادا شت که میتواند کلمهٔ " نی " رابزبان آرد .

من نمیتوانم درمورد وتمام قضایای زنده گی اوتحلیل بگیرم ، زیرا که زیاد است ودرین مختصر نمیگنجد ، مگراجراء کارش خیلی عمده مینماید . فکرمیکنم بومیکا - رول ترسناکی رابرایش سپرده که سمیتا خودرا وقف آن ساخته است . به همین گونه از اصطلاح نام میگیرم اوهنگامیکه به بانگری خودغذامیخشید ، خیلی دقیق معلوم میشد . واین بود سمیتا ، سمیتای که تنها درخودفرورفته زنده گی نمیکرد. اوهمیشه میخواست که دیگران رادست دهد ، دوستش باشد وبه آنها بپیوندو این یکی ازدلایلی که چرا اوهنوزهم دردل ماجادارد .



کمل هاسن

سینمای ناکام هند

(نوشتهٔ حاضر بخشی ازیک مصاحبهٔ طولانی کمل هاسن باگزارشگر مجله ستاراندستایل ونقطه نظرهای این هنرمند دربارهٔ سینمای تجارتی هنداست.)

* * *

نمیدانم ، این جنون ازکجابه سرم زدکه سینمای جنوب راوداع گفته ، جانب فلمستان بمبئی آمدم .

درسینمای جنوب یک اصل پذیرفته شده وجود دارد ، تقدم هنربرچهره . درحالیکه درسینمای بمبئی مسالهٔ برعکس است اینجا به چهره حق اولیت وارجحیت داده میشود .

به عقیدهٔ من شاید یکی ازدلایل شهرت موقتی داشتن همین باشد ، به خاطر اینکه زیبایی چهره یک امانت است وامانت عمرکوتاه دارد . آرایش صورت باگذشت هرروزدرمعرض تهدید خطرپیری قرار میگیرد ، اماهنرباگذشت روزگار به سوی جاودانه گی میرود امروزوقتی به تاثیرین فلم تجارتی (که خودم درآن نقش دارم) می اندیشم وآنرا بافلمهای جنوب خودم مقایسه میکنم ، سخت احساس نارضایتی میکنم .

چقدر فاصله است ازگیت وارا تایک دوجی کی لئی .

آنچه مرا به حیرت بیشتر وامیدارد اینست که اینجا همه کس سینمای ساخت بمبئی را به باد انتقاد گرفته ، ازهنرپیشه ها گرفته تاکارگردانها ، موزیسین ها وتماشاگران ، اما کارها همانگونه که است ، جریان دارد . مثل اینکه آب ازآب تکان نمیخورد به خاطردارم چندی قبل یکی ازکارگردانهای نام آور سینمای هند به من گفت : " کمل تو به طرف چاق شدن میروی واین خطر بزرگ هرلحظه ممکن است ترا ازستوح بلند هیروی شماره اول به زمین بیندازد ." وقتی به حرفهای او فکرمیکنم ناراحتی ام بیشتر میشود - آیا تمام تلاش یک هنرمند به خاطر یک هیروی لاغر بودن است؟ آیا این خودیک کمدی نیست؟ مگرتاریخ هنربه جای ارزشمندیها ازوزن وسنگینی فزیکی حکایه خواهدکرد!

من باتاسف میگویم که سینمای هند بهترین هنرمندان خودرا به همین شیوه ازدست داد : چاق شدن !

اصل شاخص نباید معیارهاودیدگاه-های هنری تماشاچیان ماراتشکیل بدهد اگرما به سوی چنین آینده یی میرویم ، باید ازهمین حالا پیشبینی کردکه ازهدف والای به نام هنرفرسنگها فاصله خواهیم گرفت.

(c) ketabton.com: The Digital Library



خرما شیرین هنرمند محبوب
تاجکستان در کنار مقبره
احمد ظاهر هنرمند افغانی

گلناره و ستاره دو هنرمند
تاجکستان که در کابل سفر
هنری داشتند .

(c) ketabton.com: The Digital Library



(c) ketabton.com: The Digital Library



دریغ دیرینه دیرپا بنیاد
زمانه داستانها امید هد باد
بیاتا قدر یکدیگر بدانیم
که تنها نیست مرگ آدمیزاد

◊ ◊

خودرا محتاج سایه ، همبخت مجنون و آشفته مضمون محزنی کرده بود ، اما سپیدی حقیقت زنده گی پرد رخشش وفروزانش شفا- فتر از آن بود که بتوان پنهانش کرد . زیرا او پیوسته وخسته گی نشناس (به امید سپیده) گام برمیداشت و قلم میزد .

◊ ◊

عبدالحسین توفیق شاعروارسته ، پرکـــار ومتواضع که ازلحظه لحظه زنده گیش درهنگا- مه برداشت وبرخورد بااشیاء پدیده هـا وروندهای جاری محیط پیرامون رخشنده - گی وتلالوی توفیق ورستگاری میجوید ، سرانجام به گفته خودش ، ((بارامانـــت- پنداده بردوش)) حیات رابه منزلگاه رسا- نید ونقطه پایان تلاشهای سازنده و پـــر بارش رانقطه تمام گذاشت .

او پاکمنهادو پاک سرشتی بود ازسلا- له قلم وسخن که هفتادوسه بارشاهد ورق برگردانی بهارویاممیز بود .

سه سال داشت که توسط خانواده اش به هرات باستان آورده شد ، تادراین مهد هنرپرور وتاریخی به معرفت های متعا رف وسفرهایی به جانب سواحل رموزوکنـــو ز دقایق برتر دست یابد .

وی نیز که به گفته نزدیکانش روان نـا- آرام و ذهن پویشگر می داشت ، پیهـــم درجستجوبود وبه پیش میرفت .

درسفرهای به سوی سرزمین معنویـت فقط ازخداوند توفیق می خواست وکـــلا . الهی رایگانه واولین چراغ رهنمای برســـ شاهراه زنده گیش میدانست .

توفیق دربرتوهنایات وبااتکاء به قریحه بی همانندش درسالهای ۱۳۲۱و۱۳۲۲- تحریر کشف المطالب (آیات مبارکـــات- قرانکریم) راازروی قرآن مجیدچـــاپ سلطانی همت نمود .

توفیق درطول عمرپربارو پرافتخا ر ش دامان این خط روشن اندیشه وباورا برای لحظه بی رهانکرد. شور برسروعشق برد ل باتمام قوا جلو وجلو تر رفت وچندیـــن اثر دیگرابرمبانی اندیشه های عقیدتـــی خویش به رشته تحریر درآورد . دراین راستا میتوان ازالهی نامه ، درخط قـرآن ، الهدیر (مجموعه بی درحال جذبـــا ت قرآن کریم که نظم گردیده) ، برگرد شمع قرآن (چیده های منظوم ازتفسیر مشهـــور ملاحسین واعظ کاشفی هروی) کلمه اللهوهی- العلیا وشماری ازرساله های منظم ومنثور دیگرازجمله کتاب النور (چیده گلهـای ازگلستان قرانکریم) رانام برد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

جامی شناسی

برجسته‌ترین کار استاد توفیق نگارش تفسیر قرآن مجید است

به گفته دانشمند فرزانه هموزگار محترم نیک سیر بزرگترین و برجسته ترین کار و محل استاد توفیق نگارش تفسیر قرآن مجید است که وی آنرا آخرین دفتر زنده گانیش آرزو میکرد که چنین شد.

عبدالحسین توفیق از محضر استاد حاجی شیخ محمد طاهر قندهاری که به قول اکثریت، علامه زمان خود به شمار میرفته هموار مستفید بوده و از هموز بان عربی مبادی علوم عقلی و نقلی فلسفه و حکمت را آموخت. سپس با چنین پشتوانه پر ارزش علمی و اندیشوی شعر را پیشه گرفت. و در جوانی به انجمن ادبی هرات راه یافت. و به کار های قلمی اش شور بیشتر بخشید.

اشعار آزاده این شاعر آزاد اندیش که به گفته منتقدی نبض زمان در آنها میتپد در جریده (وطن) چاپ میشد و به همه کان قوت قلب و ایمان میداد.

استاد توفیق اکثریت نسخه هایش را در ولایت هرات به اسم مستعار "جام" بیشتر در روزنامه اتفاق اسلام چاپ میکرد. انگار جام، آیینه حقایق و واقعیت های جامعه بی بود که شاعر در آن میزیست. جام (که به شصت و چهار هزار میرسد) بیشتر آیینه دار عرفان بوده است. هرچند تعدادی از مضامین فلسفی اجتماعی، عشقی و تاریخی را نیز جامعه شعری پوشانیده است. عشق و جوانی نوای دل، گلهای توفیق، قطرات اشک نوافتها، سایه روشن، جام، طنین های دل انگیز، آهنگ صحرا، جدان ما پندار، نقش تاریخ، جرقه ها، ترانه ها، سوخته گان به فرزندان من، روشنگران شگفتی ها، هرات، اندوخته ها، جویبار جای پا، آسمایی، فانوس خیالی نجات مبشر، سایه دیوار، اسپند به امید سپیده ها، پرمزار رفته گان رباعیات، جامی و دیدار جامی و چندین تای دیگر کتعداد مجموعی آنها به دوصد و بیست و یک میرسد. بخشی از آفریده های قلمی او در رشته های دیگر است.

با اندوه بی پایان باید گفت که این جام هنرواد به از دست اجل بروی سنگر شهای تقدیر افتاد. روح این انسان بزرگوار را شاد میخواهیم.

سیاوون

(c) ketabton.com: The Digital Library

آزمایشگاه آرایش

آزمون‌هایی که...

نوشته: دوکتور لوس امند مویا سکارلی
ترجمه: س. س

بدون شك بارزترین و شاید هم یگانه نشانه تعیین کننده زیبایی لطافت جلدی باشد. زیباترین چهره از نگاه ساختمان اناتومیك با نداشتن جلد لطیف صرف نمیتواند برای یك لحظه دیده شود (آنهم از دور) خوشایند باشد، نه برای خیره شدن و تماشاکردن، طرح و ادامه این بحث از دو نقطه نظر متفاوت، در شماره بیشتر میخواهید:

تابستان موسمیست که به خاطر پوشیدن لباس نازك و کشور میتوان تست زیادی از جلد بدن را بدون پوشش نگهداشت به عباره دیگر تابستان وقت مناسب برای نمایش جلوه های زیبایی است اما این امر در شرق وغرب از هم چقدر تفاوت دارد؟

در کشور های شرقی هیچ آفت جلدی به جز سرطان نمیتواند

مویی برای زنان و دختران نیست، بخاطر اینکه فیصدی زیادی از مردها در برابر پرمویی جنس مخالف به صورت فطرت آوری حساسیت نشان میدهند. در این کشورها نظر بعضی از معمارهای عثمنه یی وفرهنگی، پرمویی از جمله بدبختی های یك زن تلقی میشود، زیرا در میان مردم پرمویی با تخیلات غیر علمی مانند نقص جنسیت داشتن، نمیه مونث بودن، عقامت های احتمالی، خشونت طبع، کج خلقی وغیره وغیره توام میباشد. حال آنکه غالبا چنین نیست.

در کشورهای دارای سطح زندگی بلند و کلتور متفاوت از شرق، پرمویی زنان اصلا پدیده قابل توجه نه تنها برای جامعه بلکه حتی برای خود زنها و دخترها نمیباشد.

برای برخی از مردها پرموی اینها جهات خوشایند ولذتبخشی نیز تعریف شده است.

پیش از اینکه درباره شیوه ها و روشهای کوتاکون از بین بردن پرمویی سخنان نشرده یی گفته شود، بهتراست بدانیم پرمویی چیست و چی گونه به وجود می آید.

* * *

پرمویی (بایه اصطلاح علمی هرسوتیزم) عبارتست از موجودیت موهای غیر طبیعی و اضافی در قسمت های غیرمتوقعه بدن به ویژه در روی (امتداد پایینی شقیقه ها، زنخ، پشت لب) و قسمت فوقانی امتداد دو جانبه گردن در زن های دختران.

اسباب:

۱ـ اساسی ترین سبب پیدایش هرسوتیزم مسأله ارثیت (از جانب مادر) که بیشتر به پدر نسل و یا نژاد خاص ارتباط میشود. دختران کندهکون و یا سیهچرده که دارای موهای تیره سیاه و یا خرمایی باشند، بیشتر از دیگران به این آفت مبتلا میشوند.

۲ـ فرط فعالیت ویژگاری بیش از حد پین تعداد از غدوات خاص در دوران بلوغ به طور ناگهانی همراه با تشوشات و نابهنجاریهای عادت ماهوار یك زنك خطر برای پیدایش هرسوتیزم بوده می تواند.

۳ـ شماری از آفات و امراض جلدی (به ویژه در ماتوت ها) سرچاه سبب هرسوتیزم میشوند. باید گفت که یك تعداد دیگر باعث ریز آنی مو نیز شده میتواند.

۴ـ تقریبا تمام امراض اندوکراین (آفات غدوات) دارای افراز داخلی و تشوشات و تغییرات وظیفوی هورمونها مخصوصا در زمان انقطاع طمث (یائسگی) یاد دوران پایان یافتن خصلت جنسی زنانه در سنین پیشرفته باعث هرسوتیزم میگردد.

۵ـ امراض تلو پلاستیک تومورهای و آفات خبیثه نیز مستعد و یا غیر مستقیم (از طریق بر هم زدن تعادل هورمونی) هرسوتیزم را بارمی آورند.

۶ـ امراض کمستوك مانند سیست های تخمدان، امراض غدهٔ فون الکلیه و سایر غدوات مترشحه مانند نخامیه و درقیه نیز سبب رویدن موهای اضافی میشوند.

۷ـ فشارهای عصبی، هیجانات، تکانیف پیشرفته روانی، اندوه طولانی (مخصوصا زنج بردن از پیدایش موی اضافی) نه تنها زمینه



مساعد کننده را برای رویدن آن فراهم تر میسازد، بلکه هرسوتیزم را به وجود آورده و آنرا تشدید هم میتواند.

۸ـ عوارض جانبی یك عده دواهایی که طی دورههای منظم طولانی تداوی، استعمال میشوند. دواهایی که عوارض جانبی آنها اثرات سبب رویدن مو میشوند عبارتند از:

ـ منشطات قرو تورتیزون قرصهای ضد حاملگی، ـ دنیازون، دیلاندامون ودیلانتین.

۹ـ استعمال زیاد لوازم آرایش تیز، قرینهای دوتا دون عسریات، رنگهای آرایشی بدون هدایت ومشورت داکتر ناگهانی سبب هرسوتیزم شده میتواند.

شیوه های از بین بردن هرسوتیزم در دو قسم اول متوسط

تشنج عاصبی آن میباشد و یا ازین رفتن سبب اصلی میتوان از پیشرفت آن جلوگیری نمود. اما در برابر موهای اضافی موجود، موجود شاید مختلف زیرین تا کنون نتیجه خوب داده اند:

الف: سپید سازی:

سپید سازی اصطلاح پذیرفته شده برای صورت ساختن موها رنگ جلد است، که بهتر بود آنرا زرد تاریك ساختن مینامیدند. زیرا با استفاده از رنگها، بدون تلفیف به سهولت میتوان تناسب هرسوتیزم را ازین برد، نه خود موها را. از آنجاییکه ادویه مخصوص سپید سازی در بسیاری از زنها و دختران درجات بلند حساسیت (خارش، پندیده، تورم شدن، لکه شدن و تب) را بار می آورد، لذا در ست ترآنست که پیش از استعمال اول در ساحه به اندازه یك سکه یکبار آزموده شود.

دوای تهیه شده را بالای یك ناحیه کوچك بدن تطبیق نموده و برای بیست دقیقه انتظار بکشید. درصورت نداشتن عکس العمل پیشگفته میتوان از آن وسیعا استفاده نمود؛ اما یاد داشت های زیرین باید به خاطر سپرده شوند:

۱ـ استعمال مداوم ادویه سپید سازی برای جلد ناحیه آسیب میرساند.

۲ـ بهتراست دواها به فواصل حد اقل شش روزه استعمال شوند.

۳ـ مایعات سپید سازی مشعر تراز پودرها و یا کریم های آنست؛ و آنرا میتوان در خانه نیز تهیه نمود؛ به ترتیب ذیل:

در حدود شش تا هشت گرام صابون ورقه ورقه تراش شده را در بیست سی سی شاید روجن پر اوکساید حل نموده بالای آن نخست سه قطره امونیا و پس از دو دقیقه دو قطره گلیسیرین علاوه نمایید. مواد فوق را کاملا به هم آمیخته و برای (۲۰) دقیقه انتظار نمایید. ترکیب حاصله برای استفاده مناسب است.

۴ـ قبل از استعمال دوا، در راست تا موهای مورد نظر باکریم ریش (مردانه)، شامپو شاور سپید اسفار، محلولات معتدل سبستشو و مایع سازنده نرم ساخته شوند.

ب: تراشیدن:

تراشیدن سریعترین و آسانترین شیوه دفع موهای اضافی است، اما نتیجه آن موقتی است. زیرا پیاز آن سالم مانده، اما اینکه میگویند موهای تازه که پس از تراشیدن میرویند قوی تر و خشن تر میباشند، حقیقت ندارد. البته تراشیدن لطافت جلد را از بین میبرد. مراعات نکات آتی در این شیوه لازم است:

۱ـ هرگز نباید موها خشك تراشیده شوند. زیرا آفات جلدی و خم را بار می آورد.

۲ـ نباید موها برخلاف سمت و میلان رویش آن تراشیده شوند (مثلا از پایین به سوی شقیقه) جهت تراش باید مطابق و موافق میلان رویدن موی باشد.

۳ـ ده دقیقه قبل از تراشیدن، صابونا و یا کریم های مروب سازنده، ملایم ساخته و پس از پنج دقیقه نخست ساحه را با شامپوی خفیفه اطفال شسته و موها را ترنگهدارند.

۴ـ حساسیت جلدی در مقابل تیغ قزی همواره مساعد نمیباشد و جلد حساس نباید از آن استفاده کند.

۵ـ استفاده از ریش تراشهای برقی بدون هدایت داکتر قطعا مجاز نیست.

ج: برکندن:

کندن مویه بسیله موچیمت سرد در زنهای کویت مورد استعمال دارد که موها نسبتا قوی بوده و یا برعکس، از زیباز خودکننده شوند. موضریت این شیوه از بین رفتن دایمی موهای اضافی و نه آن در دنیا شایع بودنش میباشد. به خاطر بسپارید که:

۱ـ استخدام از برکندن مودر ساحات بزرگتر و وسیع تر بدن، زیانبار است و امراض جلد را سبب میشود.

۲ـ چون هر بار برکندن موباید حد اقل پنج الی شش ساعت وقفه زمانی وجود داشته باشد.

۳ـ اثر از محلوله سوی آن برکنده شده است، بیشتر از دو بار بازهم موی تازه میروید، دیگر از ادامه این شیوه صرف نظر نمایید. زیرا در قدم اول خطر آفات معمولی و در مراحل پیشرفته تر سرطان های جلدی وجود دارد.

۴ـ در پای نگهداشتن ساحه ای که موی آن برکنده شده است به خاطر مکروبی نشدن حد اعلای احتیاط به کار است.

۵ـ برای اینکه برکندن موی به سهولت و بدون درد

بقیه در صفحه (۸۸)

(c) ketabton.com: The Digital Library

میگوید : من به خاطر اعترافی نزد شما آمده ام ، ازسیاهترین و تلخترین لحظات زندگیم به شما حکایت میکنم و رازی را برایتان فاش میسازم .

بعد انگشتان خود را در جیب های پیراهنش فرو میبرد . شرم زده سرم میچیند . نگاهم در نگاهش می نشیند . چشمها پش فرو میشوند . مانند آه است که همه زندگی او در چشمهایش جمع گردیده است . در چشمهایش درد است ، خزان زنده گیست ، بیدادی آرزو هاست . در چشمهایش قصه شوره زارهاست ، راز مردن است و راز سوختن و ساختن است .

وحشتزده است ، نمیداند از کجا آغاز کند . شاید بیم دارد که مبادا نام او را بر جبین مجله بنویسی و یا شاید شرم دارد . وقت میگذرد و من قلم به دست چشم به دهانش دوخته ام . اندکی در جایش جابه جا میشود و بعد میگوید : گذشته من هر لحظه مانند فلم سینما از مقابل چشمهایم میگذرد و مرا به سختی می آزارد . دوبین فلم دختری را می بینم که همه سرمایه عفت و شرافت خود را به باد فنا داده است .

دختری که فقط فاصله بین خانه و مکتب را میدانست ، به خانواده اش ایمان داشت .

همصنفی هایش را دوست داشت و استادانش را احترام میکرد . بگذار از این فلم لعنتی که هر لحظه از مقابل چشمهایم میگذرد و زجرم میدهد برایتان بگویم . آن را بنویسید تا درسی باشد برای دختران جوانی که چشم و گوش بسته به مجلاب بدنامی فرو میروند . لطفاً به خط درشت به همه مادرها بنویسید که مراقب جگر گوشه هایشان باشند و نگذارند دختران معصوم شان به سرنوشت من مبتلا شوند .

بهرحال حالا من چه استم یک درس عبرت ، یک لکه ننگ یک زهر تلخ . من یک زخم ، یک زخم ناسور . من هرلحظه رنج میبرم ، درد میکشم ، رنجی که نمیتوان آن را اندازه گرفت . درد من تقسیم کردنی نیست اما گفتنی است .

من شاگرد صنف ۱۱ یکی از لیسه هابودم . شاگرد خوب و لایق صنف خود بودم . باور کنید خیلی خوشبخت بودم . خانواده ما یک خانواده نمونه بود . آینده ام را از دریچه خوشبختی نظاره میکردم یقین داشتم که گل سعادت و خوشبختی در زندگیم میشگفد . آن وقت همه وجودم بهار میشد ، پراز شکوفه میشد مانند هر دختر جوان آرزوی رفتن به خانه بخت را داشتم ولیسه .

افسوس که دستهایی گل خوشبختی ام را پرپر کرد . خانه بختم ویران شد . دستهایی بهار مرا خزان کرد . امید در نگاهم مرد ، ومن امروز یک کشتزار سوخته ام . یک زمین شوره زده .

این همه یک سال قبل اتفاق افتاد . امتحان سالانه را پیش رو داشتم و سال تعلیمی به فرجامش نزدیک میشد . ماری صمیمی ترین دوست من بود . ماگاهی به خانه همدیگر میرفتیم و در درسها همدیگر را کمک میکردیم . آن روز که نزد ما آمد امتحان الجبرا داشتم ماری از من خواست تا به خانه اش برویم پذیرفتم . خوب به یاد دارم . ما یکی دوساعت الجبرا کار کردیم . در خلال همین دو ساعت ، ماری هر لحظه اتاق را ترک میکرد و مرا تنها میگذاشت . بار آخر که ماری اتاق را ترک کرد و من سرگرم حل معادله بی بودم ، کسی آهسته آهسته از عقب به من نزدیک شد تا خواستم رویم را به آن سو دور بدهم دفعتاً دستان قوی و نیرومندی که بدون شک دستهای یک مرد بود بادستمالی بینی و دهنم را محکم گرفت . بوی تندی شبیه بوی دوای خمسک بینی و دهنم را پر کرد . هر قدر تلاش کردم نتوانستم خودم را نجات بدهم . بعد از یک کشمکش خسته کننده تصور کردم تنم سبک میشود و من در بحری غرق میشوم . معلوم نیست چه مدتی بین نیمه بیهوشی قرار داشتم اما در تمام این مدت حس میکردم جسم سنگینی مرا در خود میفشارد و موم تنم در قالب دستهای کسی شکل میگیرد . کسی با درنده خویی تن نحیف مرا در بازوان خود میفشرد . وقتی به هوش آمدم دریافتم که کسی و یا کسانی به من تجاوز کرده اند . ماری را ندیدم . با آبروی بر باد رفته و چشمهای اشکبار و تن لرزان راه خانه را در پیش گرفتم . همین که وارد اتاق خود گردیدم ، درس را بهانه قرار داده دروازه را بروم بستم . همه وجودم میسوخت ، شقیقه هایم از شدت درد تیر میکشید . نمیدانستم چه کنم ؟ به یاد ندارم که چه کردم چقدر گریه کردم . ولی گریه نمیتوانست آشتم را خاموش کند . ولکه سیاه بدنامی را از دامن من بشوید . دقیقه ها از پی دقیقه ها میگذشتند اما زمان پایان نمی یافت و شب به صبح نمی پیوست . آن شب نا قوس بدنامی در گوش هایم صدا بر داشت . از آن شب شکنجه روح من آغاز شد و من زندانی زندان بی دیوار گردیدم از آن روز زنده گی من مملو از رنگها و بی رنگی هاشد و من سیاهی و زشتی زنده گی را لمس کردم . در باقی امتحانات نتوانستم اشتراک کنم . به بهانه مریضی روز ها دروازه اتاق را بروم بستم و گریه کردم از یک سال بدینسو شب و روزم در یک کابوس وحشتناک میگذرد ماری آن مار خوش خط و خال را دیگر هم هرگز ندیدم . نمیدانم چه تعداد دختر کاه معصوم را به بهانه حل معادلات الجبری به پرتگاه بدنامی افگنده باشد ؟

چندین بار خواستم خودکشی کنم ولی یک فکر و یک اندیشه مرا از این عمل باز داشت . فکر انتقام از دوستی که دشمن خوشبختی و سعادت من بود دوستی که راه نشاط را بروی بست ، خنده را بر لبهایم خشکاند . انتقام از مردی که هرگز چهره اش را به خاطر ندارم . تنم سلو از نفرت است . همینکه به بستر میروم تصور میکنم قبری پیش چشمهایم دهن باز کرده است . خواستگارها همه وقت به خانه ما می آیند ولی جواب من همیشه منفی است .

بیچاره مادرم چه زن خوبیست زیاد میکوشد از من جواب مثبت بشنود ولی چه گونه میتوانم بگویم : مادر ، دخترت نمیتواند به خانه بخت برود . به عوض پیراهن سپید عروسی اورا کفن بپوشان زیرا که بخت دخترت را دزدیده اند حالا از هرچه مرد است بیزارم . از همه آن ها نفرت دارم . دنیای جوانی من با دستهای کثیف مردی مانند ظرف چینی بروی سنگفرش هوا و هوس شکسته است و من برای هر پارچه آن تا سرحد خسته گی گریسته ام .

گریه ، دخترک را مجال صحبت کردن نمیدهد . گلویش پر میشود . از چشمهای زیبایش که در نظر من از آسمان خدا پاکتر اند قطرات اشک چون دانه های مروارید پی هم بر رخساره های رنگپریده اش فرو میریزند . یک لحظه تصور میکنم بزرگترین بحران زندگی پیش رویم سرریزه کرده است .

دخترک اشکهایش را با پشت دست پاک میکند و میگوید : بهمین حالا من یک آدم تنها استم ، آدم تنها با زندگی تهی و پوچ ، با آینده نا معلوم . برای مادرها بنویسید که شما را به خدا متوجه دختران تان باشید . به آنها زیاد اجازه رفت و آمد به خانه دوست و همصنفی را ندهید .

— می پرسم وقتی آن حادثه اتفاق افتاد چرا والدینت را در جریان نگذاشتی ؟

از آنها میترسیدم ، آنها حتماً مرا میکشتند . ولی اینکار میگفتم یا دستان آنها از زندگی مرگ تدریجی رهایی میبافتم . بعد میخواهد بروم یا اجبار قدم برمیدارد . من از عقب او را مینگرم که لرزان و بی تعادل آهسته آهسته چون سایه بی از روی زمین برچیده میشود و لحظه یی بعد چون ستاره یی که افق زنده گیش را گم کرده باشد ناپدید میگردد .

حالا که این سطور را مینویسم چهره معصوم و چشمهای گریه آلود او بیشتر تنفرم میآید و شاید تا دیرها تا شنیدن یک راز دیگر و تا نوشتن یک کشتزار سوخته دیگر نقش خاطرم باشد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

عامل پلیشرفت



«آذرخش مستور»

خودکشی



روزی ملا نصرالدین خواست تا خودکشی نماید ، ریسمان را به کمرش بست ، در همین لحظه یکنفر از پیشرویش میگذشت رو به ملا نصرالدین کرده پرسید :

ملا چی میکنی ، چرا ریسمان را به کمرت بستهای؟

ملا گفت: میخواهم خودکشی نمایم !

شخص پرسنده گفت:

اگر میل خودکشی داری باید ریسمان را به گردنت آویزان کنی نه در کمر !

ملا گفت ، خو ، چقد رهوشیار استی ، پیشتر در گردن خود بسته کرده بودم قریب بود که بمیرم .

ارسالی دیانا ارشاد "خندان" متعلم لیسه "خدیجه جوزجانی .

الحمدلله



«آذرخش مستور»

فرید شاگرد یکی از مکاتب واقع در یکی از قصبات دور افتاده یکروز آمد پیش معلمش و به او گفت :

پدرم گفته است تا از شما بپرسم آیا خروس را دوست دارین ؟

معلم پاسخ داد : البته پسر جان ، خیلی زیاد خوشم میاید ، مگر چه باید کرد؟

شاگرد جواب داد :

پدرم میخواست برایتان یک خروس بیاره !

چند روزی گذشت اما از خروس خبری نبود ، بالاخره حوصله معلم سرآمد و گفت:

فرید جان مگر خروس راکه وعده کرده بودی چه شد ؟

شاگرد گفت : الحمد الله که وضع خروس فعلا خوب شده است .

خواب پریشان

نوشته: جلال نورانی

آدم که بیمار باشد چه افکاری نیست که به کله اش خطور نمیکند . من وفقیرجان و مدیر عبدل و سرمعلم فتح همان طوری که یکجا مکتب را به پایان رسانیدیم و عزیمان را در مشاغل دولتی بندیم به فاصله کمی ، از همدیگر تفاوت کردیم معمولا باهم جمع میشویم و گپ میزنیم و قصه میکنیم خاطرات و ماجرا های زنده گی را به یاد میآوریم و از دوستان مخفور و مرحوم خود یاد آوری مینمائیم فقیرجان که از ما مدت ولایت بوده ، در پست های مختلف کار کرده ، و چند بار به خارج هم سفر کرده ، است همیشه یک گپ را سرزبان داشت مرتب شکایت میکرد ، که :

— چرا ما انجمن های حمایتی نداریم ، مثلا چرا انجمن متقاعدین نداریم انجمن حمایه حیوانات نداریم انجمن حمایه خسارت نداریم انجمن چی و چی نداریم .

فقیرجان که به قول خودش درباره حیوانات بسیار مطالعه کرده است بیشتر درباره حیوانات حرف میزد .

او هر بار در اخیر صحبتش آهی میکشید و می گفت:

— افسوس ... ما خیلی عقب مانده هستیم ، انجمن حمایه حیوانات نداریم ، شبی از شبها برخلاف همیشه دیدم ، که زنده فقیرجان کراست ، رفقا هر کدام از هر دری سخن گفتند ولی فقیرجان خاموش بود ، این خاموشی او ما را مشوش ساخت ، برای این که اورا سرکیف بیاوریم موضوع مورد علاقه خودش را به میان کشیدیم ... انجمن حمایه حیوانات ، اما باز هم خاموش بود ، سرانجام به اثر اصرار زیاد ما راز خاموشی خود را افشاکرد ، او قصه کرد .

من خیلی درباره انجمن حمایه حیوانات فکر کرده ، در نظر داشتم که به مقامات مسوول پیشنهادی هم تحریری ارایه کنم ، درباره طرح خود بسیار فکرکردم و دیشب هم با همین اندیشه ها و چرتها به خواب رفتم ، اما میدانید چی خواب دیدم .

ما علاقه نشان دادیم تا او خوابی راکه دیده است قصه کند ، فقیرجان اداه داد :

خواب دیدم که یک خردالم و با پسرم فضل احمد جان در راهی روان هستم ماهر دو سر مرکب سوار بودیم و باهم اهنگ " اگر جلوه تمایی " رازمزمه میکردیم در یکی از جاده ها ناگهان موتری شبیه امبولانس پهلوی ما توقف کرد ، و سه نفر از موتر فرو آمدند و به سوی ما آمدند ، یکی از آن ها کتابچه اش را از جیبش کشیده و قلم به دست گرفت و از من سوالی کرد :

اسم شما چیست ؟

گفتم فقیر جان :

او از وظیفه ، محل سکونیت من و سالم هم پرسید ، و بعد گفت : شما خجالت نمیکشید که بالای مرکب دو نفره سوار شده اید .

گفتم :

من نشنیده بودم که روی یا سکل دو پشته سوار شدن را ترافیک منع کرده ، ولی در مورد مرکب چیزی نشنیدم ، آنان در حالی که از خشم سرخ شده بود ند گفتند :

— حیوانک معلوم را اذیت میکنید .

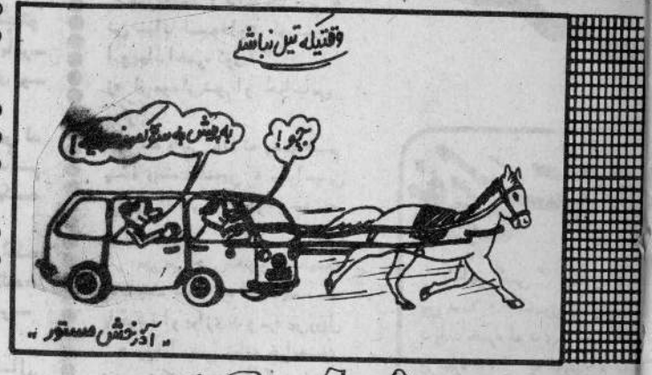
تازه متوجه شدم که روی موتری که آنان از آن پیاده شده اند نوشته شده : " انجمن حمایه حیوانات " فهمیدم که کارم زار است مرا سه عدد اقمانی جریمه کردند ، جریمه را پرداختم ، یکی از آن سه نفر پرسید :

— اسم این حیوانک چیست؟ خیال کردم پسرم را میگویند گفتم : " فضلو " گفت :

این مرکب قشنگ را میگوئیم نه پسرت را .

وا رخطا شدم و گفتم:

نام ندارد ، من او را حیوان — بقیه در صفحه (۷۳)



شادی

دختر شوخ‌مندی با یک مرد فقیر ونادار ازدواج نمود ، روزی به شوهرگفت:

میدانی عزیزم ازجمله چیزی که من در خانه داشتم یکی هم شادی بود که خیلی خوشم میاید ، مردگفت:

حالا هم اگر دلت میخواهد برایت شادی میخرم !

زن گفت:

نه عزیزم ، حالا که ترادارم همه چیزرا دارم توکه با منی فکر میکنم شادی اهم در پهلوی من است .

اخبار

نوشته "الهلا سعادت"

— دفتر تبلیغاتی ریاست بهنظمی خبرمیدهد که ترافیک یکی از جاده ها دارغرفه کنترول به خواب عمیقی فرو رفته که در اثر این خواب ، چادری خانمی راتند بادموترهای تیز رفتار که آخرین درجه سرعت راگرفته بودند به فضای لایتناهی پرانده ، به نقطه نامعلومی برده است . خبر اضافه میکند . ترافیک هم چنان مصروف دیدن خوابهای شهرین بود . قضیه تحت تحقیق وبررسی خانمی کمچادری اثر را از دست داده قرار دارد .

— امروز شاگردان و دانش آموزان مکاتب ولیسه ها نخستین دورامتحانات شان را در فضای کاملا دموکراسی بانقل های طوماری وتاویزی آغاز دیدند .

خبرنگار ریاست بی نظمی گزارش میدهد که در جریان امتحانات معلمین ومفتشین حاضر بوده بااین که حضورشان لرزه براندام امتحان دهنده گان انداخته بود ، باآن هم با ملاحظه نقل های نقل ورزان صمیمانه تیرخود را میآوردند ، خبرمیافزاید ، یکی ازاعضای مفتشون ، استعداد شاگردان رادرفن تهیه وتدارک تاویزکها به سایز های مختلف ، عالی دانسته ، آینده پرباری حتی درسطح تحصیلات عالی برایشان پیش بینی نمود .

گزارشگلا وه میکند ، سهم واسطه داران نیز چون سال های گذشته ، در بین دور امتحانات قناعت بخش بوده است .

— پروتوکول دوستی وهمکاری دو جانبه بعداز نصف دیشب میان ترافیک وتکسی ران یکی از محلات مزدحم شهرد رفضای آرامی که کاهگاه باصدای ممیلول آبی خندق وسط سرک مختل

بقیه در صفحه (۸۹)

مثل نخشوبم

مردی به اتهام قتل محاکمه میشد ، قاضی رویه مرد کرده گفت:

شما چرا آن زن را ازپانداخته اید ؟

مرد گفت:

به خدا سوگند است ، که از پشت سرمثل خشوبم معلوم میشد .

ارسالی محمد نعیم "میهنپار"

عنصر بدتر از گناه

آواز خوان بد آوازی که در یک پروگرام تلویزیونی کنسرت داده ، بعداز آنکه برنامه اش را اجرا کرد و از تلویزیون بیرون آمد ، عده ای از مردم رادید که با چوب و چماق در جلو دروازه خروجی ایستاده اند و حالت تهدید آمیز دارند .

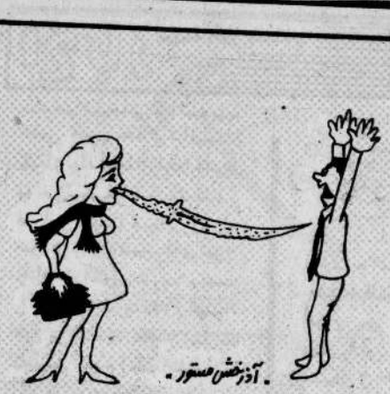
آواز خوان با ناراحتی گفت: " انشاالله از بابت اینکه صدای من خوشتان نیامده بامن کاری خونه خواهید داشت !

یکی از آن ها گفت : " نه ما با آن کسی کار داریم که ترا به تلویزیون آورده ! "

تعریف بایسکل

بایسکل یک قاطر آهنی است که دو پادارد چون جو نمیخورد از آبرو خیلی لاغر است بوسیله گوشهایش هدایت میشود قمچین لازم نیست باید در شکمش لگد زد تا تیز برود و برای ایستادن کوشش را محکم باید گرفت .

(c) ketabton.com: The Digital Library



کالیزه

زمور په کلی کی چاکلمز ه یا سالګره نه پوځانده ، خوچې کله مور جارته کده راوکړه ، نو دغه لو به موهم په کور را تنوته .

ویم کال مې نهکه چې عمر مې په نوی کلو نوښه اړولی او د آزادی په جګړه کې مې لا برخونه په چپه تاوول ، دګاونډی په کورکې د ده دو پوکې زوی کالیزې ته تللی و . کله چې کورته راغی نوپوا رمبې زما پلار ته مخ ور اړاوه :

" بچو ! په رښتیا چې مور خوشې عمر تیرکړ ، نه موخپلهکالیزه ونیوه اونه هم د ژوند په خوند پوه شو . "

پلار مې له واړه ځواب ورکړ :

" بابا جانه ، ته زوره خوړه ، په نهت کې مې ده چې ستا د کیږدسې کالیزه ونښه ؟ "

نهکه مې که پلار خبره په خوله کې ورنښه کړه :

" ته دکرو سوغ مه کوه . او س زمانه دکیږو سوده ، کالیزې هم د دوی دی ؛ خو ته زما غم خوره چې خدای ناخوا سبته مې کالیزی د رځنې مړنه شم . "

د نهکه لمدی خبرې سره مې پلار مجبورشو چې بله ورځ دکور په چت پورې رنګه کاغذ و نه او پوکانې راو ځړوي او زماد نهکه دکالیزې له پاره مې هم د یولوړ پور یز کیک فرمایش ورکړ . کله چې خبره د شمعو شوه ، نو پلار مې نهکه ته وویل :

بابا جانه ، څو شمعې را - وړم چې ستاد عمر له کلونو سره برابرې وی ؟ ؟

نهکه یو ه شیبه په چرت کې ولاړ ، بیا یې ځواب ورکړ :

" د دیره زوړ هم نهم ، د نشیتو په شا و خواکې به یم ، که باور - دی نه راځي نوله مورنه دی پوښتنه وکړه . "

انامې چې دغه خبره مې له خدای خوښته ، د خپل عمر دګم شو دلو ، له پاره مې زماد نهکه د خبرې په تائید ووایل :

" ښه رښتیا ، له هغه ځکه زیات نمدی چې زه پنځوس کلنه یم او د دې لس کاله له ما مشر - دی . "

پلار مې چه په همدی کال د شپیته کلنې په عمر تقاعد شوی و ، تر شوند لاندې موسکې شو او زماورته مې لمانه په یو نظر ورکړل ، ځکه چې مورمې د وه دیری ورځې د نهکه تانه ورکړی وه او ورتنه یلې یې وو چې لسهمین پیر یه ، پوه ا .

د نهکه له لمدی خبرې سره مې پلار مجبورشو چې بله ورځ دکور په چت پورې رنګه کاغذ و نه

مربت

براتي وروسته د دوه دری میاشتو په یوغوږ خبرات پیښ شو د واړه ئي ځان کونج ته کړ ترڅو د رڼې نفرې غوږې په یوازې سره وهي ، همغې چې واړې پیسې پریښو رانغې د طالع پرسرطالع رانغې ، ځکه د براتو دلتې دم د خبرات آشپز راوخوت نود سترګې په سترګیدو سره د قورمې د غوښو پرت قاب پر غوږې اسانه شو ، براتي هم خوراک تعداسې د وام ورکړچې ته به واړې د خوړو لو په کوهه مسابقه کې مې ګډون کړی وی او د پلو هڅې دیوه ست پیسې ردنه کړ همغه و چې په دستر خوان باندې او پرد اوږو خوږ ید اوبه لمسونې په زنبیل کې وا - چا وه اود شفاخانې به لور مې

نوی ستوری

واړې چې " پیره زما ه والا مې د ملا ؟ " خوزما په زیره کې د واک خبره له د ی هم پسې ور تیره ده . په کورکې د ما شو مانو له مورڅخه نیو لی بهاد د غه تر تاپیستې پورې تهنیل زمساد پرې واکدار ان د ی .

کو مه ورځ چې پیره ونه خوړه اود فتره لا رشم ، نو یې ا د دفتر همکاران رانغې مخ ا ر و او یا هم نهخه راته واړې چې ولې د ی پیره رسید لې د ه .

د یالوګ

غوره شوی متلونه

— تهت قد په کتاوونه لیږ پیری .

— په شیرو میوکه چاغدای ، غوړکه به چاغ شوی وه .

— د ایمان زوال د روغ د ی ، د تو تو زوال د وغ د ی .

— ګناه په خپله کړی ، لعنت په شیطان واړې .

— غله ته هر بوتی سړی د ی .

— په خپله خرنه لوی ، د یل په آسپوری خاندوی .

— خره ښکر ګډل ، غوږ زو نه یې بایلل .

— پټوی اوښان اوڅې تهت .

— اوزه له لیوه تښتیده ، د قصاب کره یې شپه شوه .

— پیشو چې خوب وینې ، ډمبوزک په خوب کې وینې .

— اول مزه مه نیسه ، او - چې نیسې یې نوتینګه یې نیسه

د فیل په غوږ کې ویده یشې . تن سباچې واسطه ، پیسه او خپلوی ولړی ، نوو پر ګټری یې خوره .

— مګر ته خود ایو هم نه لری ، نو بهاد اله کومه شول .

— ساده خانه ! یو با جه مې په مخابیراتو کې غټ سړی د ی ، بل په ښاروالی کې وظیفه لری کاکا خسر مې د پرېښنا په ریاست کې پاشی د ی اوداو یو رسو لو په ریاست کې مې د ومتنه هم صنفیان کارکوی .

— اود کور د پاره د ی څه سرشته نهولی ده ؟

— سرشتی مې خوښکې د رته ډډل چې تهولی خلاصې د ی . د د غوا سناد و په د رلو دلو سره ښاروالی مجبوره ده چې یوه نومره ځمکه راته راکړی ! ځکه چې تیلفون ، بریښنا ، نل او د صفایۍ کتابچه یې کوره نه وی .

" د د یالوګ په پای کې د ی د لوستنو نکو له خوا د قهرګلی دغه سند ره ډډل ښې چې وایی : —

" راځه چې یوه جوړه کیږوجوړه نکره په ځنګل کې ! ؟ خود یاد — ولو ورده چې په ځنګل کې د ی په کابل کې ډډل شی ! ؟



(c) ketabton.com: The Digital Library

چاقی اطفال وبیماری قلبی

دوکتوران بر این باورند که بیش از نیمی از کودکان چاق در بزرگسالی نیز بیش از اندازه چاق خواهند ماند و در نتیجه در معرض خطر بیماری های قلبی و دیابت قرار میگیرند در این رابطه روزنامه واشنگتن پست در بخش بهداشت خود نوشت دوکتوران متخصص اطفال معتقدند چاقی بیش از اندازه باعث درد سر در بزرگسالی است.

این دوکتوران معتقدند عدم تغذیه صحیح مصرف بیش از اندازه مواد چربی دار و قندی به چاقی بیش از اندازه در دوران طفولیت و بزرگسالی منجر شده در این زمینه جزوه های رژیمدار در سه فدایی تهیه شده و در اختیار والدین قرار گرفته است.

تلویزیون بدون اعلانات

برای خلاصی بینندگان تلویزیون از اعلانات فراوان تجارتی اخیراً جاپانی ها دستگاهی ساخته اند که به کمک آن تماشاچیان تلویزیون در فواصل برنامه ها پخش می شود نگاه نکنند.

این دستگاه ((ooo-سی. ام)) نام دارد و تا به حال ۱۰ هزار عدد از آن در کوریا جنوبی به فروش رفته است.

در این رابطه تبلیغات چی ها سخت نگران شده اند زیرا اگر قرار باشد بیننده تلویزیون بدون هیچ راحتی زحمت اعلانات تجارتی تلویزیون خلاص شود دیگر تلویزیون از نظر شرکت های تبلیغاتی هیچ مزیتی بر سایر رسانه ها ندارد.

چای مثل آسپرین

گروهی از دانشمندان در ی اثبات این ادعا هستند که نوشیدن چای در سلامتی انسان اثر مثبت دارد. جاپان معه دار و سازمان جاپان به دنبال آزمایشاتی اعلام کرده اند انواع چای تجمع ترمبوزیت در خون را تحت فشار قرار می دهد.

تجمع ترمبوزیت یکی از مراحل اولیه انسداد رگ انتقال خون از قلب است.

تاثیر چای به دلیل وجود مواد مختلف رنگی در ان است: این مواد مانند اسپرین برای جلوگیری از لخته شدن خون مؤثر است.



اجرای تخنیک تیوه سانتهال، آپ چاکی

بقیه از صفحه (۴۸) ۲

حمله وضد حمله

اصول کوریایی که سابقه چندین هزار ساله دارد وقد راسیون جهانی آن در کشور کوریای جنوبی در شهری به نام "کوکی ون" است وایسن سبک کاملاً مبارزه یی محض است که حرکات نمایشی در آن کمتر به چشم میخورد مگر سبک تکواندو ی هیانگ که فدراسیون بین المللی آن در کشور کانادا میباشد سابقه هژده ساله دارد و سبک کلاسیک تکواندو میباشد. حرکات نمایشی آن بیشتر از کاراته الهام گرفته است در مجموع تکواندو در جهان به عنوان کاملترین وخوبترین سبک رزمی و میان سایر هنر های رزمی شناخته شده است" عبدالناصر هوتکی صرفاً از کمیته ملی المپیک متقاضی است تا بخاطر منسجم ساختن کامل را از طرف فدراسیون ورزشی کشور ایران نصب شدم.

— پرسیدم، تکواندو وی پومسه با تکواندو ی هیانگ چه تفاوتی به هم میرسانند، گفت:

— "پومسه کلمه کوریایی است که پو م — عمل ومسه — سرعت را میگویند یعنی سرعت عمل در تمامی حرکات و حرکات پیشرفته حمله وضد حمله، یعنی دفاع بدون دفاع و حمله بدون حمله که شامل ضربات بلند بالایی، چرخشی، چکشی، کوبشی پرشی و حرکات انفجاری دست ونقاط حساس بدن از خصوصیات این سبک است که مبارزه اساس این ورزش را تشکیل میدهد." عبدالناصر به دنبال سخنان خویش به این نکات نیز اشاره کرد:

"تکواندو ی پومسه و رزش

گلودردی را ساده نگیرید

باد درمان صحیح گلودرد (تزریق یک پنی سیلین) مانع بروز عارضه قلبی!

آنژین استرپتوکوکی یکی از بیماریهای نسبتاً شایع اطفال در سنین ۵ الی ۱۵ سالگی است که شیوع این بیماری در فصول پاییز و زمستان حدود ۱۰ برابر بیشتر از فصول دیگر است.

عامل این بیماری "استرپتوکوک بتاهیمولیتیک" گروه A می باشد که به راحتی بر اثر تماس نزدیک و توسط ذرات معلق در هوا، از راه دستگاه تنفسی به فرد مستعد منتقل می شود.

یک تا پنج روز پس از ورود میکرو ب به بدن، علایم بیماری به صورت تب ناگهانی، گلودرد دل درد، استفراغ و گاهی لکه های جلدی شبیه مخملک ظاهر میشود که پس از مراجعه به طبیب و در معاینه حلق، گلو و لوزه متورم و نقاط چرکی بر روی لوزه ها مشاهده می شود. ضمناً در این زمان غدد لنفاوی تحت فکی نیز متورم و دردناک می گردند.

اهمیت گلودرد چرکی به خاطر ارتباط آن با تب روماتیسمی و عارضه قلبی ناشی از آن می باشد. لذا درمان به موقع گلودرد چرکی باعث پیشگیری از ابتلا به تب روماتیسمی و نتیجتاً جلوگیری از عارضه قلبی روماتیسمی حاصل از آن می گردد.

مهمترین درمان گلودرد استرپتوکوکی، فقط یک تزریق "بنزاتین پنی سیلین" (پنی سیلین های بطئی الاثر) می باشد.

ضمناً باید یادآور شویم که آلرژی به پنی سیلین در اطفال ۵ تا ۱۵ سال بسیار نادر است، لذا والدین عزیز نبایستی به علت واهمه از آلرژی به پنی سیلین، از تزریق آن خودداری کنند، زیرا بر اثر عدم تزریق پنی سیلین تجویز شده توسط داکتر فرزند آنها ممکن است مبتلا به تب روماتیسمی شده و دچار عارضه قلبی روماتیسمی گردد که تا آخر عمر طفل را گرفتار و احتمالاً زمینگیر می کند که در آن صورت دیگر پشیمانی سودی نخواهد داشت.

در همین جا لازم به تذکر است، چنانچه اگر کودکی براثر غلت مبتلا به تب روماتیسمی و عارضه قلبی ناشی از آن گردد، برای پیشگیری از عود تب روماتیسمی، از تزریق ماهانه پنی سیلین طبق تجویز داکتر به هیچ وجه نباید خود داری شود، زیرا با هر بار عود تب روماتیسمی، اگر عارضه قلبی وجود نداشته باشد ظاهر خواهد شد و اگر این بیماری وجود داشته باشد تشدید می گردد. از آنجاییکه در اطفال کمتر از پانزده سالگی حساسیت نسبت به پنی سیلین بسیار کم است، لذا میتوان به مشورهٔ داکتر آنرا تزریق نمود در این صورت نهازیه تشنج جلدی نمیباشد.

بقیه از صفحه (۴۳)

هپنوتیزم...

انسان بر ضمیر نا خود آگاه شخص حاکمیت دارد و آنرا تحت کنترول قرار میدهد در حالی که خواب مغناطیسی ضمیر ناخود آگاه را بیدار ساخته حاکمیت میدهد و از آن طریق هر چه خواسته باشد به شخص تلقین میشود به شرط اینکه با کرکتر "معمول" این تلقین موافق باشد.

"معمول" در حالت خواب مغناطیسی میتواند برای خود و دیگران پیش گویی کند. در حالیکه همین شخص در حالت بیداری در باره آن موضوع چیزی نمیداند و حتی چیزی را بخاطر آورده نمیتواند.

رهروان این رشته که حدود هفتاد کلب همین اکنون در سرحد این ورزش را میگذرانند راسیونی را ایجاد نماید زیرا زمانیکه یک ورزشکار به صورت کلی از آزمون ورزش تکواندو موفق بدر می آید مجبور است تا از کشور دیگری کمر بند این ورزش را به دست بیاورد کما این معضله در واقعیت امر اگر خطا نگفته باشم احساسی مسرور لیتی محض در برابر ورزشکاران است.

ما هم فعلاً به کمیته ملی المپیک پیشنهاد مینمایم تا بار دیگر خویشرا به اصطلاح "به کوچهٔ حسن چپ نزده" پیشنهادات ورزشکاران را به مثابه جزء از فعالیتهای مربوط به خویش بدانند در غیر آن کمیته ملی المپیک یعنی چی؟

— آرزوی تان چیست؟

— آرزو دارم حد وه برا اینکه یک ورزشکار یکه تاز و متواضع در رشته کانگو باشم که از طریق داکتر روانی باشم که از طریق تلویزیون بتوانم روزی هموطنان خویش را ندا وی نمایم. اگر چه همچنان عمدتاً از ریاست محترم صحت روانی تمنا دارم از کسانی که به هپنوتیزم دست یافته اند در ندا وی مریضان شان طلب همکاری نمایند.

— آیا شما حاضر استید در صورت تقاضای ریاست صحت روانی با آنها همکاری کنید؟

— بلی

— اخرین گفتنی تان چیست؟

— اخرین گفتنی من اینست که: زنده گی خود سرخ میخواهد فخر اقبال رایگانی نیست.

سفر مشترک امریکا و شوروی بالای مریخ

دانشمندان امریکائی و شوروی در نظر دارند تا یک گروه بین المللی را برای بررسی کوه مریخ ارسال دارند این برنامه قبلاً قرار بود توسط امریکائی ها صورت گیرد اما شوروی ها نیز حاضر شدند در این پروژه مطالعاتی خرج شریک شوند. هزینه این برنامه پژوهشی بالغ بر ۲ ملیارد دالر است ومطالعه ای است که توسط چهار پرفیسور ۲۰ دانش جو صورت خواهد گرفت.

طبق این بررسی ها قرار است یک دستگاه مداری جدید ساخته شود که خرچ آن معادل ۳۰ ملیارد دالر است از زمان کشف لیزر در سال ۱۹۶۰ توسط ((میامین)) دانشمند امریکائی این پدیده مراحل پیشرفت و تکامل را به سرعت پیموده وطی سی سال اخیر لیزر از اتاقهای آزمایشگاهها وارد زندگی روزمره مردم شده است.

یکی از زمینه های جدید لیزر طراحی دقیق قطعات صنعتی با روشی شبیه به روش فتوگرافی به بعدی است این روش که بایپوند سه رشته انفور ماتیک (۰۰) پلیمر هولوگرافی لیزر در صنعت جوشکاری و برش قطعات ضخیم فلزی نیز استفاده می شود.

در همین حال هم اکنون لیزر های با قدرت بیشتر بین ده تا پانزده کیلووات در آزمایشگاه های مورد استفاده قرار می گیرد و اخرین تحول در این زمینه برنامه نصب یک لیزر ۲۰ کیلو واتی در مرکز فزیک تسلیحاتی در ارکی، فرانسه است که قیمت آن بالغ بر ۱۲ ملیون دالر است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

فرجام خیانت و بیگناهی

حالا پدرم یک دایم الخمر است و مادرم دیوانه و پشیمان

امروز کسی در من فریاد میزند • یک نیروی جدا از من مرا به نوشتن وامیدارد •

میخواهم در مورد سوء ظن وحسادت بی جا وبی مورد مادرم بنویسم • زیرا این مساله خانواده ما را به بادفنا داد • آرامش زندگی ما را بهرحمانه به هم زد • حالا شب و روزمن در کمپ یک کابوس است • از همه زنان و شوهران • از همه مادران و پدران میخواهم تا قصه خانه ما را به دقت بخوانند زیرا در آن درس بزرگی نهفته است •

مادرمن حسود ی بود • همیشه بالای کوچکترین چیزی بهانه میگرفت • همه وقت مرا قب حرکات ورفتار پدرم بود اندک ترین تغیری که در حرکات پدرم میدید بالایش ایراد میگرفت همین که در مهمانی ها وبرو سی ها پدرم را میدید که باد وستش وبا خانم دوستش صحبت میکند فوراً عنکبوت حسادت و سوء ظن در دلش تارمی تنید • وقتی به خانه می آمدند سیل پرسشها و پرخاش ها آنقدر پدرم میشد • بیچاره پدرم در چنین حالات خاموش میماند، زیرا مادرم را زیاد دوست میداشت • اما مادرم ندانسته تیشه به ریشه سعادت خود وهمه ما میزد • درفرجام بیمانه صبر وحوصله پدرم تهی شد • روش غیرانسانی مادرم باعث گردید که پدرم به مشروب پناه ببرد • بیاد دارم آن شب هرد و ازعروسی برگشته بودند • پدرم نشاء بود • به مشکل تعادلش را حفظ میکرد • به مجردی که داخل اتاق شدند باز مادرم شروع کرد : " بگو آن دخترکبود که چند بار دیروز با مقابلش شستی ، کتش کپ زدی وخنده کدی " پدرم که سرش را به پشتی چوکی تکیه داده بود چند لحظه سوی مادرم دید وبعد از جایش برخاسته ازالماری یک بوتل مشروب را برداشت • آنگاه سرا صدازد او گیلاس میخواست • من ازترس مانند بید میلرزیدم • گیلاس را باقهر از دستم گرفت • آن را پرکرد • دوس و سو سو راهم بایک نفس سرکشید • من دوباره به اتاقم آمدم در بستر م افتادم خواب به چشمهایم نمی آمد رفتم چسپیده به کلکین ایستادم • بازصدای مادرم بلند شد که میگفت : " او شرابی خوده میترقانی ، عشق د ختر ک ده سرت زده ؟ " پدرم نتوانست تحمل کند آن وقت بوتل را با شدت تمام سوی مادرم پرتاب کرد • بوتل به دیوار اصابت کرد پارچه پارچه شد ، چهره پدرم ازقهر و غضب زیاد کبود شده بود بی حال روی چوکی افتاد •

چشم هایش مانند دوکاسه خون بود • نمیدانم مادرم آهسته آهسته چه میگفت که یک بار پدرم غضبناک روی چوکی نیم خیزشد • و باشدت تمام برمادرم فریاد زد : " او زن روی خدا ره بهبین • زنده گی ره سرخود و مه د وزنم نگودان • " من عقب شیشهٔ کلکین گریه میکردم • آیا آنها من وبرادرم را اصلاً به حساب هم نمی آورند • بعد مادرم خیلی بی اعتنا از جایش برخاسته زیوراتش را بالای میز آرایش گذاشت و با بی اعتنایی روی تخت خوابید • ومن به امید آن که دیگر مشاجره آنها به پایان رسیده ، به بستر رفتم • تا نیمه های شب خواب به چشم هایم نمی آمد • اشک ها بالشتم را ترمیکردند •

صبح به امید این که مشاجره آن ها خاتمه یافته از بستر خاستم • اما بعد از نوشیدن چای بگو مگوی آنها دوباره آغاز شد • مادرم میگریست ودرمیان هق هق گریه میگفت : " اگه بوتل به سرم میخورد ؟ " بعد مشاجره تندتر شد تا آن جاکه یکبار پدرم فریاد زد : " بس اس دکه زن هرچیز حد واندازه داره " مادرم بی اعتنا به فریادهای پدرم و چهره های رنگ پریده وتن لرزان من و برادرم گفت : " دکه نمیتانم کت تو زنده کو کنم ، طلاق مه بتی • "

این دفعه مشاجره آنها دو سه روز ادامه داشت ، گریه ما و مداخله قوم و خویش هم بهوش نیفتاد • بعد آن دو به محکمه رفتند وخیلی آسان ازهم جدا شدند • من وبرادرم با پدرم ماندیم • مادرم تنزد پدرو مادر خود رفت • برادرم ۸ سال داشت • از وقتی که مادرمان را ترک کرد ، ردپای دربانی به جان برادرم افتاد • همیشه در تشر تب میسوخت مریض او ٤ ماه ادامه داشت و یک روز صبح که لحاف را از رویش برداشتم دیدم که چشمهایش به سقف اتاق مانده اند • شاید او تاب جدایی مادرم را نداشت •

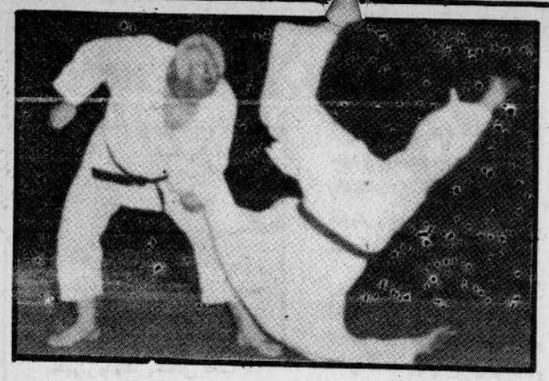
وقتی بار آخر چهره او را از لای کفن دیدم ، یک چشم او نیمه باز بود • زنها میگفتند : او دیده بهراه مادر است • — بچاره طفلک دل انداخت

وقتی جنازه را میبردند مادرم آمد ، مانند دیوانه ها بود • خواست خودش را بالای جنازه برادرم بیندازد ، مگر پدرم — برایش اجازه نداده باخشونت اورا از خانه کشید و نگذاشت که روی پسرش را ببیند • از آن حادثه یکسال میگذرد ومن — تنها بدون هیچ خوشی مانند یک سایهٔ لرزان ، — بدون امید زنده گی میکنم • در حالیکه دختری به سن و سال من به محبت والدین چنان — ضرورت دارد ، مانند گل به — آب ، امامن از محبت هردو محروم • همیشه با خود میگویم چنین است فرجام حسادت و — سوء ظن که کانون خانواده کی مارا برباد ساخت ، ما آواره شدیم خندیدن و خوش بودن را فراموش کردیم •

حالا پدرم یک دایم الخمر است ومادرم پشیمان و من با چنین زنده گی میسازم و — میسوزم •

بقیه از صفحه (٦٦)

مغلوب ساختن بدون...



جودو کاهلی را ازمین برد ، و ذوق جودو بیدار کننده ای نیروی کار در نهاد ادمی است •

باید متذکر شوم که درجودو اشخاص قوی وکم قوت شانس مساوی دارند • وبرای خانمها یک وسیلهٔ تدافعی بسیار خوبی است • این ورزش نخستین مرتبه از کشور چین نشئات نموده و دو — جاپان انکشاف یافته است • مفهوم جودو اصلا از کلمه "جوجوسو" مشتق گردیده ، و در پهلوی جودو شعبات دیگری نیز ازان جدا شده است •

قابل یادآوری میدانم اینکه :

موفقیت در جوجو سو بابه کار بردن زور ، قوت وخشونت ممکن نبوده ، بل با مهارت زیرکی ، نرمی و ملایمت میباشد که جودو بعد ها به صفت یک ورزش بی خطر ازجوجو سو مجزا گردیده •

س : چنانی که تفهیم شد ، جودو از جمله ورزشهای رزمی به حساب میرود تکنیک و تخنیک ان با سایر ورزشهای رزمی چه تفاوتی به هم میرساند ؟

ج : انگاهیکه جودو از جوجو سو جدا گردید بشکل یک سپورت مستقل سپرتکامل خود را پیمود از شعبات دیگری چون کاراته ، اکیدو ، تکواندو ، کیودو ، وکندو که — نفوذ و هابوسان ناگهانتسا و کوزاری نانا که همه با تخنیک های رزمی انکشاف یافتند و شامل بازیهای المپیایی گردیدند ، متشکل میباشد • زیرا جودو عاری از هرگونه ضربات ، جراحات صدمه ها و خطرات بوده مانند کشتی چپنکی سمت شمال کشوریک بازی بی خطر وخوش اینند میباشد •

ازانجمله گفته امدیم استنباط می گردد که جودو یک سپورت رزمی نبوده و تخنیک های ان شامل پرتاب ها ، محکم گرفتن ، خفه و تاب دادن مفاصل است که ، هیچکدام برای ورزشکاران در اجرای مسابقه خطری را دارا نیست • تخنیک های این سپورت به طورکلی در مسابقه عملی می شود اما از سایر شاخه های این ورزش که احتمال خطر در آن محسوس است بطور کامل عملی نمیشود • ویژه گیهای عالی این سپورت در این است که زن و مرد در اجرا و پیشبردان — سهیم شده میتوانند و تفاوتی به هم ندارند •

س : چند نوع تخنیک در این سپورت وجود دارد تحت کدام نامها ؟

ج : جودو درمکتب کودکان که اولین انستیتوت تحصیلی جودو در جهان است و در توکیو مرکز جاپان فعالیت دارد متشکل میباشد از :

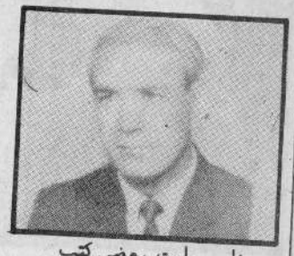
تخنیک پرتاب ها به زمین زدن ، تخنیک محکم گرفتن ، خفه و تاب دادن مفاصل است که هیچکدام برای ورزشکاران در اجرای مسابقه خطری را دارا نیست • تخنیک های این سپورت به طورکلی در مسابقه عملی می شود اما از سایر شاخه های این ورزش که احتمال خطر در آن محسوس است بطور کامل عملی نمیشود • ویژه گیهای عالی این سپورت در این است که زن و مرد در اجرا و پیشبردان — سهیم شده میتوانند و تفاوتی به هم ندارند •

ازانجمله گفته امدیم استنباط می گردد که جودو یک سپورت رزمی نبوده و تخنیک های ان شامل پرتاب ها ،

(c) ketabton.com: The Digital Library

تهیه کننده لطیفه" سهند "

مغلوب نمودن بدون اسلحه



بنابر روایت بعضی کتب در اوایل سال ۱۶۵۰ یکنفر تاجر جینایی موسوم به "تیمن کیمپن" در یکی از نواحی توکیو بنام اکوزای صنعتی رابه سه نفر ازنجیب زاده های جاپان آموخت که با استفاده ازان می‌توانستند دیگران رابدون استفاده از اسلحه مغلوب سازند.

یوگورو کانویکی از شاگردان این نجیب زاده ها صنعت جودو را بعدها به طرزبهتر واصلاح تر به هموطنان خویش و جهانیان پیشکش نمود.

جهت آشنایی بیشتر ارجمند خواننده یی این صفحه مصاحبه یی را با محترم نظرمحمد نیکزاد تریبنر تیم ملی جودو انجام داده ایم که دران میخوانیم:

س: جودو به چه نوع ورزش بوده و در جهان چه سابقه یی دارد؟

ج: جودو یکی ازبهترین ورزشهای بدفاعی ویک واسطه انکشاف فکر، سرعت درعکس‌العمل، نرمش وجود واخذ قدرت عالی جسمی بوده که

بقیه در صفحه (۶۷)

حمله و ضد حمله



" دان دو" تریبنر تیم ملی تکواندو پوم سه کلاس هدایت میباشد. بهترخواهد بود تا در مورد، گفته های خودش را باهم بخوانیم:

" ازسال ۱۳۶۲ که مدت دو سال ازتمریناتم در وزشگاه کوکس سپری شده بود. تغیر محسوسه همه جانبه از استعداد وتوانایی فزیکی وجودم به تکو اندو رو آوردم وبعداز سپری شدن یکنیم سال موفق بعدرجه یافت کمربند سرخ شدم.

باید بگویم که این رشته را بطورمکمل و منظم در کشورایران فراگرفته ام. ابتدابه کاراته شوتوکان که یک سبک جاپانی است، متعاقبا به کانغوتا و در آخرین مرحله به تکواندوی پومسه علاقمند شدم که همین اکنون این رشته را باعلاقمندی دنبال مینمایم. در جریان آموزشم در کشورایران مسابقاتو را با ورزشکاران ایرانی اجرا نموده ام که نتایج همه یی آنها برایم قابل محاسبه میباشد؛ زیرا در اثر موفقیت من در مسابقات کمربند "سیاه" وان دو

بقیه در صفحه (۶۵)

کلام شهوایی دارد وبیان فصیح، اورا ازنزدیک دیدم- فنون تکواندو و آیین ورزش- معاصر را به قدرتوان واستعداد خویش در ذهن متمرکز ساخته است.

این جوان آراسته با تیوری و پراتیک ورزشی، عبدالناصر "هوتکی" دارنده کمربند سیاه-

فتبالیست باید چنگنده یی داشته باشد

مصاحبه با غلام رسول رحیمی عضو تیم ملی فتبال کشور

فتبال ورزشیست پتکی بسر تخنیکها و تکتیکهای زیبای- هجوس و حمله یی که این ویژه گیهایش سبب گردیده تا عده‌ئ بیشماری از جوانان خوش ذوق ورزشکار را در دامن خود بپروراند، ازجمع جوانان ورزشکار، بافتبالیست متازتصمیم و علاقه مند سر سخت فتبال غلام رسول "رحیمی" مواجه شدم که مصاحبت را با من پذیرفته به سوالاتم چنین پاسخ ارایه کرد:

- چرا از میان سایر ورزشها فتبال را برگزیده اید؟

- آوانی که فقط یک تماشاچی بودم ذوق زده یی این ورزش شدم به مرور زمان در وجودم علاقه یی نهایت نسبت به این ورزش به وجود آمد. به همین سبب بعداز تمرین متواتر و پشت کار خودم ازهفت سال به اینطرف به عضویت در تیم ملی فتبال کشور پذیرفته شدم همین اکنون در خط مهاجم تیم ملی مصروف بازی میباشم.

- مشخصات یک فتبالیست خوب در جریان مسابقه چیست؟

در کام نخست یک فتبالیست باید آراسته باد سپلین عالی ورزشی بوده و همچنان نکات ذیل را در جریان مسابقه مد- نظر داشته باشد:

شوت خوب و کله زدن خوب- حاکمیت وکنترول بالای توپ اعصاب نورمال، دانستن خنیک و تکتیک عالی، داشتن قدرت فزیکی و جنگنده گی.

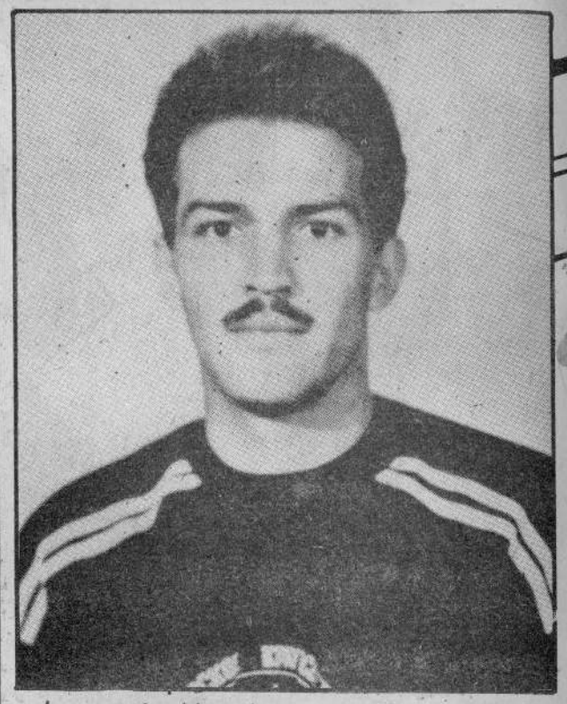
- آیا گاهی خویشرا بافتبالیستان نامدار جهان مقایسه کرده اید و بهتر ازبازی کدام فتبالیست خارجی و یا داخلی خوشتان می آید؟

- در مورد مقایسه نمودن با فتبالیستان خارجی تاکنون مفکوره یی در ذهنم خطور نکرده است مگر آرزو داشته ام تا یک بازیکن خوب به تریبنر و یک کمک کننده یی فعال به هم بازیهایم باشم و از جمع بازیکنان خارجی به بازی مها- جم تیم آلمان کلهمشم علاقه دارم و از فتبالیستهای داخلی از کار حفیظ "تیگنر" خوشم می آید.

البته علت آن، همانا تیز هوشی، گولسازی و خونسردی شان میباشد که خصوصیت یک ورزشکار همین کات است و بس.

- آیا به خارج از کشور سفر

بقیه در صفحه (۶۶)



هسای ورزشی داشته ایم و نیز در مورد دستاوردهای ورزشی تان به عزیز خواننده این صفحه معلومات بدهید؟

- اگر دقیق گفته باشم تقریباً هشت مرتبه به خارج از کشور سفرهای ورزشی داشته ام که نتایج همه یی آن ها برایم قناعت بخش بوده است.

- سطح ورزش کشورها با ورزش سایر کشورها چگونه یافتید؟

- طبعاً سطح ورزش سایر کشورها نسبت به کشور خودمان بلند تراست زیرا تجهیزات ورزشی، امکانات و زمینه های مساعد جهت تمرینات در اختیار آنها قرار دارد که فاکت عمده موفقیت و پیشگامی همین موضوعات است، اما در کشور خودمان آنطور یکه میبایست در این عرصه کار شود نشده است و نیز دانشتن امکانات وسیع جهت ارتقای سطح این ورزش تاثیر ناگوار خود را در ساحه ورزش به جا میگذارد که من سعی نموده ام تا صرفاً از- اندوخته ها و تجارب ورزشکاران خارجی استفاده اعظمی نمایم که میتوانم این دستاوردهای ورزشی ام را برای شما بر شمارم: هشت مدال طلا، در پیلوم ورزشی، لقب ماستر سپورت، و در سال ۱۳۶۶ به صفت بهترین گولزن از جانب فدراسیون فتبال کشور به من داده شد.



آرزودارد همیشه قهرمان بماند

چندین سال است که- پهلوانهای ورزشی کشور مهربان، دختران ورزشکار نبوده‌ا است با وجد آنکه سالها قبل تیمهای دختران ورزشکار در سطح کشور غوغایی راپریا نموده بودند، اما به یکباره گی دامنه آن چنان پیچیده شد که نشانی ازآن باقی نماند، خوشبختانه در این اواخر به ویژه در این روزها درکالبد بی روح ورزش دختران روح دمیده و- زنده گشته است. به همین منظور پای صحبت یکی ازقهرمانان بدمنتون محترم مونامربورزش در انستیتوت پولی تخنیک کابل عضو تیمهای ملی بدمنتون وپیمونت پانک میشینیم میخواهیم که در مورد خرد وورزش چیستی- گفتنی دارد.

- مونا جان اگر موافق باشید پرسشهایم را طرح میکنم.

- باکمال میل، هرآن چیزی راکه در ذهنتم دارم برای شما باز گو مینمایم، بعداً با شوخی خریفی میگویید: نشود که سوال خانم مشکل را ازمن طرح نمایید!

شماکه چنین میخندید اریدمن هم میپردازم به پرسشهای" مشکل- ؟!" خود.

- ازکدام سال زنده گی تان را با ورزش گره زده اید گرچه شما تاهنوز بسیار جوان استید؟

- ازصنف هفتم مکتب علاقمندی عجیبی به ورزش داشتم. اینکه کدام رشته باشد برایم مطرح بحث نبود. من مثل به این امر که متعلمین هر پیروزی ورسیدن به خواست وآرزوهایشان داشتن اراده وتصمیم قاطع میباشد روی این ملحوظ کارم را از مکتب آغاز نمودم وآن را پیگیرانه ادامه دادم که بعد از فراغت مکتب به عضویت تیم ملی بدمنتون انستیتوت پولی تخنیک کابل پذیرفته شدم، در ابتدا ورزش والیبال رابازی میکردم که باگذشت زمان علاقه ام نسبت به آن ورزش تقلیل یافت وگرایش بیشتربه بدمنتون نشان دادم بالاخره بعدازدواج به عضویت تیمهای پینک پانک و-

بقیه در صفحه (۸۷)

(c) ketabton.com: The Digital Library

کودک

گزارشی از کودکستانهای شهر



هدف این گزارش‌ها آشنا ساختن مردم جهان با کودکستانهای شهر ما و نشان دادن وضع کودکان در آنجا است. ما امیدواریم که با انتشار این گزارش‌ها والدین کودکستانی را بیشتر بشناسند و بدانند که کودکستان‌ها برای چه منظوری بوجود آمده‌اند و چه وظایفی دارند. ما امیدواریم که با انتشار این گزارش‌ها والدین کودکستانی را بیشتر بشناسند و بدانند که کودکستان‌ها برای چه منظوری بوجود آمده‌اند و چه وظایفی دارند. ما امیدواریم که با انتشار این گزارش‌ها والدین کودکستانی را بیشتر بشناسند و بدانند که کودکستان‌ها برای چه منظوری بوجود آمده‌اند و چه وظایفی دارند.

مربیان جهان دکتور الکسیس م... کارهای مونتسوری... مونتسوری (۱۰۰۰) بادرنظرداشت... کودکان موجود... آنچه گفته شده، دری بازمیشود... ریاضی جهان زنده باهم محبوب... ناب خورده... ا... لو شاید... نشناختن زبان کودک... ۲- نشناختن آن... کودکان با تمام پدیده‌های محصوصانه... آن، روان ونگاه اشتباهی کودک... انتخاب موبایل... که عناصر ۱۳ هی پدر و مادر... درعین زبان تشکیل میدهد... حمله سطح... پس منظر گاه چون‌های مختلف و... ماحول چون‌های... انتقال امانات هستی به کودک... مصنوعیت امانات هستی تمثیلی... ظرفیت‌های ارثی، استعدادات... حمله‌ای ارثی، حالات غریزه... وقتیکه آدمی زبان...

هدف این گزارش‌ها آشنا ساختن مردم جهان با کودکستانهای شهر ما و نشان دادن وضع کودکان در آنجا است. ما امیدواریم که با انتشار این گزارش‌ها والدین کودکستانی را بیشتر بشناسند و بدانند که کودکستان‌ها برای چه منظوری بوجود آمده‌اند و چه وظایفی دارند. ما امیدواریم که با انتشار این گزارش‌ها والدین کودکستانی را بیشتر بشناسند و بدانند که کودکستان‌ها برای چه منظوری بوجود آمده‌اند و چه وظایفی دارند.

خانه و کودکستان... تا مکتب و دانشکده... متعلم... تمثیلهای داشتنی باشد... آیا کودکستان چیزی... کودکستان... حاصل... برای این نو باوه... ارزشمند... و برای انجمن... کمک... برای... و مفیدی داشته... شهر...

عاقبت مادر و معلم

گزارشگر: مهیا "آتش"



معلمان میگویند: کودکانی که مادران تحصیلکرده دارند...

نخست از همه سری زدیم به کودکستان دوستی با داخل شدن به محوطه این معهد پرورش اطفال، توجه ما را نظافت، سلیقه و کار دانی استادان و آمرین این کودکستان جلب نمود. پس از معرفی همراه معاون کودکستان دوستی راه صنفهای مختلف آن هارا پیش گرفتیم.

اولتر از همه داخل شعبه خوارگاه این کودکستان شدیم معلم هاهه مصروف ارام ساختن و تنظیف نمودن کودکان بودند. در آن جا کودکی میگریست، دیگران می خندیدند. شاید آن یکی گرسنه بود که فریاد مینمود، معلمان پس هم به جانب کودکان میدویدند آن جا اگر مادری بود او حالت معلمان را میدید دیگر همه حرفها برایش حل شده میبود وشاید هم نمی گفت که کودکم در کودکستان هر روز گریه میکند، راستی هم چقدر دشواراست. مادری از داشتن یک کودک شیرخوار چقدر مینالد، از ناراحتی اش شکایت مینماید اما دیگر برای معلمان کودکستان حزنی وجود ندا شت که کودک نا ارام اشته کودک میگرید و...

سیما صنم یکی از معلمان شعبه خوارگاه کودکستان دوستی- چنین گفت: بسیاری مادران کودک مریض را به کودکستان میاورند که این کار نه تنها برای کودک خود تر رنج دهنده است بلکه سبب اذیت وآزار دیگر کودکان نیز میگردد.

بعد از آن به طرف صنف بالا تر این کودکستان که در آن جا کودکانی از سن سه تا پنج ساله مصروف درس خواندن و کارهای عملی قصه گویی میباشند رفتیم.

با دیدن ما کودکان به رسم احترام همه از جا برخاستند پس از آن که همه شان به جا های خود جا به جا شدند به درس خود که از طرف معلم شان تدریس میگردید ادامه دادند.

بالاندکی تأمل از نفیسه همدرد یکی از معلمان این صنف درمورد این که چرا بعضی کودکان به مجرد جدا شدن از مادر یا پدر جانب کودکستان به گریه میافتند؟ پرسیدم.

او در پاسخ چنین گفت:

بقیه در صفحه (۸۷)

(c) ketabton.com: The Digital Library

دردهلیزهای محاکم

تهیه کننده: اسماعیل "سعیدی"

پی نیر است

بیوه یی که بیوه نبود

چنانچه برهمه هویداست عدهٔ زیادی از زنان جوان مانیست به شهادت رسیدن شوهران شان بی سرپرست شده اند و آنها مجبور اند تا برای فراهم آوری معیشت فرزندان یتیم شان در پی جستجوی کار برآیند. اما دیده شده است که یکعده از زنان باوصف آنکه شوهران شان حیات اند بخاطر یکه ترحم مردم را نسبت بخود بیشتر برانگیخته باشند خویش را بیوه وبی کس معرفی میدارند باهم این چال وپرتک پی زن را میخوانیم:

دوسال قبل از امروز — پریگل زن بیوه یی که باخود و چند طفل قدرنم داشت پلخمری را به قصد دریافت کار به طرف کابل ترک میکند ودر دستگاه ساختمانی هلمند به صفت کارگر اشغال وظیفه مینماید ونان بخورونمیر چند طفل یتیم خود را از راه حلال به دست میآورد. درپکی ازروز ها بازنی به نام سکینه روبرو می شود بعد از مصاحبت و گفتگو باهم معرفی می شوند

ازن طرف مه باین خوز خرد راز زن بیوه وانمود میسازد. بالاخره از پریگل تقاضا میکند تا باهم یکجا زندگی کنند زیرا هیچ کس را ندارد و آنها یک حویلی را به کرایه میگیرند و مدت شش ماه را در آنجا بمشقت سپری میکنند بالاخره بالای موضوعی مناسبات شان برهم خورده و کشیدگی های میان شان به وجود می آید. درپکی ازروزها سکینه بااستفاده از غیابت پسر یگل دخترش آمنه را که دوازده سال دارد از خانه فراریده و مدت یکسال سکینه ازهمسان منطقه لا درت میشود به اشرار جستجوی مجرمین کشف جرایم جنایی سکینه دستگیر می شود اما از اختطاف دخترت — دوازده ساله، خویش را بسی خبر وانمود میسازد و موضوع جالب اینکه سکینه زن بیوه نه بل زن شوهر دار یست که شوهر هر تر دگروال متقاعد قوای مسلح میباشد. سکینه تاکنون به جرم اعتراف نکرده است اما شواهد گواهی میدهد که جواز اختطاف کننده آمنه دختر پریگل سکینه کسی دیگری نیست

اشراء متوجه شده و دیده ایم که در پیوران پس های شهری با نصب بستکارت های رنگارنگ دیوهنه ستاره هاتولس وشنیدن کست های موسیقی از بام تا شام عده یی را مجذوب و عده یی را ناراضی میسازند و مجذوبین آنها همان جوانست های کوتاه اندیش میباشند.

بهاید این قضیه را که دختر پانزده ساله یی بنام شفیقه باشنده ناحیهٔ پازدهم شهر کابل مرتکب گردیده است باهم

مدرکتیم:

شفیقه که عاصراه د ختر ارام ومحجوبی است، اما باطنا همرا شعله های نادم کنندهٔ نوجوانی به تهتی میکشاند. وی که زنده گی منتزه را بایده و مادر ه خواهر و برادر طاقت فرسا تلقی میکند گاهی به منزل خواهرش و گاهی هم به منزل خواهر خوانده یی فساد پیشه اثر سپری میکند. بالاخره کاکایش به موضوع پی برده، بنه

هوس را بر کودکش ترجیح داد

گربه یارساتاه کودبرایین نقطه رسیده است تا شوهران نسبت به خانمهایشان راه انحطاط را دریغ کهرند تا ازاین طریق بتوانند به راز ها وامیال درونی زنان پی ببرند. اما میبینیم تعدادی ازمردان راکه

نیج سیر محمو ن به و چفه میروند وکمتر به منزل می آیند. بدون اندکترین توجه نسبت به زن وفرزند خویش که این امر باعث بروز ناگوارترین عواقب وهمرافتنده گی بعض شوهران نزد مردم می شود. بنام این قضیه را مالدنه میبینم «قضیه

اوراخواهرخوانده اش به فساد کشاند

بهانه آنکه زمینه خوب زندگی برای شفیقه میسرنیست ویرا به منزل خود در مکروریان میبرد دخترخرد روز به بهانهٔ اینکه به دیدن مادرش مرود ازخانه کاکایش بیرون می شود به رهنمایی خواهر خوانده از این سرویس به آن سرویس با د رپوران ونگرانان لین های مختلف شهری سفرمی کنند به حدی که شب هارا با د رپوران ونگرانان سرویس های کلوک

پشته ویوستون صبح میکند. زمانیکه این سلسله مراحل افترا طی خریدرا میپماید فامیلش ازموضوع باخبر می شوند بعد از جستجوی مسوولین کشف جنایی شفیقه دستگیر و در نظارت خانه امانیه ودیعت کابل تحت نظارت قرارمیگیرد. مسوولین کشف جرایم جنایی در پی کشف و تعقیب عاملین قضیه افتاده اند که الی نشرمجله سرنوشت همه یی آنها در ترازوی عدالت افتاده تحویلشان می شود.

بقیه ازصفحه (۷۳)

خوان پرسان

صدا میزنم. انان خروشیدند و گفتند:

ظالم ... حتی یک نام خوب برای او انتخاب نکرده، ای زود باش به خاطر این اهانت بصورت کپ "صد افغانی" دیگر جریمه بده.

صد افغانی دیگر هم از من گرفتند. تفر سیدم که معلوم شد وترنر است پرسید:

— غذای این حیوان را چطور به او میدهید؟

گفتم:

خودش میخورد.

آه چی ادم بی بند و باری... بهادارشقه را ناشسته به اوبدهی با ترس گفتم.

— نخیر ... چی خیال کرده اید ... رشقه را هر روز با پتاس پرمنگنات می شویم.

افرین ... جای او خراب نیست؟ نزدیک بود بگویم که در طویله میخوابید اما از ترس جریمه گفتم: اتاقش پاک و صفاست. در رز — مستان بخاری برقی و در تابستان برایش کولر میگذارم.

— آبی که به او میدهید چگونه است؟

— همین آب معمولی آبپس که خود ما هم مینوشیم. اوبدبد بطرفم دیده گفت:

— ظالم ... حتی آب راجو ش هم نمیدهی ...؟

وارخطا شده پوگفتم:

— بسیار معذرت میخواهم تصور نمیکردم. اوبدبد نیست ... منتهی فکرت باشد که بعضی برنامه های تلویزیونی بسیار خسته کن و تکراری است. گفتم: اگر میگوید قرض وام کرده ویدیو میخرم. گفتند:

— لازم نیست ... دیدن زیاد به طرف تلویزیون چشمانش را ضعیف میکند. آنها باسپاسی به سر و روی مرکیم دست میکشیدند.

وترنر باز توصیه کرد:

— وقتی که برایش رشقه میدهی باید دست هایت را باصابون بشوریی گفتم:

— اگر فکر میکنید دستهای من کثیف است رشقه را بعد از این با قاشق و پنجه به دهنش میدهم.

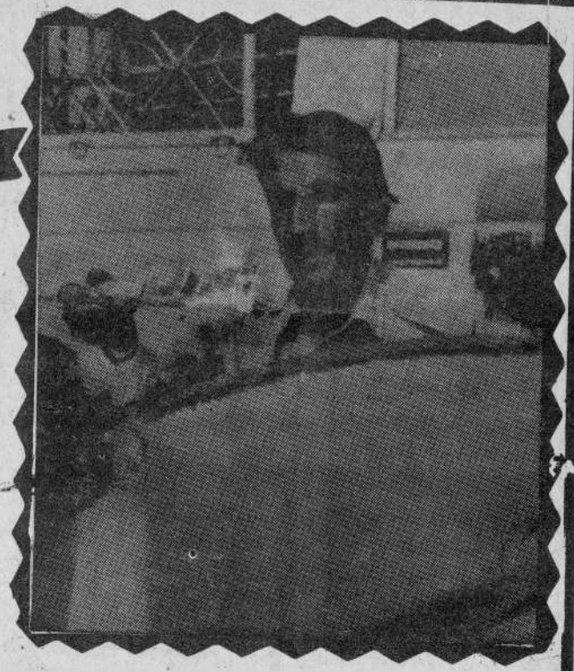
فقیر جان اهی کشید و گفت:

دوستان عزیز! در همین وقت من از خواب پریدم از عرق پیراهنم ترشده بود بعد از ان عهد کردم دیگر در فکر چنین چیز ها نباشم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

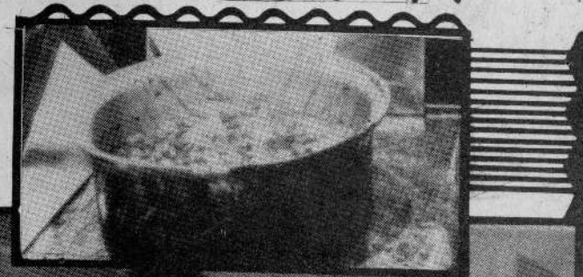
صدیق مخترع واختراعات جدیدش

کتاب درچشتانیه



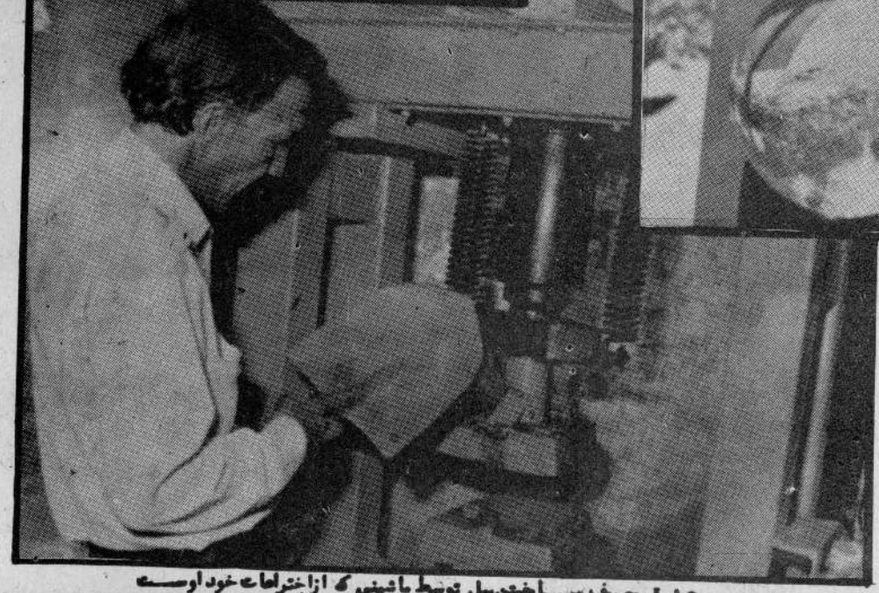
صدیق مخترع درچشتانیه گوشت را با زاویه مخصوص آفتاب کباب میکند

دیگ مخصوصی که صدیق با زاویه مخصوص آفتاب در ظرف نیم ساعت دران شوربا میپزد .





گردن پرازآبیکه صدیق آزآن به جای کوکرد یاسکرت لاستفاده میشاند .



صدیق مصروف ساختن پل توسط ماشینی که از اختراعات خود اوست



چندي پيش صديق مخترع به اداره مجله سباوون آمده و خواست تا در مورد اختراعاتش چيزهاي را به نشر رسانيم .

اداره مجله سباوون ازين که توانسته باشد باوي کمکي راانجام دهد روزنامه ماه جوزا بعد وراد پوونتلويزيون رادرجريان گذاشت که اينک مصاحبه اش را باخبرنگار مجله سباوون مي خوانيد :

بازهم غمگين استه بازهم دلش انباشته ازبغض است ، بازهم ميخواهد فرياد کند . — صديق مخترع که سالهاي درازي را باتهيدستي گذرانيده است اما هنوز به اختراعاتش ادامه ميدهد .

مردعجيبيست ، چنان صادقانه صحبت ميکند ، که گويي سالهاست با او ميشناسي ، مرد ديست متوسط قامت باچهره استخواني ولاغر اندام اين بار خود ش به دفتر ما آمد پس ازسلام وعليک مختصر چوکي را اختيار نمود وباهمان تمپ مخصوص اش را بالاي پا قرار داده نشست خيلي مظلومانه حرف ميزد ، بعد ازلختي درنگ پرسيدم حتماً اختراعات جديدي را انجام داده ايد؟ درحاليکه کف دستهايش را باهم ميماليد گفت: هميشه آرزو داشتم که براي وطن ومردم خدمتي را انجام دهم که حلال بعضي معضله ها باشد وهموطنان ما بتوانند براي سهولت کارشان از آن ها مستفيد گردند .

بعد باهم به طرف حاليکه — لوازمش راگذاشته بود راهي شديم .

صديق قبلاً همه وسايل را مقابل آفتاب گذاشته بود تاآماده تجربه باشند ژورنالستان همه دورش حلقه زدند .

بعد صديق مخترع شروع نمود به کار .

ابتدا يکمقدار گوشتي راکه براي کباب و پختن شوربا آورده بود توته نموده بعد در بين ديگ،گوشت را باماده لازم انداخته و سر صندوق شيشه يي راکه ازهرچار طرف با آهن احاطه بود بست و براي يک ساعت به زاويه معين مقابل آفتاب گذاشت .

بعد ۹ خميري را که خود آورده بود در ديگ نان پزي قرارداد(که براي پختن نان) و ديگ خمير را نيز درپک صندوق که بالايش از شيشه و چهاراطرافش از آهن بود گذاشت . تا گفته نمانده که بالاي هردوصندوق يک يک آينه قدنما نيز قرارداشت

صديق سيخ پرازگوشت را بالاي تشت آهني که روي آن — از زدوق پوشانيده شده بود به زاويه مخصوص در مقابل آفتاب قرار داد . پس ازلحظه کوتاه همه متوجه شديم که ازگوشت دود بلند ميشود. تماشاگران همه درحيرت فرو رفته و لبخند ميزدند زيرا در مدت پنج ما هفت دقيقه کباب پخته شد .

ايا اين اختراعات را براي ديگران هم ميآموزيد؟

درحاليکه سروريش را ازعرق پاک ميکرد گفت: بلي کورسي را براي علاقه مندان اختراعات و ابتکاراتم که اگر علاقه به يا د گيري آن داشتند ايجاد نمودم که هشتاد نفر به آن مراجعه نموده اند .

✖ درين کورس چه چيزهايي را شاگردان ميآموختند؟

درين کورس اختراعاتي همچو گرم نمودن آب در حمامها پخت و پزغذا ، گرم نمودن اتاقها با درنظر گرفتن زاويه آفتاب توليد آب ازآفتاب ، ذوب نمودن هر نوع فلز به درجات مختلف حرارتي که ميتوانند توسط آفتاب چند کيلومتر فاصله را طي کند .

✖ آيا حکومت براي ايجاد اين کورس با شما مساعدت ها يي را انجام داده است؟ درحاليکه زهرخندگونه يي از چهره اش نمايان بود گفت: بالاخره به خاطر پيشبرد اين کور سرده هدف الم وده جلد کتابچه براي تدريس اين کورس برما مساعدت گرديد درحاليکه من هميشه خواستم ما تا زمينه خوبتر کار برايم مساعد گردد زيرا هدفم خدمت براي اجتماعست نه براي خودم .

چنانچه چندي قبل به منظور ايجاد يک ورکشاپ به يکي ازمراجع ذيصلاح رجوع بردم درآن جا نه تنها حرفهايي شنيده نشد بلکه توهين هم گرديدم . پرسيدم آيا اين گونه برخوردها شمارا دلسرد ازکار نمي نمايد؟

درحاليکه چشمانش ازحدقه برآمده بود گفت: باورکنيد در مقابل چنين برخورد ها ان قدر دلسرد ميشوم که دلم ميخواهد فرياد بزنم وان چه راکه اختراع نموده ام ازبين ببرم و ذوب نمايم .

باري صديق افغان گفته بود : (انچه راکه تاکنون اموخته ام ازبرکت نام صديق مخترعست يعني زمانيکه تا جواني بيش نبودم ونام صديق مخترع را ميشنيدم هميشه ذهنم مشغول اختراعات اوبود و آرزو ميکردم روزي من هم بتوانم ازهمين طريق خدمات شايسته يي براي هموطنانم انجام دهم که همانطور شد ؟

✖ آيا شما کارهاي او ارتباط داريد؟

— خودرا استوار ساخته

(به دوصفحه (۸۰)

(c) ketabton.com: The Digital Library

مار و گنج

من درخانه یی چشم گشودم
که کلید در انرا در دهان مار زهرناکی
گذارده بودند
وان مار
درست وسط خانه به دور خود پیچیده بود
و من از کتارخانه
فریاد میزدم
** ** **
باهم جنگیدیم
مار
اول سررا خورد
بعد دستهایم را
و پاهایم
و تنم را زیر خاك کرد.
تنها گلویم چنگه او نپخت.
کانرابه تیر بستند
وچشم هایم زان پس به من گفتند که:
تنها مارماند بود وخانه و
گنج زیر خانه

د راستار سلوت

عبدالاکبر از سیماهای تابناك شعر امروز جوانان است؛ که تقریباً در راه ورسم ویژه یی شعر میسراید و دارای نقطه نظرهایی بسیار تازه نسبت به هنر میباشد. او سه سال پیشتر به شاعری پرداخته و اینك چهار مجموعه اماده ولی چاپ نشده دارد؛

آگاهی یافتیم که عبدالاکبر از مدت یك سال به اینطرف به خاطر شعر دست به قلم نبرده است وقتی درین مورد او او پرسیدم در پاسخ گفت؛

هنوز هم درامتداد این سکوت خاموشم.

در شعرهای وی که غالباً به وزن شاملویی میباشد دید وافق تازه و شگفتی نسبت به اشیاء و پدیده ها و روندهای جاری هستی به مشاهده میرسد.

او میگوید درباره شعرهایم چیزی گفته نمیتوانم؛ اما به الهام ناگهانی باوردارم. بدون الهام یك مصراع نیز سروده نمیتوانم.

شعری از عبدالاکبر به نام مار و گنج راباهم میخوانیم:



دختران چهرازی

دغمو توچوکی



وزه سباء دنجونیه نو لسه
کي هغه پیغله ګه چې لسه
خلور وکلو نورایه دپخوا
کیسې لیکې اولهه دووکلسو
راهیسې شعروایي.
وزه وایي چې پوره دولس
کاله دناروغۍ په پستوکښې
پرته وم او خلورواړي د مرګ
تر پولې تللې وم. هغې
دوې پوښتنې په خواب کې
داسې وویل:
((لکه دنوزو نجونو نیسه
شان ترڅه پرته وخت پورې لسه
کوره نې سانعتو نو سره مخا-
مې وم. زموږ دکوره نې لپاره
شعرویل نیه کار نه وو. خو
ماد لیکنو او شعرویلو لمن
پرې نه نیوده. او دادي او د-
غه کارته هڅول کړم.
دپښتو شاعرانو به ډ لسه
کې د حافظ او ددې شاعرا-
نوڅخه دخپلوهامې لهاشعارو
سره خاصه مینه لرم.
وزه سبا غواړي چې خپله
و رنځونه د شعر په وړ لسه
ټیل کوګل خټه راوباسي.

داوښکوسمندر

داوښکو په څپو کې مې دردونه یې سپارلي وم
داخیل خپرې ګډوان ته سپلانونه یې ډالي وم
پرحال مې هسې خانډې زمانه او کې تقدیر
چې ګې ئې پرمخان ناشامې ښکونه یې سپارلي وم
پیلتونه ستاله لاسه دا جهان پاڼه تورتم شو
په تورو شپو کې هسې شه الوتونه یې سپما ډ وم
داوښکو سمندره! ډ کې داستاسترګو نه څڅیدلې
دغم د یاسه غم کې طوفانونه یې ساد وم
ډ هسې مستو ښکلي خیار ساقي یسه زاري
((وژمې)) ستادزړګونې پرهرو نه یې ډالي وم

(c) ketabton.com: The Digital Library

با آنکه مسجد جامع بزرگ شهر هرات جایگاه مقدس مذهبی است، مگر از چندین نگاه طرف توجه علاقه مندان علم وهنر قرار میگیرد، زیرا در این جایگاه مذهبی وتاریخی انواع هنر، صنعت وچنین (مهندسی، سنگتراشی، مینیاتوری، کاشیکاری خوش‌نویسی، گچبری و...) درخششهای بهمانند یافته‌اند.

آنچه برعظمت و شکوه بیشتر آن میافزاید اینست که علاقه مندان علم وهنر هرکدام شهکارهاو ظرافت های آنرابه رشته، ویژه خود وابسته میدانند و حق بجانب هم استند.

با اینهمه نخست (جدا از مذهبی بودن این جایگاه) مسجد جامع یک طرح واثر بزرگ مهندسی و معماری است با ویژه گیهای سبک مهندسی اسلامی (Islamic Architecture). این طرح بمنظوریکه ساخته شده است کاردهی (Function) کافی ولازم داشته و دارد و درآینده نیز خواهد داشت. دور نماها، نماهای درونی و بیرونی زیبایی درچشم کسی ویژه‌ئی دارد. چنانکه دور نمای شهر هرات با دوگنبد مسجد جامع آراسته و دلپذیر گشته است و سیمای شهری مخصوص به آن داده است.

از صفات ویژه گیهای دیگر منحصر به کردان اینست که هنر ها مصنایع مخصوصی مکاشی کاری، سنگتراشی، نقاشی گچبری وبالاخره جلوه های شعر وادب بنحو خوب وبیشتر با طرح مهندسی آمیزش یافته اند وما بگوئیم که همه اینها درپیوند بایکدیگر طرح مهندسی را بنهایت پربار ساخته اند. اینها همه بارنگها یکه بایست بکار میرفت از تناسب خوب، هماهنگی کافی، تکرار معین کانترست (فرق نمایان) لازم و تضاد مورد توجه که لازمه هر اثر خوب هنری میباشد برخوردار اند.

یکی دیگر از برجسته گی‌ها های آن موفقیت صنعت سا ختمانی بحیث یک شهکار دیگر است که ظاهراً با درنظرداشت مواد ساختمانی کارشده (سنگ خشت پخته و سارو) آن زمان وازنگاه محاسبات ستاتیکی و امکانات موجود اعمار چنین واحه های بزرگ با ارتفاع زیاد (H =10m H=متر ۲۰ = L عرض) برای فعلاً بسیار دشوار بنظر میرسد، با آنکه گمان نمیرود که محاسبات ستاتیکی بشیوه معادل به امروز صورت گرفته باشد. درحالیکه مهارت وعظمت ساختمانی آن با این شیوه و مواد شگفتی انگیزهم است.

آنچه درین نبشته مطرح میشود اینست که آیا انکشافات ویا انکشافات تاریخی و مهندسی این مسجد اوصاف و خصوصیات اصول وابسته بخودش رادنبال میکند یا به بیراهگی میلغزد؟ پیداست که سیمای کنونی آن درگذشته های دور وفزدیک چنین نبوده است اما این نکته دقیق ایست که باید همه پیش از امروز انکشاف تصویر وبازسازی این بنای تاریخی و مهندسی با الهام از سبک مهندسی پیشین هماهنگ و متوازن با آن صورت میگرفته است. هرچند اندک بیگانگی هائی ازاثر درکارها خ میداده، مگر هرگز به پیمانه دهه اخیر نبوده است که دریغا تاکنون نیز ادامه دارد. اگرچه طرح های جدید وانکشاف فی باید متناسب باطرح گذشته و پیرامون آن وادامه دهنده ویژه گیهای آن نیز باشد واز زبان پدید آیی خود هم حکایتی داشته باشند.

این گونه انکشافات وطرح های بیگانه در آثار تاریخی نه تنها اثر واعتبار خود را برای کار بهتر نمیسازند بلکه ازاهمیت تاریخی، هنری وکاردهی آن یقدر کافی کاسته وآن را ازلحاظ هنری و مهندسی در یک سیر قیمت نامساعد پراگنده و ناآهنگ قرار میدهند.

این طرح های انکشافی بیگانه در دو بخش درونی وبیرونی مسجد جامع بدینگونه بکار رفته اند:

۱ـ بخش درونی:

الف:ـ سنگفرش جدید و نیمه کاره صحن وسمع درونی مسجد بجای فرش خشتی قدیمی با آنکه به تناسب صف، ستون و مساحت لازمه هرنماز گذار ـ تقسیم بندی شده اما ازنگارمرتفع و تون سنگفرش (سیاه وسفید) اثر بخشی وهماهنگی لازم را با عناصر اصلی مسجد دارا بوده نمیتواند. شاید استفاده وبکار برد نوع کاشی با رنگهای یکدست در تزیین دیوارها وگلدسته ها ـ (مصلی ها) بکار رفته در تیر ـ کیب آن مؤثر تر میافتاد. و از سوی بعید پنداشته میشود که تقابل و فرق (Contrast +) بتواند جای بهتری داشته باشد.

اکراز فراز بام مسجد جامع ـ در زمینه ژرف نگریسته شود، این انکاره نادرست جلوه می ـ کند که تقابل وفرق پدید آور زیبایی ویژه پی شده باشد و باز بایودن دستگاه مجهز کاشی سازی در مسجد جامع ـ مورد نیاز میتوانست به آسانی در دسترس قرار بگیرد وبهتر ازهمه این صحن بزرگ که در تابستان بهتر مورد استفاده قرار میگیرد، داغ شدن ـ سنگفرش کاردهی آن را مورد پرسش جدی قرار میدهد.

ب:ـ وضو خانه دارای دو قسمت درونی وبیرونی است بخش درونی ازنورکافی طبیعی برخوردار نبوده وامکانات نور رسانی دیگر هم فعلاً میسر بالای آن یک طرح بیگانه از مسجد است. بخش بیرونی حوضی دارد که درهماهنگی ـ مطلق با محیط خود قرار ـ دارد. آب هرد و بخش زیر پوشش وفضای نیمه باز قرار دارد ودر واقع کشتزار جامنک ها و نباتات آبی اند. این مسئله عدم لزوم چنین شیوه بکار گیری وضو خانه های بویژه از لحاظ صحن بیان میدارد. در شرایط معاصر اینگونه مسایل باستفاده ازامکانات جدید آبرسانی بهتر حل شده میتواند.

۲ـ بخش بیرونی:

الف:ـ پارک درواقع باغ مسجد بوده با بیرون، شهر وندان و رهگذران در اوقات فراوانی نماز و دیگر مراسم در ارتباط است. چه رهگذران جاده های اطراف ان همواره بمشاهده اش میگیرند. ـ بحیث تفریحگاه نیز ازآن استفاده شده واز لندسکیپ (Landscape) باتزیین ساحه ضعیف برخور-دار است.

چون این جایگاه راعامه ـ مردم احترام زیاد میگذارند، برهمین بنیاد بوده که انکشاف وآبادی های جدیدآن در محراق توجه وعلاقه مندی مقامات قرار داشته وازهمین سبب ساخته ها وانکشافات آن (ازهرچمن سنی) احت. بجای اینکه دارای یک چنین پلان انکشافی مهندسی باشد.

چون انکشاف این بخش هم درهماهنگی مطلق ازسبک مهندسی مسجد سیر نموده، ـ بناء بینندهٔ ناآشنا، این قسمت را ملحق ومتعلق به مسجد فکر نخواهدکرد.

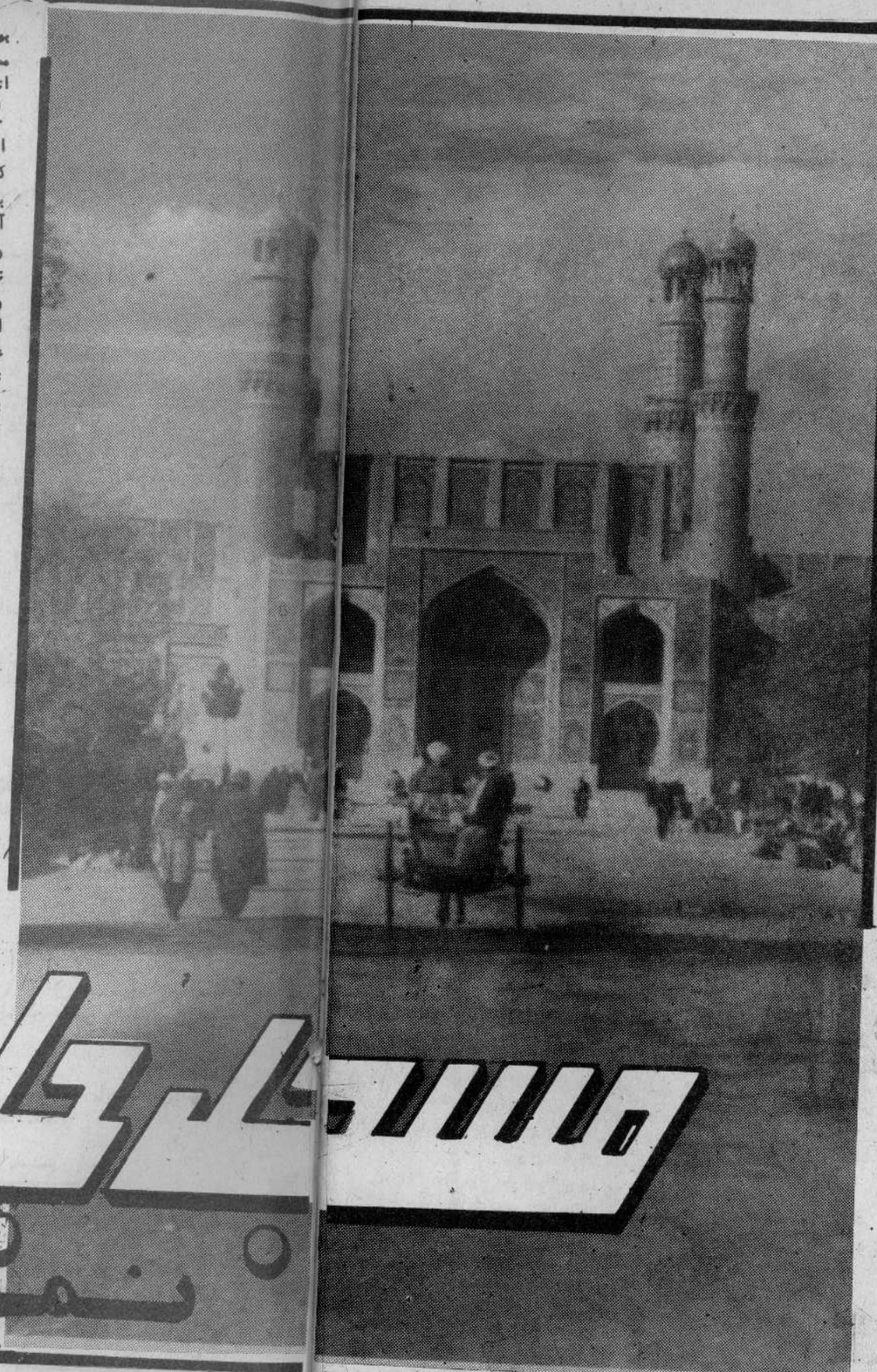
درچند دههٔ اخیر در ـ درون این پارک کارهای زیرین انجام شده است.

الف:ـ احاطه درد وسرحله، در مرحلهٔ اخیر کتاره وادخال های فلزی ناموافق که احاطه یک مسجد و بویژه این مسجد بوده نمیتواند بالای احاطه خشتی ـ پیشین کارشده است.

ب:ـ حوض های وضو گیری دارای نل های بد شکل جانمی وکرکتر ساختمانی بیگانه وداردهٔ جامنک ها.

ج:ـ اتاق واتریم دارای کرکتر صنعتی نما.

بقیه در صفحه (۸٤)



مسجد جامع هرات
نما و دورنما

(c) ketabton.com: The Digital Library



فوتوی شماره (۳۸)

هدف عمده :

بطن راخرد وثابت نگهمیدارد .

تبصره :

موقع نفس کشیدن و بلند شدن توجه کنید که شکم را بداخل فرو ببرید .

تمرین بلند کردن پا

هدایات :

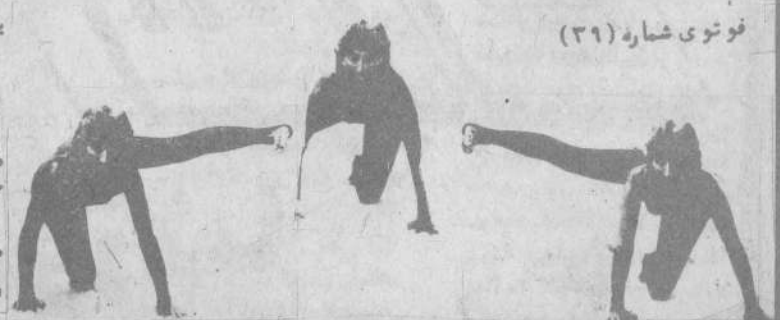
۱ــ روی پاها وزانوهاتکیه کنید .

۲ــ ساق پای راست تان را به یك جناح به طرف خارج دراز کنید . پای تان باید ارتجاعیت و نرمش خودش را داشته باشد . ولی پای دیگر تان باید روی فرش ــ محکم واستوار باشد . نوك انگشتان تان باید موازی با ــ شانه های تان باشد .

۳ــ کمی به طرف چپ مایل شوید وساق پای راست رابلند کنید . عمیقاً تنفس کنید و همین حالت را بـــا ــ (۱۰) ثانیه نگهدارید .

٤ــ آهسته آهسته پا را پایین کرده واستراحت کنید . پارا عوض کنید .

فوتوی شماره (۳۹)



هدف عمده :

مفاصل ران وقسمت های خارجی ران هارا منعطف ساخته وموجب تقویت شکم میگردد .

تبصره :

توجه کنید که پای دراز شده باید تاکه میتواند ــ استوار نگهداشته شود . تاجاییکه توان دارید این وزن را برای مدت طولانی نگهدارید .

تمرین پا به کمك دیوار

هدایات :

۱ــ طوری ایستاده شوید که پشت تان به سوی دیوار باشد .

۲ــ تنفس کنید و پشت را به دیوار چسپانیده وفشار دهید .

۳ــ نفس بکشید وساق پای راست را تا سطح لگن خاصره بلند کنید . پای تان باید نرمش و ارتجاعیت داشته و زانوهای تان راست باشد . این حالت رابرای مدت (۱۰) ثانیه نگهدارید . عمیقاً تنفس کنید .

٤ــ تنفس کنید و پارا به حالت اول پایین کنید . استراحت کنید وپارا عوض نمایید .

فوتوی شماره (٤٠)



هدف عمده :

ماهیچه های چار سرولگن خاصره را منعطف میسازد .

تبصره :

در موقع بلند کردن پا میتوانید باچسپاندن دستها به دیوار توازن خود را حفظ کنید .

تمرین ملـــخ

هدایات :

۱ــ شکم را روی فرش بچسپانید و دراز بکشید طوری که دستهای تان درکنار تان قرار داشته باشد و هوله رازیر لگن خاصره هموار کنید .

(c) ketabton.com: The Digital Library

یوگا





۲ــ تنفس کنید و درعین زمان قسمت علیا وسفلی تنه را بلند نمایید • کمر را قات کنید وبه بالا بنگرید • این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگهدارید • عمیقاً تنفس کنید •

۳ــ نفس بکشید وبه تدریج به حالت اولی برگردید • یکبار دیگر این تمرین را تکرار کنید •

فوتوی شماره (٤١)

هدف عمده:

سینه ، کمر ، ران ها ، لگن خاصره وشکم را تقویت میکنند •

تبصره:

این بزرگترین تمرین تقویت کننده عمومی بدن است •

تمرین فشار وهم آهنگی

هدایات:

۱ــ با راحتی ایستاده شوید •

۲ــ کف دستها را به هم محکم بگیرید و بازوها را تا سینه بلند کنید • آرنج های تان را قات نگهدارید •

۳ــ عمیقاً تنفس کنید وبعد نفس بکشید وکف دستها را بهم بفشارید • این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگهدارید •

٤ــ خود را آزاد سازید و تاشمار ترچار استراحت کنید • تمرین را بار دیگر اجراء کنید •

فوتوی شماره (٤٢)

هدف عمده:

سینه و بازوها راسفت و متناسب میسازد • این تمرین به صورت خاص برای بند دست و ساعد نهایت مفید است •

تبصره:

موقعیکه کف دستها را بهم میفشارید سعی کنید عضلات سینه نیز فشرده شوند •

تمرین هایدرانت

هدایات:

۱ــ روی دستها وزانوها اتکاء کنید •

۲ــ زانوی راست تان را به یک جناح به طرف بیرون تاکه میتوانید بلند نمایید • توازن وکنترول را حفظ کنید • این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگهدارید •

۳ــ ساق پارا تا حدود شش انچ پایین کنید واین حالت را مجدداً برای (۱۰) ثانیه نگهدارید •

٤ــ آهسته آهسته پارا پایین آورده تابحالت اول برگردد • استراحت کنید وبعد تمرین را باپای دیگر مجدداً آغاز نمایید

(c) ketabton.com: The Digital Library

جنگی ! صفهان

من راجع باصفهان که می‌گفتند قد یم ترین شهر عراق است بیزهاشنیده بودم ومیل داشتم که بروم وآنشهررا ببینم یکی از علل حرکت من از خراسان درفصل زمستان بسوی ماوراء النهر این بود که در ربیعها رسال ۷۸۰ هجری برای عزیمت بطرف عراق آماده میباشم میتوانم خود رابه اصفهان برسانم من نمیدانستم بعداز اینکه باصفهان رسیدم چه خواهم کرد و آیا عازم فارس خواهم گردید یانه ولی اطلاع داشتم که باید روزی سزای سلطان منصور مظفری سلطان فارس رادرکنارلو بگذارم (توضیح — در تواریخ فارسی نام این شخص شاه منصور مظفری است — مترجم) شرح اختلاف من باسلطان منصور مظفری ازاینقرار است : درسفر دوم — خراسان ، وقتی واردآن سرزمین گردیدم حال من خوب نبود وپزشک من عقیده داشت کسالت از کرس میباشد واگرآبلیموی فارس بخورم کسالت رفع خواهد گردید در خراسان آبلیموی فارس پیدا نمی شد بمن گفتند که تواز سلطان منصور مظفری بخواه که باکاروان — ریح السبا را به برای تو مقداری آبلیمو بفرستد .

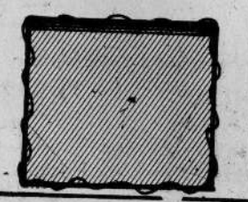
این تقاضا درخورامیری چون من نبود ولی برای اینکه دوستی خود رانسبت به پادشاه فارس بثبوت برسانم نامه های — برایش نوشتم و درآن تقاضاکردم که چون بیمارهستم و پزشک برای من آبلیموی فارس تجویز کرده ازاو درخواست می کنم که با — کاروان سریح السبا یا رابه مقداری آبلیمو برایم بفرستد درآن نامه نوشتم که اگر بیمارنبود هیچگاه داروی مرض من آبلیموی فارس نمی‌بود آن تقاضا را از وی نمیکردم و — طبیعی است که اگر درخواست مرا اجابت کند مرهون دوستی اوخواهم بود سلطان منصور مظفری درجواب نامه ای نوشت که از سطر اول تاآخرآن ناسزا بود در مقدمه نامه نوشت که بارگاه من دکان عطاری — نیست که تواز آن آبلیموی فارس خواسته ای ومن نه عطارم ونه آبلیمو فروش شاید تصور کرده ای که چون از نواده چنگیز میباشی می توانی مرا مورد تحقیر قرار دهی ولی باید بتوبدویم که جد تو چنگیز نتوانست بملک فارس توهین نماید تاچه رسد بتوکه درقبال چنگیز بیشتر از مورچه ای نیستی بعد نوشته بود من اگر عطار وآبلیمو فروش هم بودم برای تو آبلیموی فارس رانمیفرستادم تازآن بیماری تو می باشد نمی فرستادم تازآن مرض بمیری ونواده چنگیز در جهان وجود نداشته باشد .

وصول نامه مزبور مراخشمگین کرد و دانستم که سلطان منصور مظفری پادشاه فارس مردی است مغرور وخودپسند و نادان چون اگر نادان نبود درجواب —



من آن نامه را نمینوشت درهمان روز که نامه مزبورمن رسید تصمیم گرفتم که روزی دماغ سلطان منصور مظفری را بخاک بمالم ولی تاوقتی عراق را نمی گرفتم نمیتوانستم خود را بفارس برسانم زیرا بطوری که گفتم یک قشون بزرگ نمیتوانست ازراه کویر ایران عبورکند وخود رابه جنوب عراق یعنی یزد و کرمان وفارس برساند .

وقتی بهار سال ۷۸۰ هجری فرارسید بایک قشون یکصد وپیست هزار نفری ازماوراء النهربراه افتادم ووارد خراسان شدم من قشون خود رابه واحدهای چهل هزار نفری تقسیم کردم و فرماندهی دو واحد را بدو پسر خود واگذاشتم وفرماندهی واحد دیگر راخود برعهده گرفتم . از طوس به راهی عزیمت بسوی ری مورد ومن آن راه را پیش گرفتم بدون اینکه بمقاومتی برخورد



جناری می گردید آن شهر را مشروب می کرد ولی دوسال قبل ازاین که من به ری برسم درنیمه شب زلزله ای مهیب شهررا بلرزه در آورد وآن شهر بزرگ پس از چند دقیقه ویران گردید واز ری غیر ازویرانه ای باقی نماند عده ای از مردان وزنان که توانسته بودند هنگام زلزله ازشهر خارج شده ودر فریه های اطراف ممکن گرفتند .

ازآن پس چون باصفهان نزدیک می گردیدم قشون کشی من وضع جنگی پیدا کرد و دو طلایه بجلو فرستادم ومن اول ودوم پنج فرسنگ فاصله بوجود داشت طلایه ها و همچنین عقب داران موظف بودند طرفین را ، راهم تحت نظر بگیرند تاما از جناحین غافلگیر نشویم ازروزی که من

وارد ری شدم راه اصفهان رابستم ونگذاشتم هیچ کس بسوی اصفهان برود تاکسی خبر حرکت قشون مرابسوی اصفهان بآن — شهر نرساند من میخواستم اصفهان راغافل گیرنمایم تااینکه مجبور بجنگ نشوم و واقع دردامنه کوهی که یک سرآن را کوه شمیران میخواندند وسردیگرش راکوه کن می گفتند وجمعیت ری ازنیشا پور بیشتر بود وقنواتی که ازکوههای شمیران وکن

تمثیل نهم

مینم

قس تابستان وپائیز خریداری می نمایند . بدین ترتیب که ذغال رادرقس تابستان ابتیاع میکنند وخیزم رادرقس پائیز ، منظم قطع درخت نمی خشک یا اشجار زائد خریداری می نمایند لذا توانستند استعمار کنند که اصفهانیها ، بزودی از گرسنگی از پادرآیند ولی ازپایان تابستان قحطی درشهر آغاز خواهد شد .

من نمی‌توانستم یکدسته دویست هزار سرباز خود را تاپایان تابستان پشت حصار اصفهان معطل کنم وعلاوه بر هزینه قشون ازشمال هم خیلی مطمئن نبودم . من میدانستم که در — خوزستان دشمنان سرسخت دارم که اگر — بمن دسترسی پیدا کنند مرا باسخت ترین شکنجه ها بقتل خواهند رسانید ونیز اطلاع داشتم که درآذربایجان یک پادشاه نیرومند

اگراصفهان بدون مقاومت از پای در میآمد من میتوانستم راه فارس را پیش بگیرم و سزای سلطان منصورمظفری را درکنارلو بگذارم اما اگر اصفهان مقاومت میکرد وجنگ طولانی میشد ممکن بود موقع قشون کشی بفارس بگذرد گوانیکه شنیده بودم — که هوای فارس گرم تر ازهوای عراق است.

پس ازاینکه اصفهان رامحاصره کردم میدانستم که شهر مزبور ازتشنگی ازپادرنمی آید ، زیراعلاوه بر (زاینده رود) که از — وسط شهرمیگذرد اصفها ، بطوری که پی

هستوهرگاه امرای خراسان و امرای شمال و پادشاه آذربایجان باهم متحد شوند می توانند یک قشون نیرومند علیه من بسیج — نمایند . این بود تمن میباید هرچه زودتر کارا صفهان را یکسره کنم . ولی صدای کلنگ زدن ماتوجه اصفهانیها را جلب میکرد وطول نمیکشید که ازبالای حصار مشعل هائی که بطناب آویخته بودند نمایان میگردید دوبای حصار را روشن می نمود وبعد رنگ سنگ های گران ، سرسربازان مافرود میآمد . من ازچند اصفهان یک آزمایش دیگر تحصیل کردم وآن ضرورت تریبت شاهین بود . وقتیکه من وارد اصفهان شدیعنی هده کردم که روز ها ، دسته ها ئی از کبوتران درآسمان شهر پرواز میکنند .

اهالی سده میکنند که اصفهانیها خیلی به کبوتر علاقه دارند وازکودکی ، کبوتر ان را تربیت وا هلی میکنند ولی نمی دانستم که کبوتران مزبورسیله انتقال خبر ازنقطه ای به نقطه دیگر هستند . اصفهانیها بوسیله کبوترازنزدیک شدن من بشهر — مطلع شدند وخود را برای دفاع آماده

وحتی مواد سوخت انها هم تامین شده نیرا

برد م شهری است پرآب ودرهرنقطه که زمین راحفر نمایند بآب میرسند ولی امیدوار بودم که گرسنگی سکنه شهررا از پادر آورد لیکن اثری ازقحطی محسوس نمی شد .

ازسکته قسبه (سده) پرسیدم مگر — اصفهانیها چقدر آذوقه دارند که دو چهار کبوتر خود را رها نمیکنند . سکنه قسبه مزبور بمن گفتند کم سم اصفهانیها این است که هر سال درموقع خرمن کوبیدن آذوقه یکسال خود رانقدیا باقساط خریداری می نمایند ودرخانه جامیدهند وخیال آنها تاموقع خرمن کوبیدن سال بعد ، ازحیث آذوقه آسوده می باشند آنها نه فقط غله یکسال را یکجا ابتیاع میکنند ، بلکه درموقع عادی اگر کسی در بازار شهر ، قدری جو یا غله یا روغن خریداری نماید معطل میشود که اصفهانی نیست زیرا اصفهانیها خود را و خانواده خود را ، بطور جزئی خریداری نمی نمایند چون میدانند کمبرای آنها گران تمام میشود . بنابراین ، اینک درتمام خانه های اصفهان ، غله و حبوب وروغن هست

کردند و بعید نبود که بوسیله کبوتر ، از بلاد دیگر تخم بخواهند . عادت کبوتر این است که هرجا باشد بسوی آشیان پرواز می نماید واگر کبوتر راه در اصفهان آشیان دارد درفاصله پنجاه فرسنگی — اصفهان رها نمایند ، بسوی شهر پرواز می کند و وارد آشیان خود می شود . گاهی فکر میکردم که بمحاصره اصفهان خاتمه بدهم وراه فارس را پیش بگیرم ویجنگ پادشاه فارس بروم ولی می فهمیدم که قرار دادن شهری مستحکم چون اصفهان را درعقب خود ، ورفتن بسوی فارس دیوانگی است چون شاید راه مراجعت مراقطع نمایند .

گاهی هم بخود میگفتم بماوراء النهر برگردم وسال دیگر عزم اصفهان کنم ولی غرور من مانع ازاین بود که بدون گشودن شهر اصفهان مراجعت نمایم .

درنیمه شب روز پانزدهم جمادی الاولی درسال ۷۸۰ هجری قبل ازاینکه آفتاب — طلوع کند واندکی بعد ازاینکه فجر دمید حمله بزرگ علیه اصفهان شروع شد .

گفتم حصار اصفهان هفت فرسنگ و نیم طول داشت ودارای سیصد برج بود واز — پشت حصار رابه عبور میکرد . هیچکس نمیدانست آن حصار چه موقع ساخته شده ولی بدفعات آنرا درست کرده بودند .

پیش نماز قصبه (سده) برایم نقل — کرد که حصار اصفهان از طرف نوح پیغمبر ساخته شده و آنقدر حصار مزبور محکم است که طوفان نتوانست آنرا ویران نماید وحتی گفت که نوح پیغمبر ، قبل از طوفان ، کشتی خود را در اصفهان ساخت وازآنجا براه افتاد . ویران کردن آن حصار حتی بوسیله احتراق باروت کاری بود مشکل برای اینکه خیلی ضخامت داشت . معهذا برای اینکه بتوانم زودتر شهررا تصرف نمایم — مجبور بودیم که حصار را ویران کنیم وقتی ازسربازان خود را وارد شهر نمایم وقتی سربازان من واردا صفهان شدند درتمام آن شهر یک اسب ویک قاطر والاغ ویک سگ وجود نداشت و سکنه اصفهان تمام جانوران را ازاسب گرسنگی خورده بودند .

درآنروز گرسنگی سکنه شهر خیلی بما کمک کرد واگر اصفهانیها گرسنه نبودند — بسهولت ازپادرنمی آمدند چون در — مدت محاصره طولانی شهر اصفهان نشان دادند که میتوانند مقاومت نمایند . بامداد آنروز آفتاب دمید وبعدازآن هوا مستور ازابر گردید . وازظهر ، اولین باران — پائیزی باریدن گرفت . ریزش باران مارا اذیت میکرد لیکن بجنگ ادامه میدادیم .

ادامه دارد

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه ازصفحه (۳۱)

احتیاط کنید

هند اصلاً نمیتوانند چرا که میگویند بخاطر ارزان بودن قیمت آن تاحران ادویه به کمپنی هافرمایش میدهند که مثلاً امپسلین ۵ افغانیگی وکوترامیکسازول ۸ افغانیگی تهیه کرده بفرستد اینکه مواد آنرااز چی می سازد مهم نیست درهمین رابطه است که نزدیک است ادویهٔ های تولید شرکت هوخست وفارمسی ساخت وطن که خیلی موثر ومفید است ازبازار بیافتند بجای چهل تابلیت ویتامین یامسکن هندی ده تابلیت ازهمین نوع ساخت وطن مؤثریت بیشتر دارد درحالیکه قیمت آن نیز میتواند اقتصادی تر باشد اما تاسفانه درشرایط فعلی بنابر بلند بودن قیمت آن مردم ترجیح میدهند ادویه ارزان اما غیر مفید واخریداری نمایند لغلباً همشهریان بهسوادومرد مانی که ازاطراف می آیند ادویهٔ تاریخ تیرشده را بدست میاورند که حتی سبب مرگ بیمارشان میگردد ۰

رب بادنجان رومی که ازمدتها به اینسو ماجرای دوروزرا ازسرگذشتانده است هنوز درانواع تقلبی خود وجود دارد به فروش میرسد ۰

دراکثر منازل بخاری ها واشتوب هاودراکثرجاها ماشین موتورها خراب شده اندچرا که درتیل آب مخلوط میگردد واین آب آفت ماشین الات است که چقدر ضرورت دارد خدا میداند ؟ قطی روغن هایی که با کچالو پرسی شوند نهرزکم نیست ۰ اگرنانواهی برای ساعت یارادیو یاکدام وسیله دیگر بطری بخری خالی ممکن نیست بتوانی بطری امیل پیداکنی چون اکثر انواع آن تقلبی است وبیشتر ازچند روز کارنمیدهد ۰

وسرانجام بااین همه تقلب چه باید کرد ؟

بهتراست سالن اجتماعی مردم را ازطریق اعلانات وتبلیغات بلند ببرد ۰ شاروالی کابل اگرقادر نیست تن راکترول کند باید جلو تقلب رابگیرد ترازویی که بی انصاف است ود رست وزن نمیکند ترازوی قصابی که پیش ازگوشت انتخاب شده چربو دارد باید مجازات شود ۰ اجناس فروشنده گان باید دربازارچت شود انچه تاریخ گذشته وغیرصحی است باید ازبازار جمع اوری شود وظیفه هرهمشهری ماست که هنگام خریداری نیاز مندان انسان راد رانتخاب اشیا واجناس مورد ضرورت شان از نظر درست بودن وصحی بودن کمک کنند اجازه ندهند که بعضی فروشنده های بی انصاف خاک به چشم خریدار سپاشد ۰ وخونش بامور بیاشد ۰ ۰

لطفاً به دوستان ونزدیکان همکاران و همسایه‌گان خود بگویید که درخریدن ودرهرز خرید محتاط باشند چرا که این بازار تقلب چقدر رنگا رنگ شده ۰

ـ بقیه ازصفحه ۲۹)

مسجد جامع هرات

د :ـ مینارپادکاری (مونومنت) دارنده وجودغیر ضروری ۰

ز :ـ تانک بزرگ فلزی برای ذخیره آب بالای دیوارهای سنگی بلند وکلفت ۰

س :ـ تشناب های عامه وچاه عمیق جدید (دوراز خصوصیات ساحه)

ش :ـ حوض های تزئینی (؟ یاارتفاع بلند دیوارهاودارای دید دشوارکه هیچگاهی زینت بخش وظریف بوده نمیتواند ۰ ونام هیچ سبک مهندسی را روی آن نمیتوان گذاشت ۰

۱ خدمات وعناصر یاد شده بالامی شدکه درخارج احاطهٔ متعلق به مسجد با استفاده ازامکانات تخنیکی و یا تفاوت ارتفاع (تفاوت بیشتر از ۲ متر درسطح) درزیرزمین بکار گرفته شوند ۰ تاهم سیمای مهندسی این بخش زیبا بهم نمیخورد وهم کارمؤثر از آن بدست میآمد ۰

همه و همه اینها اهداف خوب وشریفانه یی بوده اندکه جهت فراهم آوری تسهیلات بهتر وبهتر برای مردم وآراسته و پیراسته ساختن این شاهکار جاودانی، ازنگاه اهمیت تاریخی، مذهبی، هنری و مهندسی مسجد درست وبجا بکار بسته نشده اند ۰ وحتی ازاج و بهای مهندسی و هنری آن کاسته اند ۰ هرگاه کسی به این بخش چشم بدوزد سیمای یک موسسه ساختمانی فرا روی او سبز میشود تا الحاقیهٔ یک مسجد، نگریستن به این واقعیت آشکار می سازدکه یامهندسین مراجعه نشده ویا مهندسین روی بعضی عوامل مجال وامکانی برای طرح های موافق ومؤثر نداشته اند ۰

این گونه برخورد های شتابزده دربرابر بناها وساختمانهای دارای اهمیت تاریخی فرهنگی و مهندسی وبویژه درکارانکشاف مسجد جامع بزرگ هرات فردایی نخواهد داشت چنین مسایل از چندنکته مزیاده برپاد شده های بالا زیان های اقتصادی زیاد رانیزبه بار میآورد :

۱ـ اعمار طرح های ناموافق ۰

۲ـ تخریب همین طرح های ناموافق درآیندهٔ روشن فرهنگی ۰

۳ـ پیاده نمودن طرح های موافق دوباره درآینده روشن فرهنگی ۰

بمنظور جلوگیری از برهم زدن سیمای فرهنگی ومهندسی آثار تاریخی که دروقایع بیانگر تاریخ وفرهنگ هرجامعه یکونهٔ مادی آن اند وجلوگیری اززیان های فراوان اقتصادی ناشی ازینگونه برخوردها ، ضروری وحتمی است تا صلاحیت طرح و دیزاین واعمارانکشاف مهندسی آثار دارای ارزش های باستانی وهنری به اهل فن ومهندسین که به تاریخ واثر آشنایی وعلاقه دارند داده شود ۰ وباید هر اثر قابل ترمیم وانکشاف دارای جنرال پلان ویا دورنمای انکشافی باشد واین مسئله ای است که اندك توجه و دستوری به آن نبوده است ۰

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه ازصفحه (۴۱)

چار و جنجالهای

خانواده شناسایی شده است ، ازنظر سایکولوژیکی نیز استقرار حزب کانگرس که شخصیتهای چون جواهر لال نهرو اندرا گاندی و راجیو گاندی در راس آن قرار داشته کار بزرگی است و ضرورت به آن دارد تا به راه هنوز هم بهتر و خوبتر رهبری شود .

شرح مختصر زندگی نارا سیماراو :

پامیو لاپاتری وینکاتانارا سیماراوهو شیار مردی از جنوب هند است . او زبان نشناس ، دانشمند ، ژورنالیست ، حقوق دان ، معلم و اد؟ ره چی برجسته است.

آقای راو که به تاریخ ۲۸ جون سال روان هفتاد ساله شد چندی قبل مسوولیت بزرگی را عهده دار گردید . او به تعقیب قتل راجیو گاندی به حیث رهبر حزب کانگرس اندرا انتخاب شد .

آقای راو زاده یک اداره چی با تجربه است از روی مهربانی " پی . وی " صدا میزنند . و همیشه کارهای کلیدی را چون سمتهای وزارت دفاع ، وزارت خارجه منابع انسانی ، حقوق و صحت و تعلیم و تربیه هم در مرکز وهم در زادگاهش ایالت اندرا پرادیش از سال ۱۹۶۲ به این طرف به عهده داشته است . همچنان او رئاعظم ایالتی اندرا پرادیش نیز بوده است .

موصوف در سال ۱۹۲۱ در یک خانواده دهقان در محله کریمنگر ایالت اندرا پرادیش دیده به جهان گشود . او با محلیت بزرگ شده و طبیعت شاعری نیز دارد . آقای راو درسه پوهنتون درس خوانده که عبارت اند از : پوهنتون های عثمانیه ، بمبئی ، ونگپور و دیرجه لیسانس در علوم طبیعی را باه حقوق یکجا کرده است .

مگر شهرت و اعتبار او به مثابه انسانی که چندین زبان را میداند سایر استعدادها ودستاوردهایش را تحتالشعاع قرار داده است . مهارتش در حرف زدن به لسانهای انگلیسی ، هندی سانسکریت ، تیلیگو ، کانادا ، مراتی ، فارسی ، عربی ، هسپانوی ، وفرانسوی او را یکی از موفقترین وزرای خارجه هندوستان نشانی کرده است . در پهلوی آن کارهای ادبی اش نیز قابل ملاحظه است و جایزه اول ساهیتیا اکادمی را به خاطر ترجمه اثر " ویشوناتا ستیهانارایانا " به زبان هندی بدست آورده است . او همچنان ناولی را از زبان مراتی به تیلیگو ترجمه کرده است . ناول مذکور اثر نویسنده معروف هری نارایان اپتی نوشته بود و مورد تحسین فراوان نیز قرار گرفته بود . آقای راو برای شش سال در راس کمیته انتخاب جایزه جان پت قرار داشت .

آقای راو هنوز در مکتب بود که به سیاست رو آورد و در اعتراض علیه حکومت نظام که سرودن واندی ماترام را منع قرار داده بود ، در سال ۱۹۳۸ در کالج خود فعالانه سهم گرفت . به همین گونه او در جنبش آزادی هند در سال ۱۹۴۲ سهم فعال داشت .

مگر آقای راو بعد از آزادی هند چهره شناخته شده سیاسی شد . از ۱۹۵۷ برای بیست سال تمام عضو اسامبله اندرا پرادیش بود . در همین مدت برای ده سال سمت وزارت و سه سال هم صدراعظم ایالتی اندرا پرادیش بود . او برای نخستین بار در سال ۱۹۵۴ از کریمنگر خود را به اسامبلهکاندید کرد و چندین بار بازهم ازهمانجا وارد اسامبله شد . همچنان او برای نخستین بار بعد از انتخابات سال ۱۹۶۲ در کابینهٔ سنجوا ریدی به حیث وزیر مقرر شد و خانم اندرا گاندی او را در سطح ملی یاد داد و به حیث سکرتر جنرال حزب در زمان حالت اضطرار مقررش کرد . هم چنان در سال ۱۹۸۰ اورا وزیر خارجه ساخت .

راجیو گاندی نه تنها از سبب کبر سن و بزرگی ، بلکه از سبب استعداد شریه نارا سیماراو احترام داشت . راجیو گاندی بعد از پیروزی در انتخابات سال ۱۹۸۴ مقام وزارت دفاع را به آقای راو سپرد و بعد او را به وزارت انکشاف منابع انسانی تبدیل کرد .

به این ترتیب جای تعجب نبود که چندی قبل به حیث رئیس حزب کانگرس اندرا تعیین گردید . راجیو گاندی ودیگران اورا به حیث فرد دوم حزب میشناختند . حتی احزاب سیاسی رقیب در انتخاب او به حیث رئیس حزب کانگرس عکس العمل مثبت نشان دادند .

آقای راو سه پسر و پنج دختر دارد و خانمش درگذشته است .

کتاب دیگر طرف...

بقیه ازصفحه (۵۲)

گفت: راه صدیق افغان جدا وراه صدیق مختلف جداست . کارهای ما هیچ ارتباطی با هم ندارند . اگر صدیق افغان مرا همکاری برنمیتابد همکاری را می پذیرم آن هم به نام خدمت به مردم . ولی رشته های ما ازهم جدا است .

X چه کسانی شما را در تهیهٔ کارهای تان مساعدت نموده اند؟

- من هرگز کسب های استادان پوهنتون کابل را فراموش نخواهم کرد مخصوصاً کمک استاد صافی را نمیتوانم بدست فراموشی بسپارم و درکنار آن ها دوتا ر به نامهای ظاهر وحاجی جمعه ان درتهیهٔ آن و دیزاین به ما هیچ به من مساعدت بسزای کرده اند ، ازآن همه ممنون و شاکر هم بود .

X کاهی زمینه کار بهتر از خارج از کشور و پیشرفت کارهای تان ایجاد گردیده است؟

- چندین سال قبل که امریکایی ها به کابل آمده بودند به من پیشنهاد کردند تا با امکانات خوب آنجا کار کنم . من با آنها صحبت نکردم و آنها را رد نمودم .

X تهیه در مناسبت های قبلی نیز توانسته اید تا ماشین های بطل بازی نمایشی اختراع نموده بودید که روزانه چندها بطل تولید مینمود . این مورد را چگونه توضیح میدهید؟

- زمانیکه ماشین بطل را اختراع نمودم فکر کردم که توانسته ام تسهیلات را برای دهاتیها و دیگر هموطنانم مهیا نموده ام اما بعداً ثابت شد هیچ عکس العمل و تشویقی را در مقابل ندیدم و آن ماشین را برای کسانیکه خواهان خریداری آن را داشتند فروختم .

بعد از ختم کلام متوجه شدم که باید دیگها را ازنزدیک در بیرون آورد قبل ازین که به طرف دیگ ها بروم گفت : من چیزهایی را بیان کردم که مردم و هموطنانم به آن ضرورت دارند .

با ختم سخنان به طرف دیگها رفت زمانیکه روی دیگ را برداشت واقعاً جالب بود دیگ شوربا مجوشید و نان دیگ پخته شده بود که همه را متعجب ساخت .

(c) ketabton.com: The Digital Library

معلم، مادر و ...

بقیه ازصفحه (۲۱)

بسیاری ازعاملین اطفال شاید قبل ازاین که به کودکستان بیاورند عادت داده اند تابه گونه رشوه برای شان ازبازار یکنوع خوردنی بخرند تاطفل شان بارضایه به طرف کودکستان بیایند. اما اگر روی همان کار صورت نگیرد کودک یا طفل با راهی شدن به طرف کودکستان به گریه میافتد. دیگر این که بسیاری ازکودکان در روزهای اول که به کودکستان میایند نمایند میباشند ازهمان سبب با آمدن به طرف کودکستان تاراضی معلوم میشوند اطمینره به مانشان داده است که این گونه اطفال پس ازمدتی با کودکستان چنان انس میگیرند که حتی با آمدن به این طرف دیگر خدا حافظی را باوالدین خود فراموش مینمایند. درطهیر اطاعه نورستانی معاون کودکستان دوستی درمورد آن چه که اطفال درکودکستان میاموزند پرسیدم.

با بلا تردید پاسخ داد: درکودکستان اطفال عموما به کارهای دستی، سیمه سازی، خوش کاری خوانده نوشتن شعر، ترانه، قصه خوانی، روش ادبیات ریاضیات وبعضی معلومات آثاری بسیار درنظر داشت سن شان آشنا میشوند ولی تاحدی که توانسته ایم این امکانات رابرای شان میسر ساخته ایم.

بعد ازختم سخنان محترم فاطمه نورستانی اولین شاگرد نمره وبعد ازطی مراحل کوتاه وارد کودکستان ستاره گردیدیم.

این کودکستان گرچه بهتر ساخته شده نسبت به کودکستان دوستی به نظر میاید اما سلیقه وظاقت درین جا هم کاملا مراعات شده به چشم میخورد. پاپیوستن دهلیزهای دوبودوازشعب درمیاوتیه رسیدم باتاسف باید گفت که درهردو کودکستان آمدن شان تشریف نداشتند یکی به خارج تشریف برده بود ودیگری نیز برای مدتی رخصتی گرفته است.

باظاهره ظاهر میاول کودکستان ستاره بهدازیک صحبت کوتاه به طرف صنوف کودکستان راهی شدیم.

معلم میشد که معلمان همه باچهرهای بلند اطفال خوگرفته اند وغوغایی آن هادیگربرای شان خسته کننده نیست بادیدن مابکی ازمعلم هاصدا زد نامو ش باشید، برای مهمان سلام نمیدهید؟ بعدهمه اطفال باید یک صدا فریاد زدند سلام وهر کدام آهسته آهسته دوباره به جاهای شان نشستند. من بااستفاده ازموقع سرصحبت رابازکرده واین دوران درسخن راندم ازجمله معلم صاحب ها یکی حسرفهام راتایید مینمود دیگری سرمیتوراند وآن دیگر تبسم مینمود ذاکره ظفر معلم شهرخوار گاه کودکستان ستاره درباسخ یکی ازپرسشهام گفت: بعضا خانوادههای خانواده گی پرخاش مادروندر وازهمین قبیل حالات تاثیر مستقیم بالای روان کودک دارد. ما داشته ایم ازهمین گونه اطفال که روحاًمریض بوده اند همان حالت پژمرده گی طفل مریض اطفال دیگر رانیزمتاثر میسازد. این وظیفه معلمست تاچه گونه طفل رااز تشویش های روانی، خستگی وتلتنگی برهاند زمینه راچنان مساعد سازد که طفل همه تشوشات درونی رافراموش نماید تاگفته نیاید گذاشت که مساعدنمودن محیط خوب زنده گی برای طفل درتدریم تخست وظیفه بالغترین اوست.

پرسیدم تحصیل مادران بالای تربیه اطفال چه نقشی رادارا است؟

- مناسفانه باید گفت که استند بسیاری ازخواهران ماکه ظاهرا آراسته وتحصیل خوب دارند ولی دربرابر کودک شان برعکس عمل نمینمایند بعضی لباس طفل اتوناشده وکثیف میباشد ویه مشکل میتوان قبول کرد که طفل ازاوستهسهس از صالحه دوست معلم دیگر کودکستان ستاره پرسیدم که هدف عمده کودکستان اچیست آیا صرف غذادادن به اطفال؟ نخیر غذا یک ضرورت است اما درکودکستان افزون بر تغذیه ونگهداری اطفال تشویق نمودن اطفال به خواب، ساعت تیری، بازیهای طفلانه ونشاندن درسی این هاهمه پلان هایست کهباید بالای اطفال تطبیق شوند.

رجعه مشخص معلم دیگر کودکستان ستاره برای مادران کم تجربه چنین گفت: زمانیکه یک دختر مادرمیشود بایدبیشترازهمه متوجه صحت، نظافت وکیفیت بازیهای طفل خود باشد درغیر آن طفل کمبودیهای راکه دروجود خود احساس مینماید همه ناشیراعصبی ومنفی اند که آینده طفل رابه خطر میاندازد درختم حرفهای معلمان کودکستان ستاره رفتن را به طرف کودکستان شروع تعقیب نمودیم. ساعت دونیم پس ازچاشت بود وقتی به آنجا مراجعه نمودم باصالحه یعادیو آن کودکستان معرفی شدم صالحه جان پس ازمعرفی وخشم سخنان مارابا خواست شما روزدیگر به آن جا بیایم چه به گفته خودش ازطرف پیشین آن قدرها نهاد شاگرد نداشتند واگر چند شاگردی هم کاستند همه درخواب اند ماهم سخنان اورا گوش داده روزدیگر مراجعه نمودیم باداخل شدن به صحن کودکستان متوجه شدم که کودکستان روزقبل نیست معلم هاوشاگردان باجدیت ونظم مصروف کاربودند بعد استفاده ازموقع درصنف های این کودکستان قدم گذاشتیم درصنفی که داخل شدیم معلمی به اسم حفیظه نیاز مصروف صحبت باشاگردان بود بعد ازمعرفی سوالاتی رابااوطرح نمودیم که صالحه یعادیو پاسخ هارا ارائه مینمود. مثلا: ازحفیظ نیازی خواستم تادربورد برابلمهای شان درکودکستان جمزهای بگویند. اوهنوز لب نگشوده بود که صالحه جان پاسخ داد: نداشتن سامان بازی،وواددرسی یکی ازابلمهای عمده است. بعد پرسیدم چگونه اطفال راجذب کودکستان نمینمایند؟

بازهم صالحه جان چنین گفت: طفلی راکه مادرش درخانه باشد ومریض باشد قسمیکه شنیده ایم بعضی شاگردان مکتب رابه اثر شناخت وروابط هایه کودکستان پس ازوقت مکتب جذب مینمایند شما چند شاگرد مکتبی را جذب نموده اید؟

- ماصلا هیچ شاگرد مکتبی نداریم این حرف بکلی غلط است درحالیکه ظاهره ظاهر معاون کودکستان ستاره درمورد جذب اطفال مکتب به کودکستان ها چنین گفت:

- ماشته اطفال معلمین کودکستان را درنظر میگیریم که به موافقه ریاست کودکستانها تخصیص داده شده درکودکستان ستاره جاداده ایم که هیچگونه مشکل را برای اطفال کودکستان ایجاد نمینمایند درحالیکه صالحه یعادیو کودکستان شهرنو قدم به قدم مارا همراهی میکرد ازاوخدا حافظی نمودیم.

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه ازصفحه (۶۹)

آرزو دارد...

بد منتون پذیرفتمشدم که در هر دو رشته قهرمان میباشم.

— آیا به نظر شما ورزش بد منتون ثقیل نیست؟

مکتی میکند و با تبسم میگوید به تصورمن سوال شما ازاین نکته منشاء میگیرد که من یک دختراستم.

— نخیر، چنین حرفی در میان نیست، صرفاً ازنگاه ورزش طرح نمودم.

— خوب، بشنوید!

ورزش بد منتون، ورزش اجتماعیست که به تعقیب والیبال یگانه ورزش ثقیل میباشد، زیرا این ورزش هم به شکل دیل و هم به شکل سهنگل "انفرادی" اجرا میشود و بر ورزشکاراست تا حاکمیت عام وتام بالای میدان داشته باشد، البته درشکل انفرادی آن بالوانم این ورزش یکمیت بد منتون، پروجال میباشد.

— به اثر معلوماتی که در مورد شما به دست آورده ام شما همیشه قهرمان بوده اید. راز موفقیتتان چیست.

— درمورد اینکه همیشه قهرمان بوده ام، فعلاً خودم را ارزیابی نمیکنم، اما در این زمینه از تمرینان خوب خود محترم محمد عظیم و محترم محمد رسول دشتی سپاسگذارم و در رقدم قدم پشت کار و حاضر بودن خودم به شکل منظم در تمرینات میباشد. موصوف افزود چارسال قبل مسابقات فاینل جهت انتخابات اعضای تیم ملی ازطرف کمیته ملی المپیک در انستیتوت پولی تخنیک کابل راه اندازی شده بود که با اخذ مدال طلا تقدیرنامه و یک گپ قهرمانی مقام قهرمانی را حایز شدم که — البته در رشته پینگ پانگ نیز دسترسی کامل دارم و در این رشته یک مدال نقره، گپ قهرمانی و بی شمار تقدیرنامه های ورزشی دارم.

— چندی پیش سفری به کشور اتحاد شوروی داشتید درمورد نوعیت ونتایج مسابقات تان حکایه نمایید.

— یکماه قبل که جهت اشتراک درمسابقات دوستانه عازم کشور اتحاد شوروی شده بودم با تیمهای جوانان رشته بد منتون و پینگ پانگ مسابقاتی را اجرا نمودم که به اصطلاح هیچ "باخت" نداشتم، وازآنجا باخود یک تابلوی ورزشی و یک پتنون که تصویر ورزشی بروی آن حک شده بود از جانب فدراسیون آن کشور برایم داده شد.

— دراخیر اگر پرسشی راطرح نکنم خودتان چی خواهید گفت:

اینکه درآخرین لحظه رشته کلام رابه دست من سپردید با استفاده از فرصت میگویم که ورزش بد منتون ازسالیان درازی درلست ورزشهای کشورما درج گردیده وورزشکاران بسیار — مستعد همین اکنون درایین عرصه داریم، اما اندکتریسن توجهی بخاطرحضور پایدار ورزشکاران این رشته درخارج ازکشور دیده نمیشود و موضوع دیگر اینکه همیشه و میخواهم مقام قهرمانی ام راحفظ نمایم.

— من هم موفقیت وقهرمانی همیشه گی برایتان آرزو میکنم.

د (۳۳) مخ پاتی

راځه د بخترکی...

((داهلك لمونی دي. نه به داوي چی کوم بل شونهی ته ځی ولیږو))

هلك ووېل:

— ((ې لمونی نه یم. راځه چی دهغه شتمن سړي مانی ته ورشو او کوښی یی وګورو. که به حتماً وومنی چی دهغه د کوښو شاو خوا زمادپلار لپاره خو ښو جوړشوي او ښایی چی دهغه دوه سترګی او پوزه زموږ دکوښو په ټلی پوري نښتی وي.))

مدیرووېل: ((ې عقیده لرم چی دا کوچنی لمونی دي...))

محسن ځواب ورکړ:

((هغه لمونی نه دي. ما پخپله هم څو واړي خپلی کوښی دده پلار ته وړي دي، خو دوروستی ځل لپاره کله چی ورغلم، ماته یی ووېل چی مړ شوي دي.))

هغه څنګه مړشوي دي؟ یوه ورځ هغه څوښتل چی په یوه کونه کی مخ ووهی. ګله یی پی

بقیه ازصفحه (۵)

مردم در...

اعتماد الدوله سردار محمد — القدوس خان صدر اعظم بوضاحت مشاهده رسیده است. چنانچه همینکه سردار موصوف ازکابل روند، قندهار گردید درغزنه سران قبایل مختلف چون محمد آغا خان هزاره، عباس خان هزاره، غلام رسول خان توری، عبد الله خان قیاق، نواب خان و سربلند خان الکوزایی، نور محمد شاه خان قزلباش، محمد اسلم خان بلوچ، حاجی محمد یعقوب خان توخی و یک عده دیگر از خوانین و علما و رؤسا تا شهر قندهار زیر شعار های اتحاد وهمبستگی درصفوف مبارزین پیوستند و با طرد هرگونه اختلافات مذهبی قومی ومنطقوی چون مشت واحد علیه دشمن بمبارزه پرداختند وبه این ترتیب وحدت ملی مردم افغانستان که توسط رهبران ملی تبلیغ میشد تا — بانکر پیروزی تاریخی آنها علیه استعمارگران انگلیس بود. این اقدام پرسه مبارزه در راه استقرار حاکمیت ملی درکشور راتکمیل کرد. لذا دیده می شود که رهبران قیام های ملی ازهمدیگر پش درامر استقلال کشور روی احساسات پاک وطنپرستی مردم حساب میکردند که این امر منجر به استرداد استقلال کشور ما گردید.

(c) ketabton.com: The Digital Library

ازموهایی که رنج ...

بقیه ازصفحه (۵۲)

در مراحل بعدی میتواند برای همیشه آنرا از بین ببرد . طرز استعمال آن نیز زیاد سهولت دارد .

ورقه ضخیم موم داغ را — بالای ناحیه هموارنموده واندکی انتظار بکشید تا سرد شود ه — سپس آنرا برخلاف سمت تمایل روییدن مو برداشته به طرف خود بکشید . د راین صورت استعمال پارچه تکه و پلاستیك لازم نیست .

شیوه دوم آنست که موم گداخته شده اما قابل تحمل را به آهستگی روی جلد هموار نموده پس ازیك دقیقه پارچه نازك ویا پلاستیك را به روی آن بگذارید وباکف دست تان فشار بد هید . وقتی فشار مساویانه به تمام ساحه تحت موم وارد — گردید ، به سرعت ورقه موم را باپارچه یا پلاستیك برخلاف تمایل رویش میلند کرد مبه طرف خود بکشید ؛ تمام موهای ساحه از پیشه خود بیرون خواهند شد .

موم مخصوصه باناممهای گوناگون چی و تجارتی به همین جهت تهیه شده است؛ اما شما نیز میتوانید آن را به سهولت از ترکیب مواد ذیل تهیه بدارید .

— بورهٔ پودرشده ... گرام .

— آب یك گیلاس .

— جوهر لیموی ترش (حیتر- یك اسمید) ½ قاشق چای خوری .

— گلسیرین نیم قاشق .

آب را تازمانی حرارت — دهید که بوره کاملا در آن

بقیه ازصفحه (۵۲)

حل شود . نتیجه آن تبخیر خواهد شد .

جوهر لیمورا با آن یکجا ساخته تاوقتیکه به قوام معین برسد حرارت دهید . سپس آن را از منبع حرارت دورکنید ونیم قاشق گلیسیرین به آن علاوه نمایید . دیکر واکس تهیه شده قابل استفاده میباشد .

تست حساسیت مانند قبل — حتمیست .

د : الکترولیز :

شیوه مدرن ازبین بردن موی آنست که باید تحت نظارت متخصص وبادکتر جلدی مجرب صورت پذیرد ؛ زیرا — خالی از خطرنیست . الکترولیز به شش — هفت گونه تفاوت ، از فرستادن تداوم جریان — برق به فولیکول موی ، بمقدار پیاز موی ، قطع راه تغذی ه — مسدود ساختن مجاری ارتبا- طی موی باعفونیت وسوزاندن ساقه موی صورت میگیرد . این راه ازبین بردن د ایمی موی است ؛ امایك بار دیگرقابل هشدار است که باید با آن حد اعلای احتیاط ومراعات هدایات متخصص جلدی در — نظرگرفته شود .

به خاطر بسپارید که ازبین بردن موهای اضافی به ایسن شیوه برای مصابین تکالیف قلبی دیابت (مرض شکر) ودختران کمتراز سن شانزده مطلقا ممنوع است .

پس ازبین بردن مو باشیوه — الکترولیز باید تمام بدن را — حلقه حلقه کریم جلدی تطبیق نمود .

* * *

معمولا به خاطر پوشا — ندن پوهی ساحه ازچوریهای زیاد استفاده میکنند ، که به دلایل ذیل باعث زیاد شدن موهای این ساحه میشود :

— خصلت تحریك پذیری واستعداد رشد موهای ساحه در برابر تماس های مدام با چوریها .

— درسایه قرارگرفتن ساحه .

— تعرق مدام وچسپنی .

نهضت ...

بقیه ازصفحه (۷)

خان صدراعظم طی نامه از شمس المشایخ ونورالمشایخ مجددی برادر رشید خواهان اعلان جهاد علیه مشروطه خواهان شد وآنانرا واجب القتل قلمدادکرد .

چون اهداف برنامه مشروطه خواه با به قدرت — رسیدن شاه امان الله پا در- هوا ماند واصلاحات سیاسی **واجتماعی شاه نتوانست روشن فکران را مجاب سازد بنابران** مقاومت های ایسن روشنفکران درمقابل شاه آغاز یافت . شاه همینکه مقاومت روشنفکران را درمقابل خود احساس نمود یکایك آنان را ازپهلوپشت کنارگذاشته درعوض افراد فرصت طلب و مقام پرست را به جای آنان گماشت و روبهمرفته اداره دولت شکل یك اداره مطلق العنان را به خود گرفت علامه محمود بهگ طرزی از وزارت خارجه معزول شد ، محمدولی خان وزیرحربیه از پست فعال وزارت حربیه به وظیفه تشریفاتی " مکوبا شاه گماشته شد ، عبدالهادی — داوی وزیرتجارت از کابینه استعفا نمود ومیرسید قاسم خان از امور مهم مملکت دور ساخته شد .

بااین حال شاه درجرگه ها وکردهمائی یاعکس العمل های روشنفکران رو برو بشد . غلام محی الدین خان آرتی وکیل انتخابی کابل درلویه جرگه (۱۹۲۸) فریادکشید: "اعیحضرتا!

مادامیکه این وزرای — مشهوربالفساد شما تاپای محا- کمه وداربرده نشده هیچ اصلاحات در مملکت ممکن نیست ."

برای شاه موقعیت دشواری پیش آمد حکام ومامورین فرصت طلب که به عوض مشروطه — خواهان کرسی ها راا شغال کرده بودند بدون هیچگونه احساس مسوولیت به چور و چپاول ومذبحین خون مردم مصروف بودند که پیامد آن نارضایتی مردم از شاه بود .

شعارهای غربی که شاه از- اروپا باخود آورده بود بسا — واقعیت های زنده گی واحسا- سات مذهبی وعرف وعادات سنتی مردم موافق نبود وبنابرآن تحریکات انگلیسها را خوبتر تجهیزکرده ، موتوانست ، قشر تحصیل کرده وبهبهم ملت کمباتند رو ، شاه موافق نبودند ودرپیهای موارد اهداف پرنامه مشرطیت را رو به فنامیدیدند ازکنار شاه دور ایستادند .

بنا برآن شاه مجبورشد با این شعارکه :

"موروم تاتونشنوی نامم اگر ازنام من ترانند است"

وطن را ترك گوید ولی در — پایان نهضت امانی فشارموج معکوس فعالیت های تند روانهٔ شاه را انانی متحمل شدندکه اصلا با تشدد روی های امان الله خان موافق نبودند تعداد زیاد این رو- شنفکران اعدام شدند ، یادر غل وزنجیر وزندان ها افتادند که ادامه شرح آن از حوصله این بحث خارج است .

بقیه ازصفحه (۶۱)

اخ ...

میگردید به امضاء رسید . در متن پروتوکول آمده است : ماهر دوجانب نقش رشوه گیرند مورشوه دهنده را مخفیانه بازی نموده ازتخلفات همدیگر زیرکانه گذشم مینمایم وتعهدمی — بندیم که به شکایات خورد و — بزرگ ازطفل بی دندان گر- فته تا پیرمردی که آخرین دندانش را حین بالاشدن به سرویس ازدست داده ماند ، وقعی نمیگذاریم .

— به اثرسعی وتلاش منسو- بین آمریت جمع آوری پیمانکارت مدیریت مبارزه باجرایم فلمی دیروز مقدارزیاد تصاویر و — پمانکارت های مغایر اخلاق وکلتور ازنزد " متن پرور ولد - بیرك دوست " شاگردصنف ششم یکی ازکتاب کشف وبه دست آمد . پمانکارت وتصا- ویر به دست آمده ضبط گردیده متهم به چنگال پوزه های — نیشدار صنفی ها سپرده شده قضیه تحت تحقیق نگران صنف قرار دارد .

— ازخوانندگان ارجمند صمیمانه تقاضا به عمل میاید تاباخواندن این مطالب برما خرده گیری وکته گیری نکنند .

زمان ...

د (٤) خ پاتي

په جوړولو کې کارا خلي .

ګلزمان په ټاټوفېمتوالو- نوکې ګډون کړي دي . دمغلستان په فېمتوال کې هم افتخاري دیپلوم ترلاسه کړي . دیپلوم ترلاسه کړاویا و روسته چې دنرګس دانسامبل دتنظیم چاري وړیه غاړه شوي ، دغه انسامبل ته هم ډیر کاروکړ اوښکلی سندري هم جوړې کړې له دغه انسامبل سره ډیرو نړیوالو فېمتوالونو کلرا و دالمان په فولکلوریك نړیوال فېستوال کې دسوویت اتحاد په ګډون کې هم لومړی مقام ، دیپلوم په فېمتوال کې دویم مقام اودعراق دبابل په فېمتوال کې افتخاري دیپلوم ترلاسه کړ. ګلزمان اوس په پښتو کې دغزل موسیقی دودي په خاطر ټاټوهنري دودي دغه ډول ډیر ښه کارکړی دی . دغه ډول موسیقی هم خپل لومړني ورسوي پدده دغه — چې دنرګس دانسامبل دتنظیم وروسته خپل لومړنی ټاټو- انسامبل ته هم ډیرکاروکړ اوښکلی سندري هم جوړې کړې له دغه انسامبل سره ډیرو نړیوالو فېستوالونو کلرا و دالمان په فولکلوریك نړیوال فېستوال کې برخه اخیستې ده . هم دغه ډول موسیقی ده

(c) ketabton.com: The Digital Library

سرگرمی ها

پرسش ها



تهیه کننده : لطیفه " سعیدی "

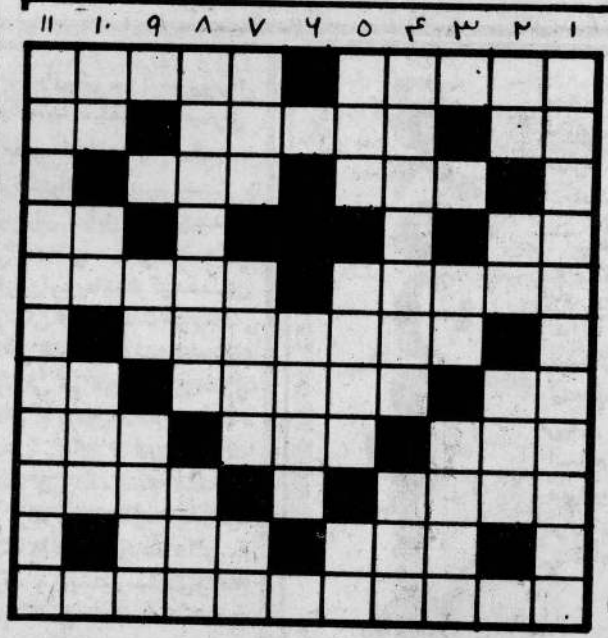
حل کنید و جایزه بگیرید

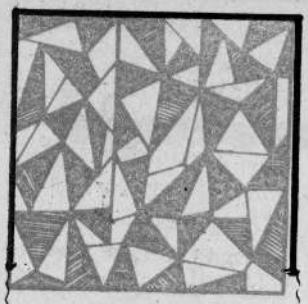
افقی :

۱ــ عروس شهرها . دلهره
۲ــ مخفف اکز . دنبالمدرختی برسر
۳ــ ازشهرهای عربستان ــ ازالقاب انگلیسی
٤ــ لکه کوچك ! حرف مفعول بواسطه .
٥ــ ازاسمای ارمنی ، فراغنه مصر .
٦ــ اگر چیزی از روزگار باشد آدم سالخورده چشیده ــ است .
۷ــ حرف انتخاب جمله کمك ــ طلبی ، از حادث دریا .
۸ــ کتاب جمع شده . دریکی از آثار جان اشتاین بك پنهان شده است . فلزی است .
۹ــ خوراکی باتخم مرغ ، از هراهان دوت .
۱۰ــ رسن فلز گرانبها .
۱۱ــ هنرپیشه فلم پیك ــ نیك .

عمودی :

۱ــ مصروفترین نقاش جهان درحال حاضر
۲ــ از حروف الفبا ، انگلیسی یکنوع ویتامین ، کاملتر .
۳ــ از سران آلمان نازی ، خواننده ، گلستان .
٤ــ بخاطر سپردن . ازانواع خواهر وبرادر .
٥ــ ازچشمنهای بامستانی ، از کلمات پرستشر تصدیر روسی .
٦ــ واعظ درجمع .
۷ــ سنت تازی ، میزان کردن ، عددی است .
۸ــ ازادارات تابع وزارت ــ کشور ، از موجودات افسانه ای .
۹ــ تکراریکی ازحروف . روباه صحرا !
۱۰ــ نخس ، از خاکهای ــ صنعتی ، ازحیوانات مزاحم .
۱۱ــ از مخترعین معروف ــ امریکایی .

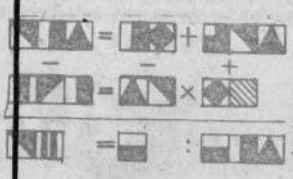




دراین کادرمربع یك ستاره وجود دارد که نامرئی است ــ آنرا پیدا کنید .



این یك نقاشی مرموز است . بآن دلیل که نام سی ازامیالات متحده امریکا درآن بچشم می خورد . این ایالت کدام است



اعداد مرموز

اعداد مرموز
در اینجا هر مربع ، نقش عددی را بازی میکند وشما این اعداد را ازروی علائمی که در ــ اطراف آنها دیده میشود می توانید پیدا کنید .

(c) ketabton.com: The Digital Library

حل کنید و جایزه بگیرید

افقی

۱ــ شاعر پارسی گو پاکستان ــ شاعر جوان مانده مرموعه " در خط فاصله ها " ازاوست .

۲ــ دره ٔ زیبائی در بغلان ــ فعل امر رساندن ــ ازجمعیات است قاره ایست .

۳ــ جانوریست بیوه جلپاسه که در آب و آشیانه زیست میتواند معلوم و ستم رسیده خدمت مفید سیست .

۴ــ نشانی که ریا می کنند اما بی سراست ــ کسی را کشته ازلفظ ندا ــ سرور بی آغاز .

۵ــ رقم را جمع کنید ــ بدنیست ازنامهای مشهور امریکا ــ من و سما .

۶ــ پابرجا کردن است ممکن معتبر آن ــ نورانی ــ وحدت واحد آنست .

۷ــ نهم ندای حیوانیست . ــ نهایت زمان عمر ــ خبر رسیا ــ هرنگ که گلها را می بوئید . در پشتو ــ یکی از ارکان شورا ــ ندا ازآنست .

۸ــ نام بی پا ــ آخری علم بدستان .

۹ــ گلستان ــ علم نو آموزان تخم القاح شده ــ مسلم رستم .

۱۰ــ اسم نیست . پیشوا ــ رهنمون ــ زیرنی و ناهوشی .

۱۱ــ عدد تعین که در اول کلمه میاید و معنی انرا تغییر میدهد مثل جستجو موذن . آسایشگاهی در مقابل جو آب ویا که ــ برای معالجه وپرستاری بیماران مخصوص شلولین میسازند

عمودی

۱ــ نقابی از جنس نا مرغوب و پلخی ــ بعضی شایه آن معتاد است ودوبند تانگریت دندان است .

۲ــ بر سر سر توان دید ــ راز نگهدار ــ نفس در پشتو .

۳ــ شهر مهم تجارتی تایلند امیرزاده ٔ انگلیسی ــ در مدتاریا و یارس دهنده جرم ــ دارد ــ قبد نهادن .

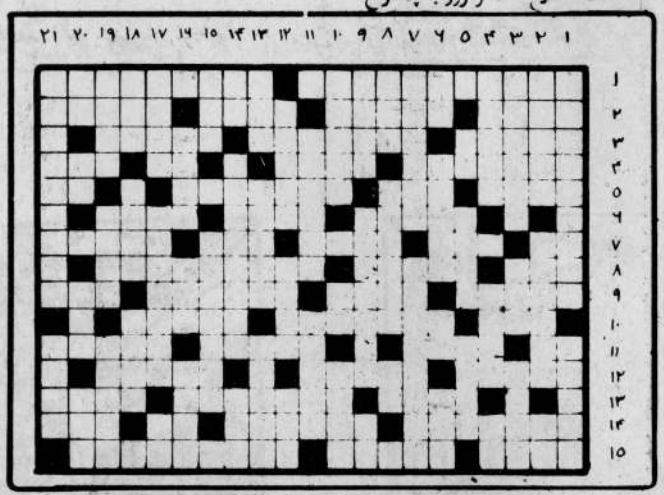
۱۲ــ درزمستان برای تسخیر می گذارند . شستن وپاک کردانیدن ــ سبب را جمع نکنید .

۱۳ــ گلوله (فرنه او ۰۰۰۰) پرو تراموست در تلویزیون ــ صف و پشت سرهم .

۱۴ــ سرزمین تاوبازان ــ برای عید می پزند ــ فرودگاه بوسه کلمه ٔ قافیه .

۱۵ــ در دیر به عبادت مشغول است . صبح در روز یا چراغ

طراح جدول : بیگانه



حل کننده گان

محترم عبدالبصیر نوازش

محترم صفیه نوازش از مکروریان

محترم بشیر احمد امیری

منیژه مسعود محصل حقوق

محترم سیما خورسند از لیسه ــ زرغونه .

ارین پور محصل سال چارم انستیتوت طب کابل .

محترم حسینا غزال از پوهنتون ــ کابل .

محترم نوریه ناصر محصل طب بلخ

محترم محمد جاوید سرباز .

حل جدول

آنکافی



محترم صفیه نوازش از مکروریان اول و محترم محمد جاوید سرباز جدول را حل کرده ٔ شناخته شده اند . تقاضا میبریم تا ایشان جهت اخذ جوایز شان به اداره مجله تشریف آورند .

اسامی احجی ایست که مصارف سرد را متحمل شود .

۲ــ برای زیبایی آن ورزشی ایست ــ رنجور و دردمند ــ مایه زنده گانی .

۵ــ تکرار یک حرف ــ جنس راجمع اشنود ــ درمان و آسوده جا .

۶ــ آبرا به لحن تشبیه کرده اند سرانجام است ومفرد انامی ــ مفرد نیست .

۷ــ مرگ موش در مفرد و یان ــ نامرد در آن زنده گی مینمایند .

۸ــ وجود پیدا ــ هیئات وزیران درنوردیدن وپیمودن .

۹ــ به عذرا عشق میورزید . علم به دست دارد . دردیف دوم عمود نیز بوئید .

۱۰ــ بی میدان وزیران ــ وزیرکار ــ اثر ازآنست بخوانید خراب است ــ سمت راست .

۱۱ــ پدر مردگان ــ ستاره ها و منجمان آسمانی .

۱۲ــ تغییر در پشتو وزارتخانه را اداره میکند . مصدر به آیس کریم میزنند .

۱۳ــ وسیله نارنجار ــ نوعی خود گیاهی ــ خداوند کار .

۱۴ــ یکی از فنون ــ آیین نامه مارکس بوده که اصول سوسیالیزم علمی را تشریح مینمایند .

ــ (۰۰۰۰ نارنیا) کتاب بیست از لئون تولستوی .

۱۵ــ آواز کبوتر است وازسنامیع شعری ــ وعیتی دارای اقلیم مدیترانه که پروسس زیتون درآنجا صورت می گیرد .

۱۶ــ متحرک نیست . پست . فرو مایه ــ کدام غله جات .

۱۷ــ دختران هندو بدست برادر انشر می بندند ــ اولی ــ نوعی طیاره ودومی همنشین نجراب

۱۸ــ فراموش در پشتو پناه گاه است وکتابه ازوطن ــ سمت چپ

۱۶ ــ مژده دهنده مرکز ولایت نیمروز ــ اول و شروع است با پانشینی حرف واو .

۲۰ــ تکرار حرف پهن در پشتو میگویند " بودم " از امراض خطرناک . روز غرب .

۲۱ــ حاتم شاعر که الماس کوه نور رابه احمد شاه بابا تحفه داد . ناف آهوی مشک .

(c) ketabton.com: The Digital Library

سیاووش کودکان

شیر شاه و عسل

ترجمه : حسام الدین برومند



۱ــ خرگوشی که در سوراخ یک درخت زندگی میکرد ، متوجه شد که زنبور های عسل برای شان خانه ساخته اند . خرگوش به فکر افتید که چگونه از سوراخ بیرون برآید ، از پنرو دوستش موش صحرایی را به کمک صدا زد . آن وقت هر دو سبزه ها و علفهای خشکیده را از بالای درخت جمع کردند تا به اطراف زنبور ها دود بدهند . با این کار شان زنبور های عسل دسته جمعی پریدند آن گاه خرگوش وموش صحرایی ماندند وعسل ها .



۲ــ۳ : وقتی آن ها به عسل چسپیدند و مصروف خوردن شدند یکبارسروکله شیر در آن جا پیدا شد و غرید :

تیز تر ، تیز تر از درخت پایین بیائید . خرگوش که متوجه شد فریاد شیر کریه و خشن است لرزان لرزان گفت : موش صحرایی مراد علف بیچان وقتی این کار انجام یافت . خرگوش به شیر گفت : تو میتوانی به شاسر آسوده راحت را بگیری و بروی ، من خود به خود پایین میشوم . خرگوش بدینترتیب چاره نجات خود را سنجیده ، و از درخت خیز زده و پنهان پرید که نهرس .

شکار که از چنگ شیر فرار نموده بود ، ازین رو هیچ پنجه را از موش صحرایی دور نمیکرد



۴ــ لحظه یی بعد ، شیر با خشم زیاد بر موش صحرایی غرید : پایین شو .

بدینترتیب موش صحرایی مجبور شد که خود را تسلیم گرگ نماید .

۵ ــ شیر در حالی که موش صحرایی را بر زمین خوابانده ، ومیخواست خفکش کند ، گفت : تو چطور جرات کردی از جنگل من عسل بخوری ؟ موش صحرایی بازارزو عذر گفت : شیر جان خرگوش مرا وادار به این کار ساخت و فریبم داد . شیر باد رنده خویی تمام با پنجالش بر موش صحرایی حواله کرد اما موش صحرایی ، بدون آن که پنجال شیر بروجودش برسد آن را در هوا محکم گرفت بعد از آن جستی زده ، و در میان بته ها خود را ناپدید ساخت .





(c) ketabton.com: The Digital Library



۶ــ۷ خرگوش را که عسل مزه داده بود اینبار با سنگ پشت قصد خوردن عسل نمودند باز هم سر و کله شیر شله پیدا شد گرث بلا فاصله بر خرگوش غرید : بیا پایین شو ، چرا معطل استی ؟ اما خرگوش در مقابل گفت : اگر قول میدهی مرا فورت نمیکنی، پایین میشوم گوشت بسیار سختی دارم و بسرعلاوه کوچك استم ، وقتی خرم شدم ــ طعمه خوبی برای تو میشوم آن وقت مرا به دم خود بنشان چرخ بده ، بعد به زمین بزن آن وقت پیش از آن که نفسم برآید مرا نوش جان کن . شیر



بلا فاصله خرگوش را برد میش نشاند . دمش را چرخ داد اما چون دم کوتاهی داشت خرگوش از دمش لغزید و ناپدید شد .

۸ــ۹ : اکنون تنها بیچاره سنگ پشت بر درخت مانده بود اما هر قدر که شیر بزوی حمله کرد وحیوان را پنجال کند بر سنگ پشت هیچ تاثیر ننمود . یکبار سنگ پشت سرش را از میان لاکش بیرون آورد . شیر خوش شد و آن را به آب انداخت . سنگ پشت در آب شروع به آبازی نمود شیر به دنبال آن خود را به آب انداخت ، لیکن درین میان خودش نظر کرد .



۱۰ــ۱۱ : شیر خشمگین به طرف جنگل خزید . آن جا کلبه خرگوش را دید . آرام داخل آن رفت . لاکن آن جا را خالی یافت . خوب منتظر برگشت ــ صاحب خانه نیست . خرگوش



به زودی آمد . اما چی میبیند پل پاهای شیر ؟؟؟ واقعاً چابکی و تیز هوشی را از دست نداد و با عجله گفت :

صبح بخیر کلبه من .

صبح بخیر .

شیر به دنبال خرگوش دوید . اما شکار از چنگ رفته بود ، زیرا به همان اندازه که شیر ساده بود ، خرگوش زرنگ بود و با خود فیصله کرده بود که مختصر صاف نمیگذارد شیر عسل بخورد .





(c) ketabton.com: The Digital Library

از نزدیک

x محترم عبدالشهین شهرزي — کارمند ریاست برق کابل !

شما حتماً مجله را هنگام پرچاوي برق ـ العمه مینمایید که متوجهٔ حساب بانکی مجله که درخود مجله درج است نشده اید . نزدیک بین براي خود دیدروشن و براي شما برق روشن و نوي تمنامینماید .

x همکار همیشه حاضر مجله حکمت الله ناظمي حکمتجو از شاروالی کابل !

نزدیک بین نامه تان راخوانده و گفت که شما از خصایص نیک انساني بر خوردارید . اي کاش دور بین هم چون شما میبود . به هرحال ازغیبت که بگذریم باید بگویم که من هم دعاميکم روزي تکت لاتري تان اگر به جایزهٔ یک هزار افغانی تصادف نمیکند به جایزهٔ صد افغانی تصادف کند . از شما تشکر ! امیدواریم در آینده صفحهٔ سلام بچه ها را دقیق خوانده بعداً حرفهای تان را همراه با فوتوي تان بفرستید . نزدیک بین واسطه خواهد شد تا بدون نو بست چاپ شود . در لاتري برنده باشید .

— آخرین چیزي که ازدست میبرد ، امید است .

— حقیقت را میتوان خم کرد ولی آن را نمیتوان شکست .

x همکار خوب میم کمال از لیسه ارغنداب .

ما پوس نشوید . نزدیک بین شمارا در طرح جدول تشویق خواهد کرد . چرانی ! ما ازتمام همکاران خویش طرح جدول میخواهیم . مگر به شرط آن که خودشان به ادارهٔ مجله تشریف اورده طرح جدول شان را تسلیم نمایند . از شما تشکر ! جدولیست باشید .

x محترم مسعوده مهجور از اکادمی علوم .

نزدیک بین هر قدر شیشهٔ عینکتررا پاک کرد تا نامهٔ تان را درست بخواند موفق نشد بالاخره از دور بین کمک خواست او بعد از آن که حروف را نهر داد و زیر داد و جنگ انداخت ، توانست بخواند ولی نتوانست از آن مفهوم وي میفرماید : همکار گل ! درین صفحه معمولاً عکسهاي علاقه مندان ما چاپ میشود . اگر این جانب نیز عکس خویشترا سنجاق نمایم ، همکارم دور بین صاحب بالایم نمی میگیرد که گویا من خودم علاقه مند خود هستم لذا معذرتم رابپذیرا شوید . وبگذارید ما این تقاضا را از شما کنیم . و در مورد نامهٔ تان باید گفت که اگر شما به جاي نزدیک بین مي بودید بایک نامهٔ خشک چي میکردید؟ جزاین که ازنو پسندیده اش نامه هاي (تر) ارزو میکردید . از شما تشکر . بر عکس نامهٔ تان ترو تازه باشد .

x محترم فوزیه وردک .

پرسیده اید که چرا هنرمند محبوب فرهاد دریا درکشور کم دیده میشود؟

نزدیک بین میگوید : به خاطري که در خارج ازکشور زیاد دیده میشود .

x همکار عزیز احمد حامد سعیدي :

نسبت ازدیاد مطالب نزدیک بین نمیتواند تمام نکته هاي ارسالي تان را نشر نماید اما چون به این عقیده است که ((اخلاق مهم است)) لذا دو نکته ازنکته هاي ارسالي تان را در مورد — اخلاق انتخاب میکند .

خلق خوش چراغي است که صفات خوب مارا روشن مي کند و بر صفات بد ما سایه میاندازد .

خلق خوب پول رایجي است که باهر نعمتي عوض میشود .

x همکار خوب مرضیه مرادي از حصه سوم خیرخانه :

قابل تشکر نیست نزدیک بین همیشه درخدمت شما بوده و نامه هاي پرمحتواي هریک شمارا بدون واسطه میجوابد ، و در مورد مطلب این نامهٔ تان میفرماید که اي کاش جاي انتبا سروا تذکر میدادید .

x همکار قدیم نورالرحمن نوین ازشهر پلخمري .

براي کسانی که شماکانتهیر کانتهیر سلام فرستاده بودید ، همه بالمقابل کانتهین — کانتهین علیت میفرستند . وبه جواب کلهٔ تان دور بین میفرماید :

حالی مه پسی فامیدم ، یه رقم همی که تخلص تان را دیدم ، خیال کرد که از همکاران نوما هستید ، بازهم براي آن که قهر نشوید ، همکارم نزدیک — بین معذرت میخواهد . وبراي آن که جبران کرده باشم ، مي خواهم عکس شمارا درقطار هم کاران دایمي بچاپم ، لطفاً — درنامه هاي آینده یک قطعه فوتوي تان راارسال کنید ، واینک مطلب زیباي طنزي تان رابخوانید :

آمدن کارمندان به وظیفه

— آمدن جناب رئیس به دفتر هروقتکه خواست دلیر .

— ازمدیر صاحب محترم وابسته است به کش موتر سایکلش .

— از مامور صاحب وابسته است به پنچر شدن بایسکلش .

— واز ملازم بیچاره ساعت هفت صبح و بدون درنظرداشت مشکلش .

x محترم غلام ربانی مرادي از صحت عامه ولایت بلخ : از مراسلات شما ، صرف فوتوي مبارک تان را چاپ میتوانم وامیدواریم درآینده مطالب جالب تان را نشر نمایم .

x محترم ریتاکیتی ایماق از شهر مزارشریف .

دوربین حیران است ، چی کند ، یک سمار عزیز ما میفرماید کمین دایمي هستم ، چرا — نو خطاب کردید . ولي شما فرموده اید که همکارنو ما تشریف دارید . حالانکه در شماره هاي گذشته ، نامه — هاي فراوانی ازشما را پاسخ گفته ایم . به هر صورت در — همین حال هم جاي شکراست مانند مطالب جالب شما هستیم .

خواب زیاد خطرناک ست

خواب زیاد به قدری خطرناک است که ممکن است منجر به مرت انسان شود ، زیرا موقعی که مابه خواب میرویم آهسته تر نفس میکشیم یعنی کمتر اکسیجن جذب وبیشتر اکساید کاربن را درخون نگهمیداریم . جمع شدن اکساید کاربن درخون براي مدت (۸) الی (۱۰) ساعت پنجدان خطرندارد ولی اگر ازین مدت تجاوز کند ، مسمومیت خون رونه افزایش گذاشته خطرناک میشود .

یکی از مسمومیت خون آن است که انسان بعد از خواب کافی بازهم میل دارد — بخوابد اما این خواب کاذب که اثرش جز خستگی و کوفتگی دررتن نمیگذارد باید با آن مبارزه کرده و کرنه سلامتی ما به خطر مواجه خواهد شد .

ارسالی : عبدالله باختروال از بلخ .

در نزدیک مکتب

دختر اولی : اونو قند ولکه میبینی که سکرت پف میکند ، او نمو مره دوست داره .

دختر دومی : کی ، همو جیر آبی ره میگی .

دختر اولی : بلی بلی همو ره .

دختر دومی : چپ باش راحتی نکه اوید رم اس .

ارسالی : فریدا حامد میمنه جوزجان .

اقتباس نادرست

— هرکس زبانش رادندان بگیرد ، درجایی غیبتش چه الان معما نشد .

— اگر ناخنهای پند دست گرفته شود و ازدست دیگرش ، بر او سک حمله میکند .

— اگرناخنهای گرفته شده به زیر پا انداخته شود ، فقر بی پول نمی آورد .

— پشم نریشم ، مهمان می آورد .

ارسالی : ریتاکیتی ایماق از بلخ .

● ● ●

از دور

چه وقت باید ازدواج کرد؟

تفاوت سن زن ومرد در موقع ازدواج چند سال باید باشد ؟ یک روانشناس مشهور فرانسوی موقف شد فورمولی برای جواب دادن به این سوال پیدا کند که به عنوان یک کشف جالب — مورد قبول عدهٔ زیادی از — دانشمندان واقع شده است فورمول ازین قرار است : اگر سن شوهر را نصف کنیم وعدد هفت را به آن افزون نماییم ، سن مطلوب زن به دست میاید . — مثلاً اگر سن مرد سی سال — باشد ، سن زن باید نصف سی باعلاوهٔ عدد هفت یعنی ۲۲ — سال باشد . البته این فورمول برای تعیین جداکثر بوده ودر مورد همه صدق میکند .

ارسالی : رحمت الله رمزیار از — پلخمري .

● همکار با استعداد عبد — المجید فایق ازولایت بلخ .

دورین ازشما ودیگر همکاران شاعر تقاضا مینماید ، تا اشعارخویشتان را بفرستید ، تا در یکی دوشماره بعد صفحه یی ترتیب وشعر جوانان را — زینت بخشر آن سازیم . از شما تشکره شاعر باشید .

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه ازصفحه (۱۷)

۷۲ ساعتی که جهان را تکان داد

کودتاچیان مستقیماً دفاع کنند :

– اتاق کار بچف ، حزب کمونیست چه موضعی دارد ؟

– پولیت بیروی حزب تاحالا موضع خود را تعیین نکرده است . دیروز دفتر سیاسی جلسه داشت ، اما تاحال اعلامیه ای داده نشده کمونیست ها منتظر اعلامیه هستند. برداشت شما ازاین حوادث به شاپه ژورنالیست چیست ؟

– ارزیابی ها مختلف است ، بعضی ها تغییرات اخیر را پشتیبانی می کنند و بعضی ها پشتیبانی نه نموده و ان راکودتای خوانند .

– مردم چه فکر می کنند ؟

– مردم درتشویش هستند .

دیروز رئیس جمهور وجود داشت و صبح مرخص شد . مسأله برسر قانونیت وحفظ ان است . در – ماسکو اکنون، ارتش، تانکها وماشین های محاربوی وسربازان وجود دارند . مردم می پرسند که اگر سربازان برای دفاع ازماسکو امدند، این دفاع دربرابر – کیست ؟ ازسوی دیگراگر رئیس جمهور بیمار است پس چرا واحد های ارتش رابامد مستقرساخت .

– اینده کودتا را چگونه پیش بینی می کنید ؟

– حالا مناقشه اصلی درکشور تقابل میان رهبری جدید وجمهوری روسیه است. من امیدوار هستم که حوادث به خونریزی نیانجامد ، گرچه دیشب بامرگ سه نفرخونریزی اغاز شد ... من نمی خواهم باورکنم که کمیته فوق العاده (ک . ج . ب) خواستار خونریزی است!

– به نظر شما اکنون ابتکار به دست کیست ؟

– طوریکه پولمندی ها می گویند ابتکار دردست کسی است که تانک ها در دست اوست .

نظر شما درمورد مقاومت بوریس یلتسن چیست ؟

– درماه فبروری یلتسن گفته بود که هیچ وقت به گرباچف باور نخواهد کرد و حالا اوازگرباچف دفاع می کند .

موضع معاون روزنامه پراودا – بدینگونه بود . سخنان اونشان می داد که کودتاچیان بیش ازهمه بریشتیبانی حزب کمونیست حساب می کردند . اما انها متوجه نشده بودند که این حزب وخاستار رهبری ان باتن در ندادن به نوسازی پترا مواضع گذشته از مدتها قبل باچسپیدن به شعار حفظ قدرت وایجاد موانع در برابر دموکراسی و کوشش برای کند ساختن روند های نوراتکار سیاس را از دست داده و به یک حزب بی اید یال و مخالف جریان تاریخ تبدیل شده است . درست به همین دلیل انها یی ابتکار را بدست گرفتند و مقام بیش قراول مقاومت را برای حفظ دموکراسی بدست اوردند که نیاز تاریخ وزمان مارا درک نمودند .نیاز زمان ما اوریکه تجربه ارزپای شرقی و اکنون روسیه نشان داد عبارتست از مبارزه به خاطر دموکراسی . مقابله با دیکتاتوری ها و تمو لیتاریانیزم واحترام به اراده ازاد مردم (

در روز سوم کودتا یعنی روز چهارشنبه ۳۰ اسد (۲۱ اگست) مقاومت روسیه وارد مرحله مهم شد . پارلمان روسیه توانست اجلاس خود را اغاز کند . شب گذشته یلتسن با اقایان بوش ، میتران ، جان میجر خانم تاچر ، هاول لیخوالینا وبعده دیگراز رهبران جهان تماس ها تیلفونی داشت. انها با یلتسن هم نظر بودند : کودتا یان فوراً تدرت قانونی را اعاده نموده و گورز اتر ا ترک گویند ! همزمان سنگر بندی ها ادامه داشت و – تظاهرات اوج میگرفت ۱۰ ۴۸) ساعت گذشته تانک بیش از پیش نیروگرفت اجلاس پارلمان روسیه در روحیه همبستگی کامل با بوریس یلتسن پیا تایید درخواست همگانی برای برگشت رئیس جمهور قانونی میخائیل گرباچف وعقب رفتن کودتاچیان توام بود . کودتاچیان موفق نشدند رادیو وتلویزیون روسیه را که به مرکز عمده کارسیاسی ، تبلیغی وبسیج افکار عامه مبدل شده بود ، ببندند حمایت غرب از موضع مقاومت پیوسته افزایش میبافت واین امر باور وروحیه جنگنده گان را ازادی را تقویت می کرد . این امر زیر پای کودتا چیان راسست نمود وروحیه انان را درهم شکست . کودتاچیان فعالیت پارلمان شوروی ، فعالیت بوریس یلتسن وبرامد خیابان دهها هزار انسان را متوقف ساخته نتوانستند .

حوالی ظهر روز سوم کودتا خبر ازشایعات درباره شکست کودتا پرشد . تلویزیون سی ان ان که عده کثیری ازشهریان ماسکو ان را دیده می توانند این شایعات رابه موقع به اطلاع عامه رساندند . دریک گزارش گفته شد که یاناییف وپوگا درحال فرار درمیدان هوایی دیده شدند . درست ساعت ۲ بعد ازظهر رادیوی روسیه از توافق رهبری روسیه با نظامی ها درمورد خروج قطعات ازشهر اطلاع داد همزمان فعالیت هابرای فرستادن دیپلمات جمهوری روسیه نزد رئیس جمهور گرباچف که در کریمیا در حال استراحت به سر می برد اغاز شد . در رأس هیأت صدراعظم جمهوری روسیه سیلایف قرارداشت . و ازتیم گرباچف همراه صرف دوتن ازاعضای شورای امنیت شوروی که یکی ان – چهره معروف پریماکوف بود در تلویزیون ظاهر گردید ، انها نیز عازم کریمیا بودند .

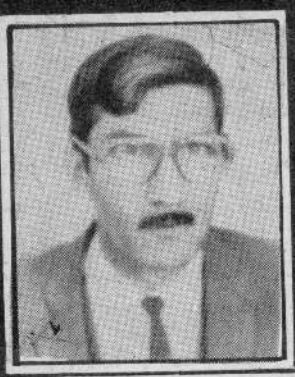
کودتاچیان دربرابر اراده مردم به زانو درامدند ودموکراسی یکبار دیگر به پیروزی رسید .

قسمت دوم درشماره آینده



(c) ketabton.com: The Digital Library

چراغی دیگر خاموش شد



... و چراغی دیگر از جرأت، همت و غیرت ملت ما خاموش شد. بازهم دیدار خانهٔ امید، آماده یی فرو ریزد و دلهای در تب هجرت جاودانهٔ عزیزی، التهاب سوگ و ماتم بگیرند. و خشت چندمی دیگر، از حصار فرهنگ ما بیفتد و بگردد. غروب آفتاب.

مصطفی جهاد، نویسنده، اندیشه مند، شاعر شکیبا، ژورنالیست بردبار کشور در ماه اسد همین سال، دیده از فروغ هستی بر بست.

مصطفی جهاد به سال ۱۳۳۳ هجری خورشیدی در قریهٔ تره خیل ولسوالی ده سبز ولایت کابل دیده به دیدار هستی آورد. دانشهای نخستین را در مکتب باغ علیمردان آغاز و سپس در لیسهٔ حبیبیه به انجام رسانید و از آن جا به دانشکدهٔ حقوق دانشگاه کابل راه یافت. به سال ۱۳۵۸ در روزنامهٔ هیواد سمت مدیر اقتصادی را به دوش گرفت و سپس به مجلهٔ جرگه، از آن جا به مجلهٔ سباوون و آخرین وظیفهٔ رسمی اش، سمت معاونیت جریدهٔ هنر بود.

جهاد با آن که به دردخانهٔ قلبی دچار بود، اما شکیبایی و همت بلند، چنان در اندیشه داشت که هرگز، نزد هیچکسی لب به شکوه نمیگشود و در دردناکترین حالات خود نیز دست از قلم و آفرینش بر نمیگرفت.

این شخصیت بلند همت و خستگی ناپذیر در فرهنگی خدمتها مقالهٔ سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به نشر سپرده است. به همین گونه صدها شعر، پارچه های ادبی، درامه های رادیویی و ده ها رمان و داستان آفریده است که شماری از آنها تا هنوز به اقبال چاپ نیافته اند. چندین آفریدهٔ او جایزه هایی را کمایی برده اند، که از جمله رمان عشقی حماسی (دتختعی) او جایزهٔ اول انجمن نویسندگان افغانستان را نصیب گردید.

جهاد در آفریده های ادبی بیشتر با اندیشه و تخیل بلند به جهات عاطفی میپردازد. از همین جهت است که خواننده حساسیت را در محدودهٔ گرمی گیر میکند و تا پایان اثر بهدرد نمیگذارد ش.

و دریغ و درد که این فرزانه قلمدار، با هزاران دریغ و همهمات، دامن عمر برچید و دلی را که سالها از سوخت و بردان به تنگ بود، آرام و بی تپش با خود به خاک برد.

روانش شاد باد!

شماری از آفریده های جهاد:

۱ـ کوچیان امنوي ژوند وچاپ شده.

۲ـ دگلو خولی (جلد اول، چاپ شده)

۳ـ دگلو خولی (جلد دوم، امید وار چاپ)

۴ـ دلندیو ویشتنه (امید وار چاپ)

۵ـ دلندۍ داستانونو مجموعه (امید وار چاپ).

۶ـ دشعرونو اونثرونو مجموعه (امید وار چاپ).

۷ـ دنړي دنامتو لیکوالو دغوره اوږدو شویو داستانونو مجموعه (امید وار چاپ)

۸ـ دتختعفی ـ رمان عشقی حماسی (چاپ شده)

X X X

بقیه از صفحه (۲۵)

اوخدا جان...

تنبور روحم را آرامش میبخشد این ساز یگانه همراز زنده گیم است.

* پیش از عزیمت به افغانستان چه فکر میکردید که دوستان افغانی تان از شما چگونه استقبال به عمل خواهند آورد؟

با حالت از خود راضی این طور ادامه میدهد:

ـ پیش از آن که به افغانستان بیایم با خود می اندیشیدیم و هراس داشتم که مبادا برای علاقه مندان افغانستان نیم یک چهره خسته کننده شده باشم. اما آن طور نشد همان گونه که در سال های قبل مرا استقبال میکردند احساسات شان نسبت به آهنگهایم بیشتر شده است و چنان برایم کف میزدند که خود را محبوب تر از گذشته احساس کردم.

* ایا از آواز خوانان تازه افغانی با آهنگهای تازه شان کسانی توجه شما را جلب کرده اند؟

با رضایت پاسخ میدهد:

ـ همیشه شنونده آواز فرهاد دریا، وحید صابری، اعضای ارکستر لاله ها و فواد رامز خواهم بود. و فکر میکنم که آینده موسیقی کشور افغانستان به انان تعلق دارد.

پس از یک لحظه تبسمی به لب می آرد و میپرسد:

آیا همین همین طور ادامه میدهید یا سوال های تان ختم خواهد شد.

میگویم فقط یک سوال دیگرم را پاسخ دهید و بس.

بفرمایید:

* امسال کدام آهنگ افغانی را باز خوانی نموده اید و چرا؟

ـ آهنگهای "اوخدا جان" دلم تنگ است" و "بچه جان لوگری" را برای مردم دوستداشتنی افغانستان اجرا میکنم. آن همه به خاطری که از این گونه آهنگ ها مردم افغان خاطره های خوشی دارند و با شنیدن این آهنگها باری به گذشته فرو میغلتند.

بعد میپرسد یگر چیزی که نمانده؟ میگویم سپاسگذار از شما.

هنرمندان تاجیکستان که در آستانه هفتادودو سالگرد استقلال افغانستان به منظور اجرا کنسرت ها در جشن افغان ها به دعوت اتحادیهٔ جوانان افغانستان تشریف آورده بودند. پس از اجرای یک سلسله کنسرتها دوباره به کشور شان عودت نمودند.

ادارهٔ مجلهٔ سباوون از بصیر باسل مهمان دار این گروپ که در قسمت فراهم آوری زمینه مصاحبه با ما همکاری نمودند، قلباً تشکر مینماید.

(c) ketabton.com: The Digital Library

رستورانت محبت

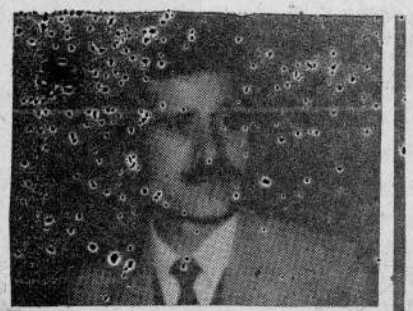


غذای عرب، ترکی، شیرینی خوری و غیره غذای خوشی تان را در رستورانت محبت برگذارید.
تضمین: رستورانت محبت با محبت خاص و شرایط بهتر غذای خوب
و خدمت گرمی از مهمانان خویش پذیرائی مینماید.
همچنان رستورانت محبت همه روزه از ساعت ۱۱:۳۰ الی ۲ ظهر
بخاطر صرف غذا چشم براه خدمت همشهریان است.
آدرس: جاده اول جاده میوند مقابل پیتزا قصه پرچمی فرودگاه ت ۲۵۷۶۶

راهنمای معاملات

راهنمایی در خرید و فروش خانه زمین آپارتمان و موتر

روح الله فقیری



آدرس:
شهرنو چارراهی حاجی یعقوب
تیلفون ۳۲۵۲۹
متصل مسجد جامع شیرپور

(c) ketabton.com: The Digital Library

آریانا مارکیت

تازه به فعالیت آغاز نموده

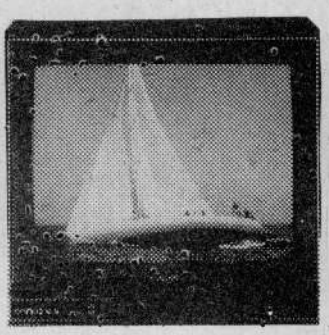
آریانا مارکیت که تازه به فعالیت تجارتی آغاز نموده ، اجناس از قبیل لوازم منزل و لوازم آرایش ، لباس های مردانه ، زنانه ، طفلانه ، ظروف نکلی تلویزیون و غیره اجناس را طور عمده و پرچون برای مشتریان محترم عرضه میدارد .



آدرس : ایستگاه ذافغانان تعمیر سابقه افغان اعلانات



فروشگاه فلپس دیلایت



فروشگاه دیلایت شیک ترین اجناس را از مشهورترین کمپنی های جهان تان وارد نموده و برای مشتریان عرضه میدارد .

تلویزیون های رنگه فلپس اتوماتیک ریموت کنترول دار به سایز های مختلف بایکسال گرنتی ، ویدیو کست شارپ جاپانی مودل VC-M730E اتوماتیک دارای مثبت عالی ، سیستم ریموت کنترول دار ، اقسام رادیو کست ها ، اتو های برقی اتوماتیک فلپس ، بادبکه سرمیزی ، تلویزیونهای سفید و سیاه

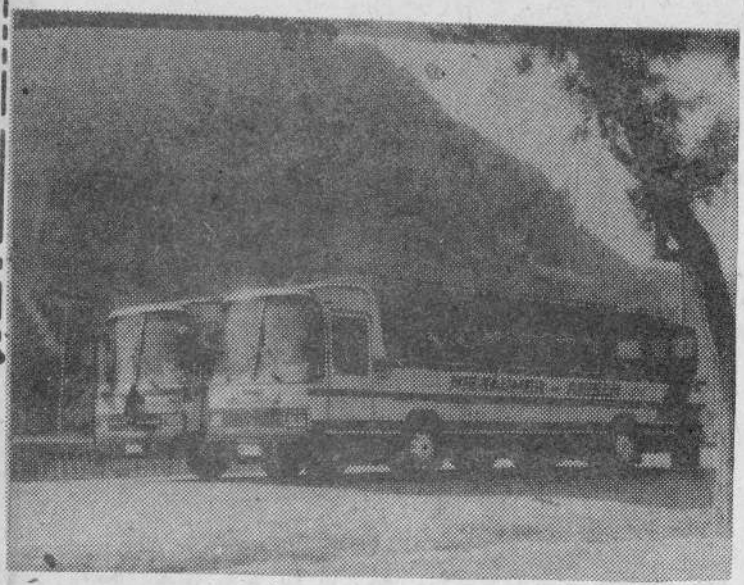
۲۰ و ۱۲ انچ سیاه و سفید ساخت اتحاد شوروی .

آدرس : مقابل شاه والی کابل محمد جانخان وات

(c) ketabton.com: The Digital Library

سفر با بازارک پنجشیر

اگر قصد سفر دارید
در بستهای خیلی آرام
و مستریح ۳۰۳ سفر
کنید.



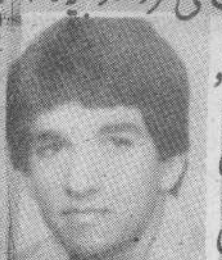
بازارک پنجشیر بس شمارا
از کابل به پلخمری، سمنگان
و مزار شریف مع الخیر میرساند

آدرس:
کابل - ساحه ذافغانان پل خشتی

تیلفون ۲۱۷۸٤

فروشگاه پنجشیر

زیباترین پیرهای مردانه، بهترین لوازم آرایش و عطریات، مرغوب ترین پیراهن های زنانه و مردانه شیک ترین سلیپر ها و پطلونهای مردانه و بچه گانه



مجبول ترین دریشی های سپورتی و کاوبای، جاکت و دریشی های پشمی را از مشهورترین کمپنی های جهان تازه وارد نموده و به قیمت مناسب عرضه میدارد.

آدرس: شهرنو چارراهی طره باز خان مقابل افغان کارت



در هر موسم سال گلهای تازه مصنوعی بدست آورده می توانید.

گل دست عروسی، خنچه و گلپوشی موتر

همه مطابق به ذوق خود شما

گلفروشی سنبل

گلفروشی سال

آدرس: چارراهی طره باز خان

(c) ketabton.com: The Digital Library

آریا پامیر لمتد

یک نام بزرگ تولیدی اجناس فلزی

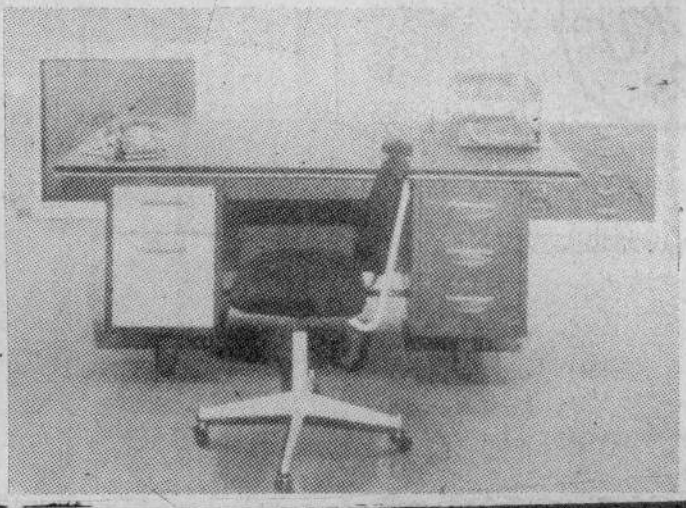
باخریداری اجناس فلزی مستحکم و بادوام تولیدی موسسه تخنیکی آریا پامیر لمتد بزیبائی دفاتر ومنازل شما بیشتر می افزاید.

اگر میخواهید اتاق های تان از زیبایی خاص ببخشید آدرس ذیل را یادداشت کنید.

فابریکه: عقب باغ بابر تیلیفون ٤٢٧٣٢

فروشگاه: حصه دوم جاده میوند تیلیفون ٢٤٨٣٧

فروشگاه: سالنگ وات منزل اول آریانا مارکیت تیلیفون ٢٣٧٣٧



قرطاسیه فروشی صدف اقسام کتاب و کتابچه انواع قلمهای خودکار دزنگ وصدها قلم جنس مورد نیاز طلاب معارف، مجله سیدون

اخبار هفته، جوانان امروز وسایر نشریه ها را بقیمت نازل عرضه میدارد.

آدرس: قرطاسیه فروشی صدف ایستگاه موترهای گولائی پارک حصه سوم خمرخانه واقع دافغانان

(c) ketabton.com: The Digital Library

برای شما فال دیده ایم

سرنوشت شما در ماه میزان

PROPERTY OF ACKU S803

۱ میزان – روزیست برای دختران وخانمهائیکه درماه حمل تولدگردیده اند پرابلم های گذشته شما ازاین روزبه بعد دوباره حاد میگردد تلاش کنید که ازهرگونه مشاجره دوری جوید .

• میزان– روزآرام وخوبی برای آنده ای خواهد بود که درماه های حوزا سرطان وحوت تولد شده اند روزخوب برای معاملات تجارتی خواهد بود . علاوه براین برای کسانیکه درماه میزان تولد گردیده اند روزخوبی برای ازدواج خواهد بود .

۹ میزان– ناراحتی های کسانیکه درماه ثور تولد شده اند دراین روز شدت بی سابقه ای کسب خواهد کرد خانمها ودخترانیکه درماه سنبله تولد شده اند این روز ، روزخوبی برایشان نخواهد بود . دراین روزها کوشش گردد تاجلو احساساتی شدن خود را بگیرید بخصوص متولدین ماه سنبله خیلی محتاط باشید تاکانون سعادت تان دراین روز از هم نپاشد .

۱۵ میزان – متولدین ماه های حمل ، جوزا دلو وحوت دراین روز الی ۱۹ میزان به مسافرت اقدام نه ورزید برای متولدین ماه ثور این روز یک روزخوب وخوبی خواهد بود ، اگر تلاش کنید دوستان رنجیده شده تان دراین روزها آشتی خواهند کرد . روزخوبی برای انتخاب همسفر زندگی برای متولدین ماه ثور خواهد بود .

۱۶ میزان– برای متولدین ماه های جدي وحوت روز پر جنجال بوده ، دراین روز امکان زیاد میرود تا شما را درکارتان فریب دهند وبه این کار موفق می شوند . متولدین ماه عقرب بیاد داشته باشند که این روز برای حل وفصل نزاکت های ایجاد شده فامیلی تان نخواهد بود این کار را بگذارید به ۱۸ میزان .

۲۰ میزان– روزخوش شانسی برای متولدین ماه های سرطان ، اسد ، میزان وحوت خواهد بود . ازهرنگاه متوا نید دست به اقدامات بزنید روزخوب برای معاملات تجارتی وکاری شما خواهد بود . متولدین ماه حمل کوشش کنند تا دراین روز ازدواج نکنند متولدین ماه دلو متوجه باشید که باهیچ کس دراین روز طرح اشنایی نه ریزید .

۲۱ میزان– متولدین ماه های ثور ، سرطان ، میزان وعقرب منتظر حادثه غیرمترقبه درزندگی تان باشید اما ازهرفرد را ین روز با پرهیز . متولدین ماه حوت اگر یکدام جنجالی مواجه شده باشند ازاین روز به بعد کارها به مراد دل شما پیش خواهد رفت ولی درهر حال ازاحساساتی شدن بیجا خودداری کنید . درغیر آن شانس خوبی را از دست خواهید داد .

۲۵ میزان– پرابلم های شخصی متولدین ماه عقرب قوس وحوت دراین روز اج می گیرد واین کار الی آخر ماه میزان ادامه خواهد یافت . متولدین ماه حمل وسرطان محتاط باشید که جراحت شدیدی دراین روز انتظار شما را می کشد .

۲۷ میزان– برای مسافرت متولدین ماه های جوزا ، اسد میزان ودلو روز خوبی خواهد بود . خانمهای متولدین ماه های عقرب وحوت درمبا حثات خانوادگی تان دراین روز از حوصله مندی زیاد استفاده نمایید . روز خوبی برای ازدواج برای متولدین ماه حمل خواهد بود ، اما ازانجام معاملات تجارتی دراین روز صرف نظر کنید در غیر آن بد شانسی انتظار شما را می کشد .

۲۸ میزان – روزخوبی برای مجردان ، دکتران ونظامیان متولدین ماه میزان خواهد بود . برعکس برای متولدین ماه حوت روزخوبی نیست جنجالهای فامیلی وبعضاً تجارتی وتحصیلی انتظار تان را می کشد . جنجالهای متولدین ماه عقرب ازاین روز به طرف حل شدن پیش میرود .

۲۹ میزان– متولدین ماه های حمل ، سرطان ، قوس وحوت منتظر شنیدن یک خبر خوشی دراین روز باشید کوشش کنید شانس بدست آمده دراین روز را از دست ندهید متولدین ماه های جوزا ، اسد دلو برعکس منتظر شنیدن یک خبر ناگوار باشید ، اما درمقابل آنده کسانیکه به پرابلم های اقتصادی دست وگریبان هستند ازاین روز به بعد وضع اقتصادی شان بهبود می یابد .

۳۰– میزان – متولدین ماه های جوزا ، اسد سنبله میزان ، جدي درآخر ماه میزان همه کارها به مراد دل شما پیش خواهد رفت ، بخصوص درمسایل عشقی ومناسبات شما باجانب مقابل . دراین روز شانس خوب برای متولدین ماه جدي ودلو درامور رسمی پیدا خواهد شد ازآن استفاده اعظمی نمایید ، متولدین ماه حمل اگر میخواهید کدام معامله تجارتی را دراین روز انجام دهید آنرا به فردا بگذارید .

(c) ketabton.com: The Digital Library

موتر فروشی انصاری دات

آرزوهای خود را فراموش نکنید، حتی وقتیکه در موتر هستید.

آیا شما قصد دارید موتر کرونای جدید مدل ۱۹۹۰ را احساس کنید؟

و هر نوع بنزهای مدل جدید از موتر فروشی انصاری دات تازه

وارد نموده است.





شما از میان این موترها در چهارراهی انصاری شهرنو دیدن کنید و موتر دلخواه تانرا بارنگ مورد پسند انتخاب کنید. همچنان موترفروشی انصاری موترهای مودل جدید ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰ بنز تویوتا و سیکپ های مختلف النوع را بدسترس دارد اشخاص و مؤسسات دولتی میتوانند با شرایط سهل موتر مورد ضرورت خویش را دستیاب شوند.

آدرس ما را بار دگر بخاطر داشته باشید.

تیلفون ۳۰۵۲۰ چهارراهی انصاری شهرنو

(c) ketabton.com: The Digital Library

ACKU
سلسل
DS
350
.22 ر
v.4 ins



فروشگاه بزرگ افغان

شما میتوانید در منازل مختلف فروشگاه بزرگ افغان از تولیدات داخلی و محصولات

تولیدی کشور دیدن نموده و اشیای مورد ضرورت خود را به قیمت مناسب خریداری نمایید

یک جشن بزرگ در فروشگاه بزرگ

محافل خوشی تان را در رستوران

فروشگاه بزرگ افغان برگزار

نمایید تا خاطرهٔ آن همیشه شاد

بماند

وقت را عزیز کنید

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library